

## راه و رسم طلبگی

### دفتر اول: ارزش و افتخارات طلبه

#### پیش گفتار

دسته‌ای از چالش‌ها، به صورتی کاملاً بومی و طبیعی فضای فکری طلاب مبتدی را اشغال کرده و پیوسته اذهان آنان را آزار می‌دهد. از بد روزگار، این سؤال‌ها و ابهام‌های درشت که گاهی با سرنوشت طلبه پیوند دارد، بسیار مورد بی‌مهری قرار می‌گیرد. نه زمان درخواست برای بحث و بررسی آن‌ها هزینه می‌شود، نه بررسی عالمانه و جامعی نثارشان می‌گردد، نه به نتیجه قانع‌کننده‌ای می‌رسند. اگر هم در فضای کم‌رمقی، بحث و تبادل نظری صورت پذیرد، محصول فکری آن ثبت و نگهداری نمی‌شود و با اندیشه دیگران گره نمی‌خورد. معمولاً هر طلبه‌ای این مباحث را از صفر آغاز و... در نیمه راه رها می‌کند و بنای عمل خود را هم بر اصول عملیه که احکام ظرف «تردید» است استوار می‌سازد!

این کیفیت خسارت‌بار، موجب فرسایش توان فکری و روحی طلبه می‌گردد و توده انبوهی از عنصر گران‌بهای زمان را تباه می‌سازد. پاره‌ای از این چالش‌ها عبارت‌اند از:

۱. فقدان اعتقاد قلبی و ایمان نسبت به نظام آموزشی و پرورشی حوزه، تردید در مفید بودن مواد آموزشی و کتب درسی، بی‌اعتمادی نسبت به کارایی حوزه در اهداف و رسالت‌ها، احساس تضییع عمر و بی‌بهرگی از برنامه‌های جاری، احساس عدم رضایت امام عصر  $\square$  از رویه کاری، تردید در توانایی‌های حاصل از زحمات حوزوی، ناامیدی و احساس ناتوانی، ناهماهنگی مقاصد قلبی طلبه با وضع موجود حوزه، و در نهایت تزلزل روحی.

۲. مواجهه دائم با سؤال «چه باید کرد؟»، عجز از تشخیص وظیفه، فقدان قدرت تشخیص اهم و مهم، نداشتن ملاک اولویت‌بندی در وظایف، تحیر، ابهام در هدف و مسیر.

۳. اختلاف یا تعارض اقوال، آراء، ارشادات و هدایت‌ها و ناتوانی در داوری میان آن‌ها، تعدد یا تضاد الگوها، و در نهایت سردرگمی.

۴. سستی، بی‌انگیزگی، عجز از اجرای برنامه‌ها و تصمیم‌ها، تعلل در اقدام، تسویف.

۵. ابهام در آینده اجتماعی، روشن نبودن چشم‌انداز وسیع کاری و مسئولیت‌سنگ آینده.

۶. دست خالی بودن طلبه پس از چند سال تحصیل در برخورد با اجتماع، دور ماندن از متن معارف دینی در

سال‌های نخست، ناتوانی از تبلیغ تعالیم اسلامی به جهت ناآشنایی با آن، ناهماهنگی تحصیل با رسالت اجتماعی؛

یا لافل توهم این همه.

۷. گسست معنوی و اخلاقی، در دسترس نبودن حکیم مرشد، کم جان شدن سنت شاگردپروری در حوزه اخلاق، کسالت روحی، ابهام در حدود و کیفیت خودسازی و عبادت.

۸. نگرانی نسبت به وضعیت مالی و اقتصادی، و حفظ عزت نفس، احساس تعارض میان وظیفه تأمین معاش، تقدیر معیشت، نفقه عیال، حزم، و وظیفه تحصیل علم، قناعت، زهد، و توکل.

هم چنین مسائلی از قبیل ازدواج، تبلیغ، معمم شدن، انتخاب هم‌اتاق و هم‌بحث، شناخت استعداد و تخصص علمی، نوع مواجهه با مراکز تخصصی و مؤسسات وابسته به حوزه، جهش تحصیلی، فعالیت سیاسی و فرهنگی، و... که نیاز به آگاهی‌های فراوان از ماهیت موضوع و مناسبت آن با هویت طلبگی دارد.

این فهرست که فراگیرترین و اساسی‌ترین دغدغه‌های طلاب را در بر دارد به ضمیمه مشکلات ریز و درشت دیگری که به حسب موقعیت‌های شخصی پدید می‌آید مجموعه عواملی است که آمار انصراف یا انحراف از ادامه مسیر پرشکوه طلبگی را بالا برده است. واقعیت آن است که در شرایط موجود فرایند تصمیم‌گیری و انتخاب، در موارد زیادی برای طلبه دشوار و پرمؤلفه است. برای هر یک از این تصمیم‌ها، هر طلبه باید مسیر طولانی‌ای را طی کند و مراحل فراوانی را پشت سر گذارد. این دشواری‌ها نوعاً در مقام عمل به صورت کلافه‌کننده‌ای طلبه را از برخی مطلوبیت‌ها منصرف می‌کند. از این رو گاهی برای تصمیم‌گیری و انتخاب، به اصول عملیه و قرعه و استخاره و... و یا تعبد بدون منطق و پیروی بدون بصیرت رهنمون می‌گردد. حاصل این ماجرا، پایین آمدن سطح تصمیم‌گیری‌ها و از دست دادن فرصت‌ها و امکانات خواهد بود. در چنین شرایطی بر همه مریبان دلسوز لازم است که با امداد فکری و روحی طلبه مراحل تصمیم‌گیری را برای او کم کنند و از این همه سنگینی و دشواری بکاهند.

تمام این مشکلات در سه مقوله کلان جای می‌گیرد: «سرگردانی»، «بی‌انگیزگی» و «ناتوانی» و تلاش همه مریبان در این سه هدف خلاصه می‌شود: «آگاهی‌بخشی»، «انگیزه‌سازی» و «توان‌افزایی». آگاهی و انگیزه، انسان را به اقدام و عمل سوق می‌دهد. عمل و حرکت نیز باعث تقویت توان می‌شود.

### حیات صنفی طلبه

صحنه حیات انسان را می‌توان به دو چهره عمده تقسیم کرد؛ **حیات فردی و حیات صنفی**. بسیاری از فعالیت‌های روزمره انسان، تلاشی به اقتضای انسانیت، به عنوان یک فرد، و فارغ از عضویت در اجتماع است. مثلاً عبادت، غذا خوردن، استراحت، ورزش، رسیدگی به خانواده، مطالعات معمولی، و... پاره‌ای از فعالیت‌های فردی ما است که مرد و زن، پیر و جوان، شهری و روستایی، کاسب و کارمند، و کارگر و معلم در آن مشترک‌اند. یعنی طلبه در این میان خصوصیتی ندارد. در این فضا اگر توصیه‌ای صادر شود خطاب به همه

انسان‌ها خواهد بود، مثلاً همه ما به حکم انسانیت، موظف به خودسازی، عبودیت، قرب، و کمالات اخلاقی هستیم، چه طلبه باشیم و چه طلبه نباشیم.

همین انسان، آنگاه که با جامعه مرتبط می‌شود و به عنوان عضوی از پیکره اجتماع در می‌آید، تعریف تازه‌ای می‌یابد و وظایف جدیدی بر دوش می‌گیرد. اینک نه به حکم انسانیت، بلکه به مقتضای حضور اجتماعی‌اش، وظایفی دارد. مثلاً موظف است تأمین بخشی از نیازهای دیگران را به عهده گیرد و همان‌گونه که خود از حاصل کار و دست‌رنج دیگران بهره گرفته، به دیگران بهره‌ای رساند و در قبال خدمات فراوانی که از دیگران دریافت کرده - به رسم قدرشناسی - واکنشی نشان دهد و خدمتی برساند. این، آغاز ورود انسان به جریان اجتماع و قرار گرفتن در یک صنف اجتماعی است و این چهره «چهره صنفی و اجتماعی» حیات ما انسان‌ها است. قرار گرفتن در یک صنف به معنای انتخاب یک مسئولیت و اعلام آمادگی برای انجام خدماتی مشخص است. معلم، راننده، کاسب، کشاورز، آهنگر، کارمند و کارگر هر یک با انتخاب شغل خویش، در یک گروه اجتماعی قرار گرفته، خدمات ویژه‌ای را ارائه می‌دهند، البته در مقابل نیز خدمات دیگری دریافت می‌دارند.

طلبه در این انتخاب، خدمات فرهنگی تربیتی حوزه دین را برگزیده و خود را برای تولید فراورده‌هایی این چنین آماده کرده است ...

در مقابل فعالیت‌های فردی، بسیاری از فعالیت‌های ما به حیات صنفی مربوط است. مدت زمان حضور یک کاسب در مغازه، ارتباط یک معلم با دانش‌آموز و زمانی که صرف مطالعه و آماده‌سازی خود برای تدریس می‌کند، فعالیت اداری یک کارمند، تلاش فنی یک مهندس و ... همه مربوط به چهره صنفی حیات آنان است.

### مسائل و موضوعات حیات صنفی طلبه

طلبه در حیات صنفی خود فعالیت‌هایی علمی، تحصیلی، تبلیغی، پژوهشی، و اخلاقی دارد که قابل بررسی است و معمولاً با مسائل و ابهامات فراوانی روبرو است. این که طلبه برای سامان‌دهی حیات صنفی خود و بهره‌وری طلبگی‌اش چه میزان باید درس بخواند، چه موقع و با چه کسی ازدواج کند، چه شرایط خاصی را برای زندگی در نظر گیرد، چه رفتار و منشی داشته باشد، چگونه استعداد خود را تشخیص دهد و ... پرسش‌هایی در این زمینه است.

در این جا فهرست بلندی از موضوعات مربوط به **حیات صنفی** می‌آوریم تا هم طلبه به ابعاد زندگی طلبگی خود با دقت و حساسیت بیشتری بنگرد و هم اندیشمندان و صاحب‌نظران برای تولید آثار مورد نیاز در این موضوعات اقدامی کنند.

### طلبه؛ هویت و رسالت

- طلبه؛ ورود به حوزه و اقتضات سنین مختلف
- طلبه؛ تثبیت هویت و گذار از دوره پیش از طلبگی

- طلبه؛ معنا و نصاب طلبگی
- طلبه؛ فعالیت‌ها و خدمات طلبگی
- طلبه و انتخاب مأموریت
- طلبه؛ احساس هویت، افتخار و ارزشمندی، ایمان و اعتماد به راه و هدف
- طلبه و لباس روحانیت
- طلبه؛ روزمرگی و غفلت از آرمان
- طلبه؛ مخالفت‌های والدین و اطرافیان
- طلبه و فارغ التحصیلی
- طلبه؛ شهادت، اجازات، مدارج، مدارک و القاب علمی
- طلبه؛ کسب مدرک تحصیلی و اعتبار اجتماعی
- طلبه؛ تغییر رشته و انصراف از طلبگی

#### طلبه؛ اخلاق و زی طلبگی

- طلبه؛ بندگی و سلوک عبادی
- طلبه و اخلاق فردی
- طلبه و اخلاق اجتماعی
- طلبه و جلوه‌های رفتاری (زی طلبگی)
- طلبه؛ معاشرت با مردم و ارتباط با متن زندگی آنان
- طلبه و رابطه با استاد
- طلبه، انگیزش و حفظ نشاط
- طلبه و نظم
- طلبه و حفظ اعتدال
- طلبه؛ عزلت‌گرایی و خلوت‌نشینی
- طلبه و ساده‌زیستی، دنیادوستی و ثروت‌اندوزی
- طلبه؛ تحمل سختی‌ها، و استقامت در زندگی
- طلبه و بایسته‌های حجره‌نشینی

- طلبه و بحران عاطفی

### طلبه و تصمیم‌گیری

- طلبه؛ برنامه‌ریزی، مدیریت زمان و سبک زندگی
- طلبه و مشکل تعارض ارشادات

### طلبه و فعالیت‌های علمی و آموزشی

- طلبه؛ برنامه آموزشی و روند تحصیلی حوزه
- طلبه و دانش‌های لازم
- طلبه و قرآن (تجوید، قرائت، انس، حفظ، درک محتوا، تفسیر و ...)
- طلبه و روایات
- طلبه و علوم حوزوی؛ ادبیات عربی، منطق، اصول، فقه، عقاید، اخلاق و ...
- طلبه و درس خارج
- طلبه؛ دین‌شناسی و اجتهاد
- طلبه؛ اطلاعات عمومی و علوم جدید
- طلبه و تحصیل دانشگاهی
- طلبه و علوم انسانی
- طلبه؛ انتخاب درس و انتخاب استاد
- طلبه و مطالعات جنبی و غیردرسی
- طلبه و تدریس
- طلبه و پژوهش
- طلبه؛ تألیف و نگارش
- طلبه؛ مکالمه عربی و زبان آموزی
- طلبه، استعدادیابی و انتخاب رشته تحصیلی
- طلبه و موسسات و مراکز تخصصی وابسته به حوزه
- طلبه، روشها و مهارت‌های مورد نیاز

○ مهارت‌های نوشتاری (خوش‌نویسی، تندنویسی، تایپ، یادداشت‌برداری، جزوه‌نویسی، تسهیل متن، خلاصه برداری و...)

○ مهارت‌های تحصیلی (مطالعه، تندخوانی، تمرکز، مباحثه، مرور، ...)

○ مهارت‌های تبلیغی (خطابه، مرثیه، ....)

○ مهارت‌ها و ابزارهای نوین آموزشی، پژوهشی، تحصیلی، تبلیغی (رایانه، اینترنت، وبلاگ،

نرم‌افزارهای کاربردی، نرم‌افزارهای علوم اسلامی، سایت، رسانه‌های جدید و ...)

○ طلبه و تکنولوژی آموزشی

- طلبه؛ دروس غیر حضوری، مطالعاتی، آزاد، آموزش مکاتبه‌ای و نوار درسی

- طلبه و آموزش اینترنتی و مجازی

- طلبه؛ خرید و فروش کتاب، نوشت‌افزار و تهیه امکانات تحصیلی

- طلبه و جامعه اطلاعاتی و الکترونیکی

- طلبه؛ اندیشه‌ورزی و تعمق

- طلبه و آشنایی با منابع، متون درسی، خودآموزها؛ شروح و نقدها

- طلبه و تحصیل جهشی و ارتقایی

### **طلبه و خدمات فرهنگی**

- طلبه و کارآمدی

- طلبه و مدیریت

- طلبه؛ تبلیغ و فعالیت‌های فرهنگی

### **طلبه و حوزه**

- طلبه و استفاده از شهریه

- طلبه؛ مقررات حوزه و آیین‌نامه‌ها

- طلبه؛ آشنایی با حوزه، رسالت‌ها و کارکردها

- طلبه و اطلاع از جغرافیای انسانی و سازمانی، شخصیت‌ها و مراکز حوزوی

- طلبه و انس با محیط حوزه

- طلبه؛ مزایا، مشکلات و موانع، امتیازات و کاستی‌ها، قوت‌ها و محدودیت‌های حوزه
- طلبه و تحول حوزه

### طلبه و مسائل اجتماعی سیاسی

- طلبه؛ هوشمندی و بصیرت اجتماعی، درک شرایط روز، آگاهی از اطلاعات و توان تحلیل
- طلبه و اندیشه امام و رهبری
- طلبه و جامعه ولائی

### طلبه و فعالیت‌های غیردرسی

- طلبه و فعالیت‌های اجرایی
- طلبه و فعالیت‌های فصل تابستان
- طلبه و اشتغالات غیرطلبگی
- طلبه؛ محدودیت‌های اقتصادی و تأمین معیشت
- طلبه و ثبت خاطرات

### طلبه؛ خانه و خانواده

- طلبه و ارتباط با پدر و مادر و فامیل
- طلبه و ازدواج
- طلبه و دوران عقد
- طلبه و تربیت فرزند

### طلبه و سلامت

- طلبه و بهداشت
- طلبه؛ تغذیه، خواب و استراحت
- طلبه و ورزش
- طلبه؛ اوقات فراغت، سرگرمی و تفریحات سالم<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> کلمه طلبه که در آغاز هر یک از این موضوعات نهاده شده است، اشاره به این است که این موضوعات از منظر وظایف طلبه بررسی می‌شود. در غیر این صورت اگر به دنبال وظایف مدیران و مسئولان حوزه می‌بودیم باید پیشوند هر یک از این موضوعات را به جای «طلبه»، «حوزه» قرار می‌دادیم.

مؤلف این اثر معتقد است که طلبه برای سامان بخشی به حیات صنفی خود و در جستجوی بهترین پاسخ برای این پرسش‌ها و ابهام‌ها باید از همان آغاز دست کم ۳۰ عنوان کتاب، در اختیار داشته باشد تا از مطالعه آن‌ها به بینش جامع، آرامش صادق و حرکت مستمر دست یابد. از این رو همه اندیش‌مندان دلسوز را دعوت می‌کند تا دستاورد تلاش و تجربه و دانش و اندیشه خود را به صورت فراورده‌ای عام در معرض استفاده طلاب جوان قرار دهند و گفتگوی جدی پیرامون این قبیل موضوعات را پرشور و منتج سازند. آنچه در انتهای این مجموعه با عنوان «منابع بیشتر برای مطالعه» آمده، تقریباً تمام دارایی طلاب برای راه‌یابی، و خودآگاهی صنفی است که پس از جستجوی فراوان به دست آمده و فهرست شده است، اما بی‌تردید نیاز طلاب بسیار بیشتر از این مقدار است. مطلوب‌تر آن است که اندیشه‌های متفاوت و آرا و نظرات مختلف فرصت مقایسه و تضارب پیدا کنند و یکجا، جامع و در کنار هم بررسی شوند. برای این منظور لازم است در هر یک از موضوعات پیش گفته - یا دست کم در موضوعات فراگیر و یا مورد ابتلا - منابعی تخصصی فراهم آید که با حوصله کامل به ارائه دیدگاه‌های مختلف و طرح پشتوانه‌های نظری آنان پردازد و طلبه را در داوری نهایی نسبت به آن آرا یاری کند. این چنین فراورده‌ای را می‌توان یک بولتن مرجع یا پرونده علمی دانست که پژوهش‌های بعدی به آن وابسته است. پدید آمدن چنین اثری؛

۱. دست‌یابی به آخرین دستاوردهای مفید فکری را آسان و سرعت انتشار فکر و دانش را افزایش می‌بخشد.

۲. زمینه توصیه‌های پراکنده و بدون پشتوانه را از بین می‌برد.

۳. سطح عقلانیت، حکمت و تدبیر صنفی طلاب را بالا می‌برد.

۴. بستری برای غنی شدن مباحث و استمرار حرکت فکری ایجاد می‌کند.

این بررسی‌ها دو گونه است؛ صورت اول این است که مسئله از نگاه مسئولان، متولیان، مدیران، کارگزاران، مراجع و خلاصه کسان مهم دیگر حل شود. در این بررسی، وظایف دیگران کشف می‌شود و انواع اقداماتی که آن دیگران در جهت اصلاح شرایط موجود می‌توانند انجام دهند پیشنهاد می‌گردد؛ اقداماتی که اگر صورت پذیرد زمینه رشد و تربیت بهینه طلبه فراهم‌تر و احتمال رسیدن او به اهداف بلند، بیشتر می‌شود. حاصل این بررسی‌ها مجموعه پیشنهادهایی است که باید به همان مسئولان و مدیران عرضه شود تا اگر فرصت مطالعه یا امکان و اختیار اجرای آن را داشته باشند، با اجرای آن امید بهبود وضع کنونی پدید آید. در این موارد تنها در صورتی مشکلات و محدودیت‌های ما کم می‌شود که دیگران اقدامی و حرکتی داشته باشند و به وظایف خود عمل کنند. اما اقدام و حرکت ما در رفع مشکل تأثیری ندارد. صورت دیگر، حل مسئله و ارائه راهکار برای شخص طلبه بدون در نظر گرفتن عوامل دیگر و اراده دیگران است. در این نگاه فرض می‌شود که دیگران، برای طلبه هیچ اقدامی نمی‌کنند و لاقلاً در زمان‌های نزدیک، وضعیت موجود تغییر چشمگیری نخواهد داشت، آنگاه



وظیفه طلبه و مهم ترین یا مؤثرترین اقدامات او در چنین ظرفی - یعنی در حوزه اراده او نه دیگران - کشف خواهد شود.

در نگاه اول مشکل دیگران حل می شود اما در نگاه دوم مشکل طلبه مد نظر قرار گرفته است، از این رو توصیه های برآمده از این نگاه خطاب به شخص طلبه است نه دیگران. به او توصیه می شود که از همه دیگران قطع امید کند و انتظار یاری از آنان نداشته باشد و با استفاده از امکان و فرصتی که خود در اختیار دارد و در همین نظام آموزشی و پرورشی موجود با بهترین برنامه ریزی به بالاترین سطح شکوفایی دست یابد. گویا هر مشاوره در برخورد با مخاطب و مراجع خود چنین رویکردی را باید برگزیند. زیرا رویکرد اول از زبان مشاور، به احساس درماندگی و ابراز ناتوانی دامن می زند و جز معنای ناله کردن یا هم ناله شدن ندارد. اما رویکرد دوم جلوی نق و ناله را می گیرد و راه گشودن گره ها را به دست همت و اقدام و مجاهدت می نمایاند.

اثر حاضر با چنین رویکردی نگاشته شده و به همین جهت تنها با طلاب مبتدی سخن می گوید. طلابی که توان یا شأن تأثیرگذاری در کلان نظام حوزه را فعلاً به صورت مستقیم ندارند و از آنها انتظار یک اقدام عاجل برای اصلاح وضع موجود، در سطح حوزه بزرگ نمی رود.<sup>۲</sup>

### چند سخن در باب اقدامات تربیتی

۱. اهمیت، عظمت و ضرورت اقدامات تربیتی در محیط طلبگی - محیط زیست مؤثرترین عناصر در هدایت معنوی بشر و کارسازترین نیروها در جهت دهی دینی جوامع، و فضای رشد و پرورش سربازان امام زمان □ - بر کسی پوشیده نیست. متولی رسمی این اقدام و پاسخ گوی مستقیم این مسئولیت سنگین، نهاد پرورشی مدارس و حوزه است.

۲. اساتید، مربیان، مسئولان، و طلبه های بزرگ تر با حساسیت و احساس مسئولیتی که نسبت به دردها و مشکلات طلاب جوان دارند هرگاه با یکی از موارد فوق از نزدیک مواجه شوند و طلبه ای را نیازمند رسیدگی و راهنمایی یابند، در حد امکان از هزینه توان و زمان و اندیشه دریغ نمی ورزند. اما اگر این حساسیت ها و احساس مسئولیت ها به سمت مشکلات «اساسی» و «فراگیر» جهت یابد، «کلیت فضا»ی طلبگی به نحو چشمگیری بهبود خواهد یافت، هرچند تا اصلاح «کل افراد» راهی طولانی باقی می ماند. لذا دستگاه پرورشی مدارس علمیه، همان گونه که به اقتضای وظیفه انسانی برای مشکلات شخصی طلاب جوان، دلسوزانه و مخلصانه تلاش می کند، باید به اقتضای وظیفه صنفی و موقعیت اداری خود برای مشکلات نوعی طلاب هم سرمایه گذاری کند.

۳. اقدامات تربیتی - همیشه و در طول تاریخ - با موانع درشتی مواجه بوده است. محدودیت امکانات مالی، نیروی انسانی، اندیشه های توانا، اختیارات قانونی و... موانع روشن و قابل پیش بینی هر اقدامی است. این

---

<sup>۲</sup> البته در برخی مقالاتی که در دفاتر بعدی خواهد آمد مانند مقاله «کالبد شکافی قانون حضور و غیاب» و «پذیرش و جذب طلاب علوم دینی» از این قاعده عدول شده و قلم خطاب به مسئولان حوزه چرخیده است.

محدودیت‌ها دایره اختیار انسان را تنگ می‌کند اما هیچ‌گاه سلب اختیار نمی‌کند. «کمبود امکانات» هرگز بهانه موجهی برای ترک وظیفه محسوب نمی‌شود. هرگاه در دایره اختیار محدود خود، خوب انجام وظیفه کنیم، فضای پیش روی ما بازتر و اراده و اختیار ما بیشتر خواهد شد. امام علی ☐ می‌فرماید:

التَّلَطُّفُ فِي الْحِيلَةِ أَجْدَى مِنَ الْوَسِيلَةِ<sup>۳</sup>

دقت و ظرافت در برنامه‌ریزی سودمندتر از (تهیه) امکانات است. آن کس که هنر استفاده از امکانات اندک موجود را ندارد، امکانات فراوان را نیز ضایع می‌کند و مهمل می‌گذارد.

۴. برای برنامه‌ریزی در حل مشکلات، بهره‌گیری از فکر و توان جمعی، کارگشای و مطلوب‌تر است. یک فرد با «اطلاعات» اندک، «تحلیل» ناقص و «نگرش» غیرمطمئن، همیشه در معرض خطا و اشتباه است. بنابراین تشکیل جلسات پرمایه فکری، هم‌ردیف ارائه مشاوره و راهنمایی به فرد طلاب و بلکه بسیار ارزنده‌تر از آن است. به واقع مشاوران و مربیان نیز، نیازمند رشد و دانش‌افزایی هستند که این نشست‌های گروهی زمینه آن را فراهم می‌سازد. محصول این نشست‌ها تنها یک بحث نظری یا تدوین یک مجموعه توصیه کلی نخواهد بود، بلکه مباحث نظری و بررسی‌های علمی باید مقدمه «برنامه‌سازی» و «ارائه طرح‌های عملی مؤثر» باشد و نهایتاً به اقدام و عمل پیوند خورد.

۵. این اصول، باید بر فعالیت‌های نهاد پرورشی حکومت کند. - عمومیت و فراگیری برنامه‌ها، آسیب‌شناسی کلی و راهنمایی عام، زمینه‌سازی‌های کلان نه برخوردهای موردی و شخصی.

- استواری و استحکام برنامه‌ها بر اساس ضوابط متقن و تجربیات کارآمد. - پایداری و ماندگاری برنامه‌ها و استفاده بهینه از فرصت‌ها تا حد امکان. مانند ثبت کامل تجربیات. این مراقبت‌ها باعث می‌شود که فعالیت نهاد پرورشی مدارس علمیه بر سایر واحدها (واحد آموزشی، حضور و غیاب، امتحانات، خدمات و...) ورود داشته باشد، یعنی حجم کار آن‌ها را کم و موضوع کارشان را محدود کند.

۶. در کنار فعالیت‌های عام تربیتی توجه ویژه به نخبگان (استعدادهای جوشان و اراده‌های بزرگ)<sup>۴</sup> مقتضای حرکت عادلانه و عاقلانه است.

---

۳. غرالحکم: ۴۹۵۷.

۴ نخبه کسی است که بتواند برجستگی خود را بدون ادعا با شخصیت خود، با هویت خود و با ذات خود به دیگران تفهیم کند. (مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای)

۷. طلبه باید از اعماق جان به توانایی خود و امتیازات منحصر به فرد نظام آموزشی و پرورشی حوزه واقف و مؤمن باشد و از روی عشق و بصیرت طلبگی کند ... و تا رسیدن به چنین نقطه‌ای نیازمند راهنمایی و همراهی مربیان مهربان و کارآزموده است.

۸. در این میان بیشترین نقش تربیتی بر عهده اساتید است. اساتید بزرگوار به جهت ارتباط مستمر با طلاب، زمینه تأثیر گسترده‌ای در اختیار دارند. خضوع طبیعی شاگرد در مقابل منزلت علمی استاد، به ضمیمه پای‌بندی به رعایت حرمت و ادب محضر او، عمق این تأثیر را مضاعف می‌گرداند. بر این پایه، لازم است اساتید محترم علاوه بر ساعاتی که به مراودات علمی با طلبه اختصاص می‌دهند، زمان درخوری هم برای نظارت بر امور تربیتی در نظر گیرند.

۹. در اجرای برنامه‌های تربیتی برای جوانان - پس از ۱۴ سالگی - الزام، نتیجه موفقی ندارد. به جای سرمایه‌گذاری بر طراحی اهرم‌های الزام، می‌توان همت خود را بر تبیین صادقانه و قانع‌کننده (اعطای بینش) و انگیزه‌دهی متمرکز کرد. برای این منظور علاوه بر آگاهی و ایده‌بخشی، نوعی همراهی عملی، که بستر ساز اجرا و موفقیت است باید ضمیمه گردد. مشاور باید صادقانه - نه بر اساس احساس مصلحت - به اقتناع عقلانی مخاطب خود - نه صرفاً نسخه‌نویسی و اصدار دستورالعمل - پردازد. خصوصاً مخاطبی که بر اساس حدیث مشهور پیامبر اکرم ﷺ در سنین وزارت - یعنی هفت سال سوم عمر خود - قرار دارد، و حق دارد که خود فکر کند و با کسب نظر مشاوره‌ای دیگران مستقلاً تصمیم بگیرد.

\*\*\*\*\*

### این اثر

۱. نگاه عمده این مجموعه به طلاب مبتدی است و عمده‌ترین مخاطب آن این گروه از طلاب هستند. این مجموعه به‌غرض اعطای بینش کلی نسبت به هویت طلبگی و برنامه‌ریزی صحیح، به مخاطبان ارائه شده‌است. در ضمن، به اصلاح پاره‌ای از تصورات، مفروضات و انتظارات پیشین طلبه - که ناشی از آشنایی سطحی با حوزه است - می‌پردازد.

۲. علاوه بر طلاب مبتدی همه کسانی که به شناخت ماهیت حوزه و دریافت انگاره کلی از فعالیت‌های طلبگی علاقه دارند به ویژه دانش‌آموزان دبیرستانی که در انتخاب میان حوزه و دانشگاه به کسب اطلاعات جامع و دورنمای آینده خود نیاز دارند، دانشجویان و نیز پدران و مادران و خانواده‌های طلاب جوان که علاقه‌مندند اجمالاً در فضای کاری فرزندان خود قرار گیرند، از این نوشته بهره‌ای خواهند داشت.

۳. اینها مخاطبان اولیه این اثر هستند که مستقیماً از آن بهره می‌گیرند. اما مؤلف این کتاب بسیار امیدوار است که علاوه بر این گروه، اساتید و اندیشمندان نیز از عنایت به این اثر دریغ نکنند و آنرا با اصلاح و نقد و نظر خود مورد لطف قرار داده و ارتقا بخشند؛ اساتید و مربیانی که در مقام مشاوره تربیتی یا هدایت تحصیلی طلاب قرار

دارند و نوعی مرجعیت فکری یافته‌اند که قول و فعل و تقریر آنها برای طلاب جوان، جهت‌بخش و امیدآفرین و انگیزه‌ساز است و بعضاً صاحب سخن پرورده، مقاله یا کتابی در این زمینه نیز هستند. نگارنده علاقه‌مند است گفتگوهای خود با طلاب مبتدی را در منظر عالمان و بزرگان قرار دهد و دقت و استحکام و توانایی خود را در این مسئولیت مهم محک بزند و با موشکافی و سخت‌گیری مورد ارزیابی قرار گیرد. مؤلف افتخار خواهد کرد اگر این اثر قابلیت مباحثه میان اندیشمندان را پیدا کند و توانسته باشد باب گفتگوی جدی پیرامون مهم‌ترین مسائل زندگی طلاب جوان را - که به واقع سرمایه‌های ارزشمند امت اسلامی و ذخایر بی‌نظیر خدمت به دین هستند - باز کرده باشد و عزم تأمل جدی در این زمینه را شعله‌ورتر ساخته باشد. مؤلف که همچنان خود را جوان می‌پندارد سال‌ها است که با طلاب جوان زندگی کرده و با عناوین و مسئولیت‌های مختلف (تدریس و مشاوره و سرپرستی و...) از نزدیک در معرض گلايه‌ها، ابهام‌ها، حیرت‌ها، پرسش‌ها و دردهای آنان قرار داشته و تلاش کرده که با ارتباط سازنده و بیان گویا، منطقی، صریح و قانع‌کننده آنها را با بایسته‌ها و هنجارها و نیز کاستی‌ها و مشکلات آشنا سازد، فرصت‌ها و قوت‌ها و نیز تهدیدها و ضعف‌ها را بنمایاند و شور و حرکت و امید و آمادگی و آگاهی و توانمندی در آنان بیافریند. با این همه خود را در ابتدای راه و سزاوار دستگیری و راهنمایی می‌بیند و از همه دلسوزان و آگاهان در این مورد استمداد می‌طلبد.

۴. این نوشته به سبک یک مقاله علمی یا پایان‌نامه پژوهشی پدید نیامده، بلکه بیشتر در صدد انتقال پیام به مخاطب اصلی، در قالبی متناسب با دانش او بوده است. به همین جهت علی‌رغم لکنت سنگین و عدم برخورداری از ذائقه سرشار هنری از مثال و تمثیل و توضیح و تفصیل، پرهیز نکرده و در استعمال واژه‌ها و گزاره‌ها، صرفه‌جویی را نپسندیده و این چگونگی را عاملی برای بلاغت کلام یافته است.<sup>۵</sup>

۵. این اثر با همین عنوان یک بار در سال ۱۳۸۱ توسط مرکز مدیریت حوزه علمیه قم به چاپ رسیده بود. بار دوم که سازمان مباحث آن مورد بازنگری قرار گرفته و افزوده‌های فراوانی آن را تکمیل و ترمیم کرده بود توسط موسسه فرهنگی ولاء منتظر در سال ۱۳۸۷ منتشر شد. پاره‌ای از دوستان شفیق اشکال عمده چاپ دوم را حجم فراوان اثر و عدم تناسب آن با حوصله مخاطب دانستند و به حق مؤلف را ارشاد کردند که این چگونگی جز به ملالت خاطر و دفع مخاطب نینجامد. صورت کنونی اثر که خرده کتاب‌هایی با یک رشته پیوند پدید آورده، اجابت درخواست آن دوستان است. امید که مورد نظر افتد و بهره‌افری ارائه دهد.

۸. بدون تردید این دفتر در پاسخ به پاره‌ای از آن ابهام‌های درشت - که قبلاً اشاره شد - تنها به منزله پیش‌نویسی است که اولین گزاره‌ها را در معرض مباحثه صاحب‌نظران قرار داده و امید آن دارد که با حسن عنایت مولای منتظران و نقد و نظر اندیشوران، این خدمت کوچک غنا و وسعت یابد. امید است پرتو عنایات

---

۵. بلاغت که به معنی رسایی پیام و کلام است، امروزه منحصر در تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه نیست. طرح‌ها، نمودارها، تصاویر، جداول، تقسیم‌بندی‌های درختی، ذکر خلاصه بحث، برجسته کردن واژه‌ها و جملات مهم، و ویرایش دقیق متن نیز در بلاغت کلام مؤثر است.

آفتاب چهاردهم بر این اثر ناچیز بتابد و مورد قبول پروردگار قرار گیرد.

ان شاء الله

## ارزش و افتخارات طلبه

### مقدمه

حوزه‌های علمیه شیعه همواره کانون تربیت نخبگان و فرزانه‌گانی بوده است که رسالت پاسداری از معارف اسلامی و انتشار آن را در طول اعصار و قرون بر دوش داشته‌اند. دانشمندانی که با سلاح علم و قلم و کلام به احیا و اصلاح جوامع انسانی همت گمارند و واسطه فیض دریافت پیام خدا و کسب معرفت و بصیرت گردند. آیین آسمانی اسلام که با ندای «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» بر کره خاکی فرود آمد، چنان بر تربیت این مرزبانان اعتقادی و مرییان انسانیت ارج نهاد که به اندک زمانی وجهه غالب اجتماع اسلامی، وجهه علم‌آموزی و دانش‌پژوهی گشت و در دامن گسترده آن، حوزه‌های پررونق علمی و دانش‌های فراوان اسلامی پدید آمد. قرآن کریم خود بنیانگذار حوزه‌های اسلام‌پژوهی و اسلام‌گستری بود و فرمان «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» صادر کرد. پیام‌آور این کتاب □، دانشمندان دینی را مثال ستارگان آسمان دانست که بدان‌ها تاریکی‌ها زدوده می‌شود.<sup>۶</sup>

امیرمؤمنان □ در خطاب معروف خود به کمیل هر آن کس را که نه دانشمند ربانی و نه دانش‌آموز در راه رستگاری باشد، فرومایه‌ای ناچیز می‌شمارد که به هر بانگی و با هر بادی به سویی روان گردد.<sup>۷</sup> حوزه علمیه مرکز پرورش آن دانشمندان ربانی است و طلبه همان آموزنده و جوینده‌ای است که در مسیر «شدن» قرار گرفته است. طلبه امروز رهبر دینی و پیشوای فکری فردای جامعه است و گنجینه‌ای در اختیار دارد که بهره‌مندی از آن معماری «تمدن بزرگ اسلامی» را در جامعه جهانی ضمانت می‌کند. آنان که معنای عمیق انتظار را به خوبی آموخته‌اند و چشم به راه پیدایش آن فردای تابناک در جهان غم‌زده امروزند، تربیت این نخبگان و فرزانه‌گان و مصلحان اجتماعی را جز از حوزه‌های علمیه و از سیمای همین طلبه‌های امروز سراغ نمی‌گیرند. بی‌تردید تلاش برای پرورش جامع طلاب و خدمت به فرایند رشد و تعالی آنان، مسیر آن آرمان جهانی را هموار می‌سازد و آن افق تابناک را نزدیک‌تر می‌سازد. این مقاله به هدف تبیین عالم طلبگی و ترسیم فضای عمومی فعالیت‌های حوزوی خطاب به طلبه مبتدی نوشته

۶. قَالَ النَّبِيُّ □: إِنْ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يُهْتَدَى بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ. الحياه ج ۲، ص ۲۷۶.

۷. قَالَ عَلَى □: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَّجٌ رَعَاةٌ. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

شده و در قالب نامه‌ای ساده و داستان‌واره‌ای صمیمی تلاش کرده طلبه را با هویت صنفی خویش، رسالت‌های فردا و آسیب‌ها و آفت‌های میانه راه آشنا سازد و با مقایسه شخصیت‌های موفق و ناموفق حوزوی گام کوچکی در راه‌نمایی و دست‌گیری طلبه در آغاز حرکت خویش بردارد. هم‌چنین همه جوانانی که برای انتخاب میان طلبگی و دیگر مسیرها نیازمند آگاهی از هویت صنفی و فضای کاری حوزه و روحانیت هستند از این اثر بهره خواهند برد.

## ارزش و افتخارات طلبه

از آن تاریخ ۱۵ سال می‌گذرد؛ از آن تاریخ که من و تو کنار یک‌دیگر روی یک نیمکت در کلاس درس دبیرستان نشسته بودیم. آن سال من و تو، هر دو در کنکور قبول شدیم، اما من در مقابل اصرار تو، پدر و مادر، فامیل، اهل محل و بچه‌های مسجد پافشاری کردم و به حوزه رفتم و تو در دانشگاه مشغول تحصیل شدی. این اولین بار بود که من و تو از هم جدا شدیم، خوب به یاد دارم به من می‌گفتی: «دانشگاه هم نیروی متعهد نیاز دارد، بحران امروز جامعه ما، کمبود متخصص بسیجی است، مگر این مملکت پزشک متدین نمی‌خواهد؟ اگر خوب‌ها، همه به حوزه بروند، خیلی از سنگرها خالی می‌ماند». هر بار که به منزل می‌آمدم، از طرف بچه‌های محل، به صراحت یا کنایه مورد تمسخر قرار می‌گرفتم: «حاج آقا بی زحمت یک استخاره بفرماید! آقا شیخ یک روضه هزار تومانی لطف کنید! صبح‌کم الله بالخير و العافیه! یک مجلس فاتحه فلان جا برایتان رزرو کرده‌ایم و...».

نگاه‌های بابا و مامان هم پر از گلایه و اعتراض بود و بیش از آن ترحم. بابا می‌گفت: «پسرجان به اقبال خود پشت نکن، جوان‌های این مملکت چقدر آرزو دارند دانشگاه قبول شوند، حتی دانشگاه آزاد. شب و روز درس می‌خوانند، نذر و نیاز می‌کنند، آن وقت تو در بهترین رشته و در بهترین دانشگاه قبول شده‌ای، ناز می‌کنی! اگر به فکر خودت نیستی، لااقل به فکر آبروی ما باش». مامان می‌گفت: «فردا که بخوای زن بگیری نه پول داری، نه کار و نه مسکن. چه کسی زندگی با تو را می‌پذیرد؟» داداش می‌گفت: «چند وقت دیگر که عمامه سرت بگذاری، سایه‌ات را با تیر می‌زنند، توی خیابان متلک و مارمولک می‌شنوی، همه کمبودهای مملکت را از چشم تو می‌بینند، آخر شب اگر در میدان شهر باشی، هدف پرتاب گوجه و تخم مرغ خواهی شد، هیچ‌کس تحویل نمی‌گیرد...». اگر می‌خواهی خدمت کنی، باید به دانشگاه بروی. اگر می‌خواهی محترم باشی، باز هم باید به دانشگاه بروی. این روزگار غیر از زمان قدیم است که دست آخوندها را می‌بوسیدند...»

سعید می‌گفت: «قم خط تولید انبوه آخوند راه انداخته، مملکت که این همه روضه‌خوان نمی‌خواهد. در عصر ماهواره و اتم، علم در دنیا حرف اول را می‌زند.»

آن روزها من جواب قانع‌کننده‌ای برای شما نداشتم، ولی یک احساس عجیب در وجود من، یک نیروی

نامرئی و یک عشق که آن را بسیار مقدس می‌یافتم مرا به قم می‌کشانید. اگر لطف خدا مرا با حاج آقا آشنا نکرده بود، شاید من هم مثل اکبر، همان سال‌های اول، حوزه را رها می‌کردم. چه ایامی غریبی بر ما گذشت و چه حوادث درس آموزی! در این سال‌ها علاوه بر اکبر، برای خیلی از دوستان ما اتفاقات عجیبی افتاد.

اکبر به دنبال سعادت و خودسازی به حوزه آمده بود؛ همیشه می‌گفت: «می‌خواهم آدم بشوم و هیچ جایی بهتر از حوزه آدم، پرورش نمی‌دهد». ولی وقتی به حوزه آمد و دید طلبه‌ها هم آدم‌های معمولی هستند، گاهی فوتبال بازی می‌کنند، گاهی تلویزیون نگاه می‌کنند، گاهی برای هم لطیفه می‌گویند و گاهی تخمه می‌خورند، سخت به تعارض افتاده بود و به قول معروف شوکه شده بود. چند سال هم که در حوزه، ادبیات عربی و منطق خواند، پاک پشیمان شد و به این بهانه که ما آمده بودیم، قرآن، اخلاق و عرفان بیاموزیم، نه این که «ضرب زیراباً» یاد بگیریم، حوزه را رها کرد.

جواد هم از اول تحت تأثیر قدرت علمی علامه جعفری وارد حوزه شد، اما وقتی کتاب‌های قدیمی حوزه را دید، حوصله‌اش سر رفت. می‌گفت: «صرف و نحو مگر چقدر اهمیت دارد که این همه باید تکرار شود؟ چرا در حوزه ریاضیات و نجوم درس نمی‌دهند؟ چرا روان‌شناسی و فلسفه هگل نمی‌خوانیم؟...». آخرش هم سر از رشته کامپیوتر دانشگاه در آورد.

علی‌رضا از باب وظیفه‌شناسی، آن‌قدر درس می‌خواند که سردرد گرفت. هر گاه به او سر می‌زد، گوشی واکمن در گوشش بود و نوار درسی گوش می‌کرد. می‌خواست خیلی زود بر همه علوم حوزه بلکه دنیا مسلط شود. می‌گفت: «اگر از وقت خود خوب استفاده نکنیم، شهریه حوزه برای ما جایز نیست». برای همین سر سفره هم کتاب می‌خواند، درس معارف گوش می‌کرد، یادداشت‌هایش را ویرایش می‌کرد، مجله‌ها را ورق می‌زد؛ آن قدر که پس از چهار سال مبتلا به میگرن سخت و سر دردهای بدخیم شد. دکترها به او گفته بودند: «چند سال باید مطالعه را تعطیل کنی»، حتی از مرور عناوین درشت روزنامه نیز منعش کرده بودند. بالاخره مجبور شد طلبگی را رها کند.

محمدحسین هم نمی‌دانم با چه کسی آشنا شده بود که مرتب روزه می‌گرفت، غذاهای چرب و شیرین نمی‌خورد، کم حرف می‌زد، کم می‌خوابید... او هم پنج سال بیش‌تر دوام نیاورد. بعد خون‌ریزی معده کرد و رعشه گرفت، به شهرشان بازگشت و با حمایت پدرش، یک مغازه کتاب فروشی باز کرد.

سیادت از همان سال اول کتاب‌های روشنفکری می‌خواند. اوایل به این نتیجه رسیده بود که عالم دین باید از همه علوم روز سر در بیاورد و مرجع تقلید باید فیزیک و شیمی و ریاضی هم بداند. از طرفی می‌گفت ما هیچ وقت نمی‌توانیم با اصل دین آشنا شویم و هر چه تلاش کنیم، فقط به یک قرائت و برداشت بشری از آن می‌رسیم. بعدها معتقد شد که علوم انسانی، اقتصاد، روان‌شناسی، مدیریت و حتی اخلاق هیچ ربطی به دین ندارد. بنابراین عقل مستقل انسان با تحلیل و تجربه، قواعد آن را به دست می‌آورد. دین فقط ارتباط انسان با خدا را

سامان می‌دهد که آن هم یک تجربه معنوی است. بعد هم به این نتیجه رسید که نان خوردن از رهگذر دانش دین یک نوع مفت‌خوری و بی‌مسئولیتی است. طلبه باید از دسترنج خود روزی بخورد و کلّ بر جامعه نباشد. به‌علاوه برای آشنایی با دین لازم نیست طلبه باشیم. استفاده از قرآن و حدیث فقط در انحصار عمامه به سرها نیست. در هر شغل دیگری هم می‌توان سخن خدا را فهمید. برداشت ما از قرآن حجیت دارد و محترم است، زیرا راه حق در یک راه منحصر نیست و به تعداد انسان‌ها راه مستقیم وجود دارد. او می‌گفت: «گوهر دین جاودانه و خواستنی است، اما ظواهر این آموزه‌ها تابع فرهنگ و رسوم زمانه است. آنچه باید در انسان به وجود آید، همان جوهره و هسته سخت دین است. بنابراین نباید نسبت به ظواهر و احکام و آداب سخت‌گیری داشت و به پوسته دین اهمیت داد». او حوزه‌های علمیه را متهم می‌کرد که به فقه و احکام، بیش از اندازه می‌پردازد. در نهایت سر از دانشگاه درآورد و هر وقت سر صحبت باز می‌شد، از جمع دوستان می‌خواست که با تسامح و تساهل با اعتقادات او برخورد کنند.

داود از اول به نظام آموزشی حوزه انتقاد داشت. می‌گفت: «طلبه لابه‌لای عبارات عجب و جق و متون پر پیچ و خم حوزه گم می‌شود، این همه معطلی اصلاً برای نیازهای طلبه ضرورت ندارد. در دنیای امروز، باید برای آموزش کمترین زمان را صرف کرد و سریع و بی‌تکلف پیش رفت». برای همین، ۶ سال اول را در دو سال و نیم خواند، ولی در هیچ یک از رشته‌های تخصصی قبول نشد و همین موجب سرخوردگی او شد.

او هنوز که هنوز است از برنامه حوزه گلایه دارد و چون توان استفاده از متون سنگین را ندارد، سیستم علمی حوزه را ناکارآمد می‌داند. یک‌بار به او گفتم، «چرا حوزه را رها نمی‌کنی؟» گفت: «دیگر دیر شده است، مردم چه می‌گویند؟» گفتم: «چرا به دنبال کاری که به آن علاقه و در آن استعداد داری نمی‌روی؟ تحصیل حوزه برای تو فایده‌ای ندارد!». گفت: «در این وضعیت، اگر به کار دیگری بپردازم و از حوزه خارج شوم، یا می‌گویند بی‌سواد است یا متهم به خلع لباس و اخراج از حوزه می‌شوم». از آن زمان تا به حال، هشت سال می‌گذرد، ولی برنامه‌اش فرقی نکرده است.

قاسم و ابراهیم معتقد بودند که طلبه باید از جریانات سیاسی آگاه باشد، حجه آن‌ها، مرکز بولتن و روزنامه بود و همیشه آخرین رویدادها و اطلاعات را با چند رنگ تحلیل و تفسیر، می‌شد آن‌جا پیدا کرد. معمولاً تا چند ساعت پس از نیمه شب، به جر و بحث سیاسی می‌پرداختند و به همه چیز و همه کس کار داشتند. چند دفعه با مدیر مدرسه مجادله کردند که چرا در مورد جریانات روز بیانیه صادر نمی‌کند؟ کلاس‌های درس را به طور مرتب شرکت نمی‌کردند. به همین خاطر همیشه با واحد حضور و غیاب مدرسه مشکل داشتند. الآن هم که می‌بینی از فعالان سیاسی یکی از احزاب هستند و درس را کنار گذاشته‌اند.

احسان که سال‌های اول طلبگی خیلی به تحصیل علاقه‌مند بود، پس از چند سال معلّم عربی دبیرستان شد و بعد هم یک مرکز ترجمه و آموزش زبان عربی باز کرد. شبیه مجتبی که اول طلبه‌ها را به فراگیری کامپیوتر و



تسلط بر ابزارهای نوین پژوهش دعوت می‌کرد، بعد هم خودش آن‌قدر در این رشته غرق شد که طلبگی را رها کرد و یک موسسه آموزش علوم کامپیوتری دایر کرد. عین همین داستان، در باره یکی دیگر از رفقا که به هنر علاقه‌مند بود، پیش آمد.

جعفر پس از دو سال که به سختی و فشار درس‌ها را تحمل کرد، احساس وظیفه کرد که در مسجد روستای زادگاهش، یک کانون فرهنگی تأسیس کند و بچه‌ها را تحت پوشش بگیرد. الآن بیش از ۱۰ سال است که در آن‌جا مشغول فعالیت است؛ بیش‌تر روزها را به کشاورزی می‌پردازد و شب‌ها هم در مسجد برای مردم مسئله می‌گوید.

مرتضی علی‌رغم علاقه فراوان و تلاش پی‌گیری که داشت، دروس حوزه را خوب درک نمی‌کرد. وقتی مشکلات اقتصادی بر او فشار آورد، ترجیح داد درس را کنار بگذارد. الآن هم در یکی از پاساژهای قم پارچه‌فروشی می‌کند.

دوست دیگری هست که زندگی عجیبی دارد؛ از ابتدای طلبگی به شدت اهل کار علمی است، کمتر با کسی دوست می‌شود، بلکه کمتر با دوستی حرف می‌زند. یک حجره کوچک یک نفره، زیر پله مدرسه گرفته و صبح و شام سرش در کتاب است. خودش مدعی است که در ۲۵ سالگی مجتهد شده. من هم بعید نمی‌دانم. البته از فضاهای جدید علم فقه اصلاً اطلاع ندارد، فقط به سبک قدیمی کار کرده است. آدم عجیبی است، قدرت گفت و گو با دیگران را ندارد. از حرف‌های غیرعلمی یا بهتر بگوییم از حرف‌های غیرفقهی حوصله‌اش سر می‌رود. از مسایل سیاسی و اجتماعی سر در نمی‌آورد. در معامله، کلاه سرش می‌رود. خیلی زودباور و ساده است، به همین جهت از ارتباط با مردم وحشت دارد. گویا در قرن چهارم زندگی می‌کند! زبان و قلمش به سبک ۲۰۰ سال پیش است، نه روزنامه می‌خواند، نه تلویزیون نگاه می‌کند و نه با کتب غیرحوزوی سر و کار دارد، حتی خیابان‌های شهر قم را بلد نیست. به احتمال قوی معنای واژه اینترنت، چت و ایمیل را نمی‌داند. در هیچ ورزشی مهارت ندارد. دوچرخه‌سواری هم یاد نگرفته است.

من هر چه فکر می‌کنم نمی‌فهمم این همه اطلاعات فقهی که جمع کرده، به چه دردی می‌خورد و چه گرهی را باز می‌کند؟ مشکل بزرگ او این است که چون سنش بالا رفته، به‌دست آوردن این مهارت‌های اجتماعی برای او بسیار دشوار شده و خودش هم به کلی ناامید است.

به هر حال، ۱۵ سال گذشت. امروز تو در شمال شهر، در یک مرکز معتبر صنعتی مشغول کار هستی و ماهیانه بیش از ۱۰ برابر من درآمد داری. الحمدلله خانه، ماشین، کامپیوتر، موبایل و امکانات هم داری. امیدوارم یک همسر خوب برایت پیدا شود و به قول خودت «حریت» تو را نقطه‌دار کند. من هم برایت دعا می‌کنم، به شرط این‌که از این طومار بلند که برای ویژگی‌های همسر آینده‌ات نوشته‌ای قدری کوتاه بیایی. دیروز ۲۰ دقیقه برای مطالعه آن وقت گذاشتم. اگر موضوع آن را نمی‌دانستم، فکر می‌کردم مقاله‌ای درباره ملکه سبا نوشته‌ای!

حسین جان من و تو در یک روز و از یک مادر متولد شده‌ایم و در یک خانواده تربیت یافته‌ایم. بیش از همه برادرها با هم صمیمی هستیم و حرف دل هم‌دیگر را خیلی خوب می‌فهمیم. در موضوعات مختلف ساعت‌ها با هم گفت و گو کرده‌ایم و شاید موضوعی نباشد که تیغ مباحثه ما آن را کالبد شکافی نکرده باشد. درباره حوزه و روحانیت هم، سال‌هاست که گفت و گو می‌کنیم و من کتاب‌های زیادی در این موضوع به تو پیشنهاد داده‌ام. به همین دلیل، کمی از سؤال تو شگفت زده شدم. راستش انتظار نداشتم چنین قضاوتی داشته باشی. به احتمال قوی آن کتاب‌ها را به‌خوبی نخوانده‌ای. به هر حال مجبورم کردی که با این نامه مفصل، سرت را به درد بیاورم و البته مثل همیشه خوشحال و از تو ممنونم که با اخلاص و صفای قلب و با دقت نظر و تیزهوشی، نکات ارزنده‌ای را یادآوری کردی.

من در این ۱۵ سال بیشتر به تحصیل مشغول بوده‌ام و الآن دوره عالی تحصیلات حوزوی یعنی درس خارج را می‌گذرانم. اندکی بیشتر به پایان تحصیل من نمانده است. این‌گونه نیست که من تا پایان عمر در قم بمانم. هر روز صبح به کلاس درس بروم و دائم به مباحثه و مطالعه مشغول باشم. من از نیازهای اجتماع غافل نیستم. همین الآن هم در کنار کار تحصیل، فعالیت‌های دیگری، از جمله تدریس، تحقیق، تالیف و تبلیغ دارم. در ماه مبارک رمضان، ماه محرم، ایام عزای امام حسین □ و بعضی مناسبت‌های دیگر، از قم به مراکز دیگر می‌روم و با متن جامعه از نزدیک ارتباط دارم.

آشنایی با حاج آقا، برای من یک نعمت فوق‌العاده بود؛ گویا او از جانب خدا برای راهنمایی ما مأموریت داشت. مثل یک پدر دلسوز و به قول خودش مثل یک برادر، از احوال ما خبر می‌گرفت و تجربه‌های خود را خالصانه برای ما بیان می‌کرد. در این چند سال چه خدمات ارزنده‌ای برای ما داشت. ما را با شخصیت‌های موفق حوزه و فضیلت‌های روشن بین موفق آشنا کرد. هر چه می‌دانست، با حوصله به ما یاد داد و با استدلال ما را متقاعد می‌کرد، و هر جا که به بن‌بست می‌رسیدیم، به دیگران ارجاع می‌داد. تذکراتی که ما را در مقابل همه این حکایات که برای اطرافیانمان اتفاق افتاد بیمه کرده بود.

درباره انجام عبادات و مستحبات، مرتب سفارش می‌کرد که زیاده‌روی نکنیم. احادیث باب «الاقتصاد فی العبادة» را برای ما می‌خواند و می‌گفت: «هاضمه روحی شما، ظرفیت تحمل عبادت فراوان را ندارد، فقط وقتی که اشتیاق روحی فراوان دارید، اعمال مستحبی را انجام دهید». بیشتر به واجب و حرام تأکید داشت و می‌گفت: «عمده همت انسان باید بر انجام واجب و ترک حرام که مهم‌ترین فرامین خدا هستند، متمرکز باشد».

مفاتیح الجنان را به سوپرمارکتی تشبیه می‌کرد که میوه، لبنیات، انواع غذاهای مقوی و خوراکی‌های مفید در آن یافت می‌شود، می‌گفت: «هیچ کس همه غذاهای سوپرمارکت را یک‌باره نمی‌خورد. هر بار به تناسب اشتها، کمی از آن‌ها را باید انتخاب کرد، البته در طی زمان تنوع غذایی را هم باید مراعات کرد. در انجام عبادات هم، روح ما به انواع عبادات، البته در فواصل زمانی مختلف، نیازمند است. تلاوت قرآن، دعا، استغفار، مناجات،

توسل، زیارت و نماز، هر کدام به نوبت باید در برنامه ما باشد».

در باره درس خواندن، مرتب سفارش می کرد که درس را در اولویت اول قرار دهیم و به عنوان مهم ترین واجب صنفی به آن نگاه کنیم. اما طوری هم نباشد که در دراز مدت نتوانیم آن را ادامه دهیم. می گفت: «جسم انسان مرکب و حمال وجود اوست که باید او را به مقصد برساند؛ اگر به او رسیدگی کافی نکنیم و کاه و جوی او را به موقع تأمین نکنیم، ما را در نیمه راه وا می گذارد».

تغذیه درست، پرهیز از غذاهای مصنوعی و کم خاصیت، خوردن میوه و لبنیات، ورزش و تحرک جسمی از توصیه های همیشگی او به ما بود. گاهی خودش هم با ما به کوه یا استخر می آمد و عملاً ما را به ورزش تشویق می کرد.

هر بار که به حوزه انتقاد می کردیم، خوب گوش می داد و می گفت: «قبول! بر فرض به همه این کاستی ها اعتراف کنیم و این همه نقطه ضعف را بپذیریم، چه جایی بهتر از حوزه برای آشنایی با معارف دین و مکتب اهل بیت □ سراغ داری؟ اگر جایی سراغ داری به همان جا برو و وظیفه ات را در آنجا، خوب انجام بده». می گفت: «حوزه با همه این کاستی ها، بهترین مرکز آشنایی با دین خداست. اگر این نقاط ضعف را دارد، صدها نقطه قوت هم دارد که می توان از آن ها بهره گرفت، چرا فقط به نیمه خالی لیوان نگاه می کنید؟ دارایی ها و سرمایه های حوزه بسیار زیاد است. این همه موجودی ارزش مند را رها کرده اید و روی مشکلات نشسته اید! اگر می توانید به بهبود وضعیت و رفع مشکلات حوزه کمک کنید، و در حدی که از وظایف اصلی خود باز نمانید، اقدام اصلاحی داشته باشید و الا از مزایای فراوان حوزه بهره بگیرید، و مثل مردان بزرگ، رشد کنید».

هر بار تصمیم می گرفتیم که یک روش انقلابی پیش بگیریم و از برنامه های متعارف حوزه به گونه ای خارج شویم، ما را به احتیاط سفارش می کرد و می گفت: «راه های تجربه نشده، بر اساس حساب احتمالات مطمئن نیستند؛ به جای آن که از خودتان یک روش بدیع برای درس خواندن در بیاورید، به سیره بزرگان نگاه کنید و مرتب احوال آن ها را بخوانید. نقاط امتیاز آن ها را با هم ترکیب کنید و یک الگوی مرکب که شامل امتیازات و برجستگی های روش همه آن ها باشد، برای خود در نظر بگیرید». جالب است بدانی که ارزش این سفارش حاج آقا اوایل برایم روشن نبود. وقتی به آستانه درس فقه رسیدم ذهن من انبان انتقادات ریز و درشت به کتاب درسی آن (شرح لمعه) بود. به همین جهت اصلاً انگیزه شرکت در کلاس آن را نداشتم. متن فقهی دیگری که به گمانم مفیدتر و پیراسته تر بود شناسایی کردم و تصمیم جدی گرفتم که آن را در دستور کار قرار دهم... چشمت روز بد نبیند! آن کتاب جدید نه استاد داشت، نه شرح داشت، نه نوار درسی داشت و نه ترجمه! نه کسی حاضر شد با من مباحثه کند و نه نظام آموزشی حوزه آن را از من پذیرفت. پایان سال هم مجبور بودم همان لمعه را امتحان دهم. ماحصل داستان این شد که زمان بیشتری صرف کردم و نتیجه کمتری گرفتم! آن وقت به یاد توصیه حاج آقا افتادم و از این که از مشاوره با او در این مورد طفره رفته بودم تأسف خوردم.

از ویژگی‌های حاج آقا این بود که به مطالعه سرگذشت مردان بزرگ اهمیت زیادی می‌داد. یک بار زندگی‌نامه علامه طباطبایی □ و یک بار هم زندگی‌نامه پرفسور حسابی را به من هدیه کرد. برای برنامه‌ریزی، ما را به مطالعه، مشاوره و بررسی عقلانی دعوت می‌کرد. یک‌بار که بدون مطالعه و مشورت کافی، تنها با توسل به استخاره تصمیم به کاری گرفته بودم، به شدت از من ناراحت شد. بعدها متوجه شدم که با اصل تصمیم من موافق بوده، ولی به شیوه تصمیم‌گیری من اعتراض داشت. می‌گفت آگاهی‌های موجود شما بسیار ارزشمند است، ولی شما، تنها انسان‌هایی نیستید که این آگاهی‌های ارزشمند را در اختیار دارید. دیگران هم شاید چندین برابر شما از این آگاهی‌ها جمع کرده‌اند و شما باید از آن‌ها بهره بگیرید. برای ازدواج ۲۵ جلد کتاب به من معرفی کرد و بسیاری از آن‌ها را به من امانت داد که مطالعه کنم. اگر از هر عنوان آن کتاب‌ها فقط یک نکته استفاده کرده باشم، ۲۵ نکته کارگشا برای آغاز زندگی به‌دست آورده بودم.

قدرت اقناع فوق‌العاده‌ای داشت، معمولاً نصیحت نمی‌کرد؛ مگر آن‌که با ذکر چندین شاهد و استدلال و تمثیل ما را قانع کند. معتقد بود که اگر در باره یک موضوع در زندگی، به‌خوبی و روش‌مند تصمیم بگیریم و مراحل انتخاب را به‌خوبی طی کنیم، قدرت برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در وجود ما بالا می‌رود و استقلال شخصیت پیدا می‌کنیم؛ یعنی ماهی‌گیری را می‌آموزیم. به همین جهت، از موعظه بدون دلیل پرهیز می‌کرد. یکی از عبارات‌های عجیبش این بود: «شما به زودی از من عبور می‌کنید». می‌گفت: «اسیر من نشوید، زیرا شما، هم استعداد خوبی دارید و هم تجربه فراوانی به شما منتقل شده، پس بعید نیست که سرعت حرکت شما، بسیار بیشتر از من باشد و از من پیش بیفتید».

حاج آقا با همه رفقا همین رابطه را داشت. همه دوستانی که با او ارتباط داشتند، از رهگذر این ارتباط با زنجیره‌ای از شخصیت‌های موفق حوزه مرتبط شدند و امروز هر یک از آن‌ها از طلباب موفق حوزه هستند و خدمات ارزنده‌ای دارند.

تقریباً همه دوستان ما با ترجمه قرآن آشنا هستند. اصول کافی و نهج‌البلاغه را کار کرده‌اند. یک دوره آثار شهید مطهری و قسمت عمده‌ای از تفسیر المیزان را خوانده‌اند. توجه به نیازهای اجتماعی را نیز، برای خود یک مسئولیت می‌شمارند.

محسن پس از ۸ سال تحصیل به یکی از کشورهای آفریقایی اعزام شد و مدیریت یک حوزه علمیه را در آن‌جا بر عهده گرفت. یکی از کارهای زیبای او، تأسیس یک هیئت علمی، متشکل از تخصص‌های مختلف، برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی تحصیلی و تربیتی برای طلباب است.

احمد هم، پس از پایه ششم، با یکی از شهرهای جنوبی ایران مرتبط شد و یک هیئت بزرگ را در آن‌جا راه‌اندازی کرد که در آن به سبک جالبی از اعضا ثبت‌نام می‌شود و اطلاعات مربوط به هر یک، کاملاً ثبت

می‌گردد. او با تقسیم کار و تلاش ویژه خود، با حدود ۲۰۰۰ جوان ارتباط دارد و بر فعالیت‌های همه آنها نظارت می‌کند. پیش از تأسیس این هیئت، فقط ۶ ماه در حال تحقیق در مورد ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی منطقه و شناسایی نیازهای آن بود. بعد هم که کار را شروع کرد، مدت‌ها طول کشید تا اعتماد بزرگ‌ترها را جلب کرد، بودجه و نیروی لازم را فراهم آورد و سپس جوانان را جذب کرد. این هیئت، در ابتدای کار، مانند یک نهال کوچک بود که با مراقبت و تلاش مستمر او، اکنون به یک درخت تناور تبدیل شده است.

محمد مهدی از مبلغان موفق دانشگاه است که مرتب با دانشگاه‌ها و دانشجویان ارتباط دارد. دو ویژگی علمی او، یکی احاطه بر تاریخ تمدن غرب و شاخصه‌های آن است و دیگری تسلط بر آثار شهید آوینی، که از این‌ها برای ارتباط با جوانان و انتقال پیام دین بسیار کمک می‌گیرد. در ایام تبلیغی، معمولاً در خوابگاه‌های دانشجویی می‌ماند و با همه تشکلهای صمیمانه مراوده دارد.

عباس منبری توانایی است که در هیئت‌ها و مجالس بزرگ، دعوت می‌شود. او از اوایل طلبگی، با جلسات سخنرانی خطبای نامور انس داشت و نوار سخنرانی آن‌ها را مکرر گوش می‌کرد. نقاط قوت و ضعف آن‌ها را در یک دفتر نوشته بود و برای هر کدام یک کارنامه و برگه ارزش‌یابی تهیه کرده بود. بعدها هم جلسات تمرین خطابه تشکیل داد و خودش در آن جلسات بهترین نقاد و ارزیاب خطابه دوستان بود. با این حال، بیش از همه ویژگی‌ها، برای قوت محتوای سخنرانی، ارزش قائل است و سخنرانی کم‌مایه و شتابزده را خیانت به حوزه، مردم و اسلام می‌داند.

محمد تقی یک کانون تحقیقاتی تأسیس کرده و به سؤال‌های دینی و عقیدتی جوانان پاسخ می‌گوید. او پیش از تأسیس این کانون، با همه مراکز پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی در قم ارتباط برقرار کرد و الآن با کمترین نیرو، بهترین کار را ارائه می‌دهد.

شهاب هم در یک مدرسه علمی، با طلبه‌ها و در یک دانشگاه با جمعی از دانشجویان، ارتباط مستمر دارد. او معتقد است که استمرار این ارتباط، معجزه می‌آفریند و همیشه کار آقا را به عنوان یک نمونه موفق تربیتی تحسین می‌کند.

محمد قلم خوبی دارد و بسیاری از متون دوستان را ویرایش یا بازنویسی می‌کند. حتماً مقالات فراوان او را در باب مسائل بنیادین اندیشه اسلامی، در نشریات مختلف دیده‌ای. خوب به یاد دارم، اوایل، تقریباً هر شب، نیم ساعت برای نویسندگی وقت گذاشته بود و آثار ادبی قوی را مطالعه می‌کرد. شاید ۹۰ درصد نوشته‌های خود را پس از نوشتن پاره می‌کرد؛ بسیار سخت‌گیر و مشکل‌پسند بود. آرام آرام قدرت نویسندگی در او بارور شد. استعارات و تشبیه‌های او به قدری گویا و صمیمی است که انسان را مجبور به مطالعه آثارش می‌کند.

مصطفی را که به یاد داری، اوایل طلبگی یک شخصیت بسیار بذله‌گو و شوخ طبع بود. در مجلسی که او

حضور داشت، همه از خنده روده‌بر می‌شدند، قدرت تقلید صدا یا رفتار همه را دارد، به راحتی می‌تواند هزار نفر آدم را دور خود جمع کند و ساعت‌ها بخنداند. البته از همان اول در کار تحصیل و طلبگی بسیار جدی بود. بعدها به این نتیجه رسید که از این توانایی فقط باید در حد ضرورت و برای انجام رسالت بزرگ طلبگی استفاده کند. می‌گفت: من دلقک نیستم که از من انتظار ادا و اطوار داشته باشید. با شوخی و طنز و متلک هم نمی‌توان تأثیرات عمیق تربیتی ایجاد کرد.

الْمَرْحُ فِي الْكَلَامِ كَالْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ.

شوخی، به اندازه نمک غذا (پسندیده) است.

اگر کم باشد، نمی‌شود آن را خورد و اگر زیاده‌تر از حد شود، آدم را خفه می‌کند. الآن در جمع خودمان خیلی کم شوخی می‌کند و می‌گوید: «این توانایی من مقدمه جذب مخاطب است، الآن که شما همه جذب من هستید، باید به ذی‌المقدمه برسیم و در مقدمه نمانیم!».

در ورزشگاه‌ها، دبیرستان‌ها، پادگان‌ها، دانشگاه‌ها و مساجد برنامه دارد و بیش از ۲۰ گروه مطالعاتی فعال در میان جوانان تشکیل داده است. حضور او در مراکز تجمع جوانان، هم لذت‌بخش است و هم یاد خدا را در دل‌ها زنده می‌کند. تقریباً همه جوانان از معنویت او درس می‌گیرند.

محمود در فلسفه و عرفان نظری سرآمد دوستان ما است و هر گره کوری را با اشاره باز می‌کند. او مرجع علمی ما در مسائل کلامی و فلسفی است و با حوصله‌ای که دارد، به همه دوستان سرویس می‌دهد. بسیاری از پایان‌نامه‌ها و تحقیق‌ها با نظارت و راهنمایی او به نتیجه رسیده است. در ضمن کار حوزوی، مقالات و مجلات تخصصی را مرتب مطالعه می‌کند و در سمینارها و میزگردها شرکت فعال دارد. چندین مناظره و گفت و گوی آزاد از ایشان در شبکه چهار سیما پخش شده است. در کار خودش یک پهلوان است و گویا بر همه منابع تسلط دارد. الآن گروه‌های تخصصی فلسفه و عرفان نظری تشکیل داده و به قول خودش می‌خواهد، وجود خودش را تکثیر کند.

سیدرضا از ابتدای طلبگی تدریس علوم حوزوی را شروع کرد. ذوق خدادادی عجیبی در تدریس و مدیریت کلاس دارد. اکثر دروس را خصوصی یا در مدارس حوزه تدریس کرده است. او معتقد است که یک مدرس حوزوی حق ندارد، یک کتاب را بیش از ۳ بار تدریس کند. خودش هر متن را حداکثر دوبار درس می‌گوید. بار اول برای هر ساعت تدریس، حدود ۴ ساعت مطالعه و فکر می‌کند؛ بار دوم، فقط ۴۵ دقیقه وقت می‌گذارد و می‌گوید: «اگر بار سوم درس بدهم، هم به خودم، هم به طلب و هم به اساتید دیگر خیانت کرده‌ام؛ به خودم خیانت کرده‌ام، زیرا رشد نمی‌کنم، به طلب خیانت کرده‌ام، چون درس برایم خسته‌کننده و تکراری است و حوصله توضیح و تفهیم کامل را ندارم یا مطلب برایم خیلی واضح است و اشکالات ابتدایی طلبه را درک یا تحمل نمی‌کنم. به اساتید دیگر خیانت کرده‌ام، زیرا جای کسان دیگری را که می‌خواهند تدریس این کتاب را

تجربه کنند و توان خود را ارائه نمایند، اشغال کرده‌ام و به سیستم آموزشی حوزه خیانت کرده‌ام، زیرا آن را از بالندگی، پوشش و تکامل باز داشته‌ام.»

محمدجعفر که از ایام دبیرستان به احکام فقهی علاقه‌مند بود و رساله مراجع تقلید را حفظ بود، در سال‌های اول حوزه، بهترین پاسخ‌گوی سؤال‌های شرعی طلبه‌ها بود. بعد هم عمده فعالیت خود را بر فقه و اصول فقه متمرکز کرد. امروز، اگر نگوییم مجتهد است، تا اجتهاد راه زیادی ندارد، لطف کار او این است که مسائل جدید فقهی را هم دنبال می‌کند و به نظریات نوین در علم اصول عنایت زیادی دارد و علاوه بر دروس رسمی حوزه، مجالات تخصصی فقه و اصول را مطالعه می‌کند. دانش حقوق جدید و علوم وابسته به فقه و اصول را به خوبی فرا گرفته است و به عنوان یک محقق توانا چندین اثر در عرصه‌های نوپیدای فقه نگاشته است.

سید ضیاء علاوه بر تحصیل، امام جماعت یکی از مساجد است، کار او را فقط باید بینی، مسجد را به یک کانون معرفت، معنویت و تربیت تبدیل کرده، یا اگر درست‌تر بخواهیم بگوییم، مسجد را به جایگاه اصلی خود باز گردانده. ده‌ها فعالیت تعلیمی، تربیتی، ورزشی و خدماتی، در آن‌جا بدون چشم‌داشت، انجام می‌گیرد که همه محله را تحت تأثیر قرار داده. برای فعالیت در مسجد، یک طرح جامع صد صفحه‌ای تنظیم کرده و آرام آرام آن را به جریان انداخته است. با همه جوانان و نوجوانان آشنایی و ارتباط دارد. مدارس محل را هر چند یک‌بار به مسجد دعوت می‌کند و یا خود به آن‌جا می‌رود.

صندوق قرض الحسنه مسجد بسیاری از نیازهای اقتصادی اهل محل را تأمین می‌کند. کلاس‌های مختلف دینی و غیردینی در مسجد دایر کرده است و از فضای مسجد حداکثر استفاده را می‌کند. مردم محل این قدر به او اعتماد دارند که همه مشکلات و مسائل خود را با او مطرح می‌کنند. تقریباً با زندگی شخصی همه اهل محل آشناست. بسیاری از دعوای خانوادگی یا کاری افراد را با درایت حل کرده است. به عیادت اکثر مریض‌های محل می‌رود، به خانواده شهدا رسیدگی می‌کند، از احوال افراد، زودتر از همه اهل محل آگاه است. بسیج آن مسجد فعال‌ترین بسیج شهر است؛ بچه‌های محل آگاه‌ترین بچه‌های شهر و آن محله سالم‌ترین محله شهر. در مسجد برای جوانان، گروه‌های مطالعاتی و بحث تشکیل داده و برای هر گروه یک سرگروه معین کرده و خودش به بحث‌ها نظارت دارد.

آن مسجد محل تردد شخصیت‌های معنوی و علمی است که مرتب به آن‌جا دعوت می‌شوند و از وجودشان استفاده می‌شود. برنامه نهی از منکر را در مسجد و محل نهادینه کرده و با ملایمت، ولی قاطعانه جلوی ناهنجاری‌ها را می‌گیرد. در این ۷ سالی که او امامت جماعت را در مسجد به عهده دارد، بیش از ۲۰ طلبه تربیت کرده است، بقیه جوانان مسجد هم بچه‌های متعهد دانشگاه یا جاهای دیگر هستند. الان بسیاری از مساجد دیگر، از فعالیت این مسجد الگو گرفته‌اند و برنامه‌های آن را اجرا می‌کنند.

من با دیدن این نیروهای پرشور و سربازان مخلص، آینده اسلام و حوزه‌های علمیه را بسیار امیدوارکننده

می‌بینم. طلبه‌هایی که معنای طلبگی را دریافته‌اند و همت خود را برای رضای امام زمان □ و انجام وظایف صنفی متمرکز کرده‌اند، طلبه‌هایی که با تحمل همه سختی‌ها و ناملایمات، با پشتکار و استقامت، در فهم و تبلیغ و تحقق دین و دفاع از ارزش‌های دینی و مبارزه با بدعت‌ها می‌کوشند و زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی □ می‌شوند، طلبه‌هایی که مشمول عنایات خاص خدا و امام عصر □ هستند:

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ<sup>۸</sup>؛

هرگاه خدا برای بنده‌ای خیر بخواهد او را با دین خود عمیقاً آشنا می‌گرداند.

من برای همه این دوستان عزیزم که با تمام وجود، در برداشتن مسئولیت سنگین حوزه‌های علمی نقش ایفا می‌کنند و هر یک گوشه‌ای از این بار را بر دوش گرفته‌اند، از صمیم قلب دعا می‌کنم و از خدا می‌خواهم که در قیامت هم با آنان محشور باشم.

از توصیه‌های مکرر حاج آقا این بود که می‌گفت: در جبهه جنگ فرهنگی، همه نباید آرپی جی‌زن باشند، به همه نیروهای متخصص نیاز هست! البته نیرو باید کارآمد باشد، نه این که در حمله اول تلف شود. هر کس که تجهیزات فعالیت فرهنگی، یعنی آشنایی با دین در حد کافی را در اختیار داشته باشد، متناسب با توان و ذوق خود، یک کار را عهده‌دار می‌شود؛ یکی نویسنده، یکی سخنران، یکی محقق و... اتفاقاً اکنون پس از ۱۵ سال بافت عمومی دوستان ما همین گونه است.

در جلسه‌ای که دو هفته یک‌بار داریم و تو گاهی در آن شرکت داشته‌ای، انواع و اقسام توان‌مندی‌ها مشاهده می‌شود. صمیمیت ما با هم، مرهون همین جلسه و توجه ویژه حاج آقا است. این قدر با هم صمیمی هستیم که برای استفاده از اموال یکدیگر، احتیاج به اجازه گرفتن نداریم و این قدر هوای هم‌دیگر را داریم که هیچ کس احساس نگرانی نمی‌کند.

حاج آقا مرتب سفارش می‌کرد که حقوق هم‌دیگر را رعایت کنیم و بهانه صمیمیت باعث نشود که مراعات حال هم را نکنیم. می‌گفت: «اگر کتاب امانی را به موقع تحویل ندادی، یک آسیب بزرگ به جمع وارد کرده‌ای! اعتماد را از بین برده‌ای و همه را از مزایای این حسن اعتماد محروم کرده‌ای».

\*\*\*

برادر عزیزم، ۱۵ سال است که من در قم زندگی می‌کنم و طلبه هستم، در این مدت یک لحظه از طلبگی پشیمان یا ناراضی نبوده‌ام. من گرچه مثل تو صاحب امکانات رفاهی نیستم، ولی گمان می‌کنم که بسیار بیش از تو از کاستی‌ها و کمبودهای زندگی لذت می‌برم. گرچه هنوز خانه مسکونی ندارم و اجاره‌نشینی می‌کنم، ولی افتخار شرکت در انجام وظیفه سربازی امام زمان □ را دارم و از شعف این سربازی در پوست خود نمی‌گنجم، وقتی شنیدم علامه طباطبایی هم تا اواخر عمر منزل شخصی نداشت، خیلی خیالم راحت شد. همسر من به اندازه

---

<sup>۸</sup>. کافی ج ۱، ص ۳۲.



هیچ یک از خواهرانش طلا ندارد؛ لباس و کفش اعیانی هم تا به حال نپوشیده است. ۱۰ سال در زیرزمین اجاره‌ای یک منزل کوچک زندگی کرده و ماه‌هایی که به مسافرت تبلیغی رفته‌ام، به تنهایی و بدون حضور من با مشکلات زندگی دست و پنجه نرم کرده است، ولی ده‌ها برابر بیش از همه زن‌های اشراف‌زاده و پول‌دار، احساس عزت و غرور می‌کند و به انجام وظیفه شوهرداری و تربیت فرزند بر خود می‌بالد.

همسر من یک لحظه از ازدواج با من پشیمان نشده و یک بار هم گلایه نکرده است. من به داشتن چنین همسری که با تحمل انواع سرزنش‌ها، متلک‌ها و کاستی‌ها به زندگی طلبگی عشق می‌ورزد، افتخار می‌کنم و او از این که به قول خودش خادم سرباز امام زمان □ است، در پوست خود نمی‌گنجد.

روزی که این جمله را از او شنیدم مو بر اندام من راست شد، در مقابل او سر به زیر انداختم و از محضر حضرت حجت □ شرمنده شدم، اما در خلوت، اشک شوق ریختم و دعایش کردم و از آن تاریخ تاکنون، هزار بار به این همه معرفت و عظمت آفرین گفته‌ام...

بسیاری از سؤال‌های عقیدتی و ابهام‌های ذهن من به برکت همین طلبگی حل شده است و اکنون توان پاسخ‌گویی روان و قانع‌کننده به پرسش‌های جامعه را دارم. من افتخار می‌کنم که با ترجمه و تفسیر اجمالی قرآن، نهج‌البلاغه، و بسیاری از کتب حدیث آشنا هستم؛ با میزان‌الحکمه رفاقت خاص دارم؛ یک دوره آثار شهید مطهری را مطالعه کرده‌ام و آرای علمی علامه طباطبایی را درک می‌کنم.

من امروز از ارتباط فراوان با قرآن و حدیث و شخصیت‌های وارسته حوزه که موجب برکات معنوی فراوان برایم شده، به خود می‌بالم. درست است که مسئولیت من بسیار سنگین است و به قول تو کمر آدم را می‌شکند، ولی به لطف خدا امیدوارم، زیرا خدا فرموده است:

ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ.

اگر من و تو هر روز صبح به قصد یاری دین خدا سر کار برویم، در هر کاری که باشیم، خدا ما را یاری می‌کند و استوار می‌سازد. امدادهای غیبی خدا هم شامل حال ما می‌شود. مگر فرشتگان خدا، فقط مأمور تأیید اصحاب بدر و أحد بودند؟ همین الآن هم مؤمنان را تأیید می‌کنند و رعب در دل دشمنان می‌افکنند.

من معتقدم، همان‌گونه که برای آموزش فیزیک و ریاضی و قواعد بهداشتی، هر ۳۰ نفر یک معلم می‌خواهند، برای تعلیم و تربیت دینی هم، هر ۳۰ نفر یک معلم دین‌شناس وارسته نیاز دارند. با این حساب فقط برای کشور خودمان چند صد هزار طلبه دیگر احتیاج داریم! تو ممکن است جمعیت فراوان طلباب را که در درس فلان عالم بزرگ شرکت می‌کنند، دیده باشی، ولی در کنار آن باید تقاضای فراوان بشریت را برای استفاده از روحانی بینی. در کشور خود ما شهرها، روستاها، ادارات، مدارس، مساجد، هیئات، مراکز تحقیقاتی، دانشگاه‌ها و... همه متقاضی روحانی هستند.

در کشورهای دیگر هم، دانشگاه‌های معتبر دنیا، متقاضی استاد اسلام‌شناسی یا شیعه‌شناسی هستند، مردم و

مسلمان‌های سراسر جهان به مبلغ نیاز دارند و این در حالی است که تعداد قابل توجهی از شخصیت‌های تراز اول حوزه ما در حوادث قبل و پس از انقلاب، یا به شهادت رسیدند و یا برحسب وظیفه به مشاغل دیگر روی آوردند.

استقبال از حوزه هم در میان جوانان بسیار کم است، هر سال بیش از ۱/۵ میلیون نفر متقاضی ورود به دانشگاه هستند که چند صد هزار نفر از آنان جذب می‌شوند، ولی اقبال نسبت به حوزه بسیار کم است و هر سال فقط چند هزار نفر در سراسر ایران به آمار حوزویان افزوده می‌شود. نرخ ریزش همین تعداد اندک طلبه هم بسیار بالا است. خلاصه این که به نظر من نیاز به منابع انسانی و نیروهای حوزوی بسیار زیاد است. پیامبر اکرم ﷺ به امیرمؤمنان ﷺ فرمودند:

اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، از آن چه خورشید بر آن می‌تابد، ارزنده‌تر است.<sup>۹</sup>  
یعنی تأمین «نیاز به حقیقت و هدایت» برای انسان، از تأمین همه نیازهای مادی ارزشمندتر است. همه نیازهای مادی، به جسم بازگشت دارد و در ترکیب وجودی ما، جسم به منزله حیوانی است که روح ما را جابجا می‌کند. اگر انسانیت ما ضعیف، نحیف و ناتوان باشد، چه فایده از پروار کردن آن حیوان؟

\*\*\*

برادر عزیزم! نیاز به تربیت در جامعه امروز، بسیار روشن است و فقط کودکان و کوته‌فکران هستند که انسان را به خور و خواب و خشم و شهوت تفسیر می‌کنند. دستگاه عظیم آموزش و پرورش در همه کشورهای ناظر به همین نیاز تشکیل شده و باید تقویت هم بشود. کار ما طلبه‌ها هم معلمی است. چطور شخصیت یک معلم یا استاد دانشگاه موجه و محترم است؟ طلبه‌ها هم به دنبال تعلیم و تربیت هستند و سطح فکر و فرهنگ جامعه را بالا می‌برند. البته نه فرهنگ لذت‌طلبی مادی و تولید ۴۰۰ رقم پنیر یا صدها قلم شکلات و دسر و شیرینی و بستنی و محصول غذایی یا... .

این تولیدات، حاصل فرهنگ ماده‌گرا و نتیجه لذت‌جویی بشر امروز در تمدن غربی است، منظور من از فرهنگ، فرهنگ استفاده از معرفت است و توجه به ابدیت و دریافت حقیقت و تجربه معنویت و رسیدن به انسانیت. منظور من از فرهنگ، فرهنگ اسلام است که به رشد نیمه پنهان وجود انسان اهمیتی بسیار بیش از بهره‌گیری جسم او می‌دهد و انسان را به کام‌گیری از لذایذ و غوطه‌وری در خوشی‌ها و غفلت‌ها معنی نمی‌کند. برادر عزیز! استاد دانشگاه معمولاً نیاز علمی دانشجوی خود را و نیاز علمی اجتماع را در نظر می‌گیرد و در وجود خود برای رفع این نیاز احساس مسئولیت می‌کند. شاید تمام هم و غم او انتقال توده‌ای از اطلاعات به ذهن مخاطب است، اما روحانی علاوه بر آن که وظیفه ارائه انبوهی از گزاره‌ها به فضای ذهن مخاطب را دارد، وظیفه تربیت را نیز بر دوش دارد؛ یعنی روحانی باید با دل و جان مخاطب هم ارتباط برقرار کند و تمایلات و انگیزه‌ها

۹. بحارالانوار ج ۳۲، ۴۴۷.

و حساسیت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و اراده‌های او را هم تحت تأثیر قرار دهد. تعلیم و تربیت یا به قول قرآن تعلیم و تزکیه، دو وظیفه همدوش برای حوزویان است که دو دغدغه و دو مسئولیت برای آن‌ها ایجاد می‌کند. معلم موفق در کلاس درس، معلمی است که بتواند بیشترین گزاره‌ها را با کمترین زحمت، به ذهن دانشجوی خود سرازیر کند، اما مربی موفق در مسند تربیت، کسی است که بیشترین انگیزش را در جان مخاطب خود ایجاد کرده باشد.

لازم نیست یک واعظ بر سر منبر، مطالب جدید بگوید، دغدغه اصلی او آموزش نیست. واعظ موفق کسی است که وقتی از منبر او استفاده کردیم، تصمیم قاطع گرفته باشیم که عوض شویم و خود را درست کنیم. تأثیر کلام واعظ در تغییر اراده و تصمیم‌گیری‌های ما است. البته گاهی مطالب نو و تازه هم می‌گوید. به این ترتیب، متوجه می‌شوی که از این جهت رسالت حوزه دو برابر رسالت دانشگاه است. شاید دانشجو یا استاد دانشگاه بتواند برای خود یک «زندگی علمی» تشکیل دهد، ولی طلبه یا استاد حوزه، باید یک «زندگی گسترده دینی» داشته باشد و در همه ابعاد رشد کند. ارتباط با توده مردم، اخلاق محمدی □، تواضع، توجه به نیازهای عموم مردم، سرزدن به همسایه‌ها و خبرگیری از آن‌ها، شرکت در غم و شادی دیگران، صله ارحام، سلام کردن به کودکان، پاسخ دادن به پرسش یک جوان، راهنمایی یک نیازمند، حتی تلاش برای رفع مشکلات مادی مردم و... . از وظایف یک طلبه است که باید برای انجام آن وقت بگذارد. روحانی با فرهنگ عمومی ارتباط برقرار می‌کند و نمی‌تواند در یک فضای علمی تخصصی باقی بماند، زیرا دو رسالت را با هم باید انجام دهد؛ تعلیم و تربیت. راز موفقیت پیامبر اکرم □ در تغییر فرهنگ جاهلیت نیز همین بود. اکنون در برخی از شهرستان‌ها و محله‌های کشور، به عیان شاهدیم که وجود یک روحانی وارسته عامل، چقدر در فرهنگ عمومی تأثیر داشته، هر چند آن روحانی قدرت بیان فوق‌العاده‌ای نداشته باشد و از نظر علمی متوسط باشد! آیا تنها عامل جذب مردم و تأثیرگذاری بر آن‌ها کر و فر علمی و قدرت بیان است؟ من اصلاً این‌گونه فکر نمی‌کنم. امام صادق □ فرمودند:

کُونُوا دُعَاءَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّتِکُمْ.<sup>۱۰</sup>

مردم را با غیرزبان (به راه خدا) دعوت کنید.

معلوم می‌شود که تأثیرگذاری عمل در دعوت به سوی حقیقت بسیار بیش‌تر است. بنابراین، اگر من در ضمن کار علمی و فعالیت درسی و تحصیلی به کارهای دیگر هم می‌پردازم، بر من عیب نگیر. رهبر انقلاب با این مشغولیت کاری که دارد، برنامه سرکشی به خانواده‌های شهدا و مردم مستضعف را ترک نکرده است. برای جوانان خطبه عقد می‌خواند و ارتباطات مردمی فراوان دارد و همین‌ها موجب محبوبیت و تأثیرگذاری ایشان در میان مردم و جوانان است. طلبه باید همه دستورات دین را با هم انجام دهد، نمی‌شود فقط به توصیه علم‌آموزی عمل کند و توجه به همسایه را رها کند.

<sup>۱۰</sup>. بحارالانوار ج ۶۷، ص ۳۰۹.

برادر عزیزم! اگر بخواهیم یک ساختمان بسازیم، به چند نیرو احتیاج داریم؟ مهندس، معمار، کارگر، لوله کش، برق کش، نقاش و... حال اگر بخواهیم یک جامعه اسلامی بسازیم و یک تمدن تاریخی را بر اساس اسلام بنا کنیم، به چند نیروی دین باور زمان آگاه و ارسته احتیاج داریم؟ این نیروها از کجا باید تأمین شود؟ فرهنگ و تربیت جامعه به متولی نیاز دارد. در محیط کوچک خانواده، خدای متعال یک عنصر فرهنگی و تربیتی که مادر نام دارد را در کنار یک عنصر اقتصادی که پدر نام دارد، قرار داده و پدر را مأمور کرده تا نگرانی اقتصادی خانواده را برطرف سازد تا مادر فارغ البال و بدون دغدغه معیشت در یک محیط آرام، به وظیفه تربیت بپردازد. در محیط بزرگ جامعه، آیا به یک نهاد فرهنگی و تربیتی نیاز نیست؟

مشخص است که برای برپا ماندن این نهاد فرهنگی - تربیتی بودجه ثابتی باید در نظر گرفته شود، همانطور که تأمین نیازهای مادی به صرف هزینه‌ای وابسته است. آنچه که به عنوان شهریه و کمک هزینه تحصیلی به طلبه‌ها داده می‌شود پاسخ به همین نیاز است. امروزه در همه جای دنیا برای آموزش و بهینه‌سازی منابع انسانی در قالب بورس تحصیلی و فرصت مطالعاتی بودجه‌های میلیونی و میلیاردی خرج می‌شود و البته در مقابل، نیروهای توانا و کارآمدی که به دست می‌آیند در توسعه مطلوب آن مراکز بسیار مؤثرند. به واقع بودجه‌ای که برای تحصیل طلبه‌ها از محل وجوهات شرعی قرار داده شده است بودجه‌ای است که خدای متعال و امام زمان □ برای بورسیه دانشجویان علوم دینی قرار داده‌اند تا از رهگذر آن نیروهای کارآمد و توانمندی تربیت شوند و در نشر دین اسلام و ترویج فرهنگ محمدی □ نقش ایفا کنند.

حسین جان، من هم مثل تو و مثل همه دیگران علاقه دارم از همه علوم سر در بیاورم؛ فیزیک، ریاضی، پزشکی و کارگردانی بلد باشم و همه هنرها و حرفه‌ها را تجربه کنم، اما با این فعالیت بزرگی که انتخاب کرده‌ام، چقدر فرصت پرداختن به امور متفرقه را دارم؟ من فکر می‌کنم که اگر در ضمن دروس حوزوی رشته پزشکی را می‌خواندم، نه پزشک خوبی بودم و نه روحانی موفق؛ گرچه پرستیز اجتماعی و پُر ویژه‌ای برای خود به دست آورده بودم. من از این که ریاضی و شیمی بلد نیستم، احساس حقارت نمی‌کنم و از این که دانشگاه نرفته‌ام، پشیمان نیستم و غصه نمی‌خورم، زیرا یک مسئولیت مهم دیگر را انجام می‌دهم، مگر با یک دست چند هندوانه می‌توان برداشت؟

روحانیت تنها نهاد اجتماعی‌ای است که خداوند مستقیماً برای تأمین کادر آن اقدام کرده است. خدای جهان برای نیاز جامعه به کسب و تجارت یا پزشکی و مهندسی یا رانندگی و آهنگری، به صورت مستقیم نیرو نفرستاده است، اما برای رفع نیاز بشر به دین، اخلاق و معنویت ۱۲۴۰۰۰ انسان صالح، ارسال داشته و آن‌ها را به گونه‌های مختلف تأیید و هدایت کرده است.

روحانیت تنها نهاد اجتماعی‌ای است که خداوند به تکمیل نیروی آن فرمان داده است و در آیه ۱۲۲ سوره توبه فرموده است:

مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً، فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛

همه مؤمنان که نمی‌توانند از خانه و کاشانه خود کوچ کنند (و به تأمین این نیاز بپردازند)، ولی لااقل باید در میان جامعه از هر گروهی دسته‌ای کوچ کنند، تا با دین خدا آشنایی عمیق پیدا کنند و پس از آن‌که به سوی قوم خود بازگشتند، آن‌ها را از خدا بترسانند، شاید که آن‌ها حذر کنند.

در این آیه خدا به تشکیل یک صنف و نهاد اجتماعی فرمان داده، نهادی که مسئولیت فهم عمیق دین و پاسداری از آن را بر عهده داشته باشد و در ارتباط با مردم، اخلاق عملی آن‌ها را اصلاح کند و معرفت آن‌ها به خدا را افزون کند. فهم دین، تبلیغ دین، اجرای دین و دفاع از دین، وظایف این نهاد است که خداوند به تشکیل آن امر کرده است.

من امروز به شجره‌نامه صنفی خود که به دست قدرت خدا مهره‌چینی شده است، افتخار می‌کنم. عالمان ربّانی و مردان خدا در شمار پدران صنفی طلب علم دینی هستند. کتاب‌ها و رساله‌هایی که درباره عالمان بزرگ اسلام نوشته شده، نشان می‌دهد که همه آن‌ها دوره طلبگی را گذرانیده‌اند و سپس در شمار عالمان بزرگ قرار گرفته‌اند. طلبگی سلسله‌ای است متصل به عالمان بزرگ تا دوره امامان و سپس خود امامان، و امامان خود ادامه‌دهنده وجودی و تربیتی پیامبران هستند، نسب‌نامه طلباب به مردان بزرگ تاریخ منتهی می‌شود و صف طولانی روحانیت تاریخ، قافله‌سالاری مانند نوح □ و ابراهیم □ دارد.

طلبه از نظر صنفی و شغلی از تبار پیامبران است و سلاله ابراهیم □، موسی □، عیسی □، محمد □ و وارث علی □، فاطمه □ و حسین □... و این بسیار افتخارآمیز است و مسئولیت آفرین. العلماء ورثة الانبياء.

نیاکان صنفی من انبیا و اولیا هستند؛ یعنی وظایفی را که آن‌ها بر دوش داشته‌اند و خدمتی را که آن‌ها در جامعه انجام می‌داده‌اند، امروز من بر عهده گرفته‌ام. پیامبران خدا به واسطه وحی با پیام خدا آشنا شدند، ما نیز در دوره تحصیل خود با سخن خدا آشنا می‌شویم. پیامبران، مردم را به خدا و تقوی دعوت می‌کردند، و سخن خدا را به مردم انتقال می‌دادند، ما هم همین خدمت اجتماعی را برگزیده‌ایم. پیامبران در راه دفاع از دین و تحقق ارزش‌های الهی کوشیدند، وظیفه ما نیز همین است. پیامبران به تعلیم و تربیت و هدایت مردم پرداختند. ما هم همین مسیر گام برمی‌داریم. پیامبران بدون توقع پاداش، در معرض آزار و توهین و تمسخر مردم قرار گرفتند، ما هم باید انتظار این همه را داشته باشیم و تحمل آن را از پیامبران بیاموزیم، پس اگر گفتیم که همکار امام زمان □ هستیم، گزافه نگفتم، تعجب نکن. من افتخار می‌کنم که از ذریه صنفی اولیای برگزیده خدا هستم و تو هم دعا کن که خلف صالحی باشم.

از میان همه نعمت‌ها، خدا تنها بر نعمت بعثت پیامبر منت گذاشته است، و فقط این یک نعمت را به رخ انسان کشیده است. بعثت پیامبر برای تلاوت آیات بر مردم و تزکیه و تعلیم آن‌ها است، و مگر امروز وظیفه من غیر از این است؟

خدمتی که من باید به جامعه عرضه کنم، رفع مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نیاز انسان‌ها است. نیاز انسان به معنا، نیاز انسان به انسانیت، نیاز انسان به خدا، نیاز انسان به آسمان، و نیاز انسان به هدایت... و من باید مردم را با مهم‌ترین حقیقت هستی، یعنی خدا آشنا کنم.

اگر ارزش علوم را به موضوعشان بدانیم، علوم حوزوی ارزش‌مندترین علوم هستند، مثلاً یک دباغ با پوست حیوان مرده سروکار دارد، موضوع کار یک پزشک، جسم انسان زنده است، اما موضوع علوم حوزوی خداست و روح انسان که برترین موضوعات است. البته مشخص است که علم بدون عمل و بال گردن انسان و حجاب اکبر است، ولی به هر حال عمل بدون علم و معرفت هم ارزش کامل ندارد، به قول حضرت امام □ باید وارد این حجاب شد تا آن را درید.

چند روز پیش پسر حاج عبداللّه را دیدم که سال گذشته در دانشگاه قبول شده بود. می‌گفت علاقه دارم که به حوزه بیایم و در آن‌جا مشغول شوم. چند ساعت با هم صحبت کردیم. هدف اصلی او از آمدن به حوزه، آشنایی با محتوای دین و قرار گرفتن در محیط خودسازی بود. می‌گفت محیط دانشگاه ما، برای رشد و تکامل معنوی مناسب نیست و آدم گرفتار غفلت می‌شود. من ضمن این‌که با دیدگاه او مخالفت کردم، او را در انتخاب حوزه تشویق کردم. به او گفتم: «من هم اوایل فکر می‌کردم با ورود به حوزه و قرار گرفتن در مدرسه علمیه از شر شیطان و هوای نفس خلاص می‌شوم. اما شیطان هم با من به حوزه آمد و الآن هم دارد با من درس می‌خواند!» شَيْطَانُ الْعُلَمَاءِ أَعْلَمُ الشَّيَاطِينِ، شَيْطَانُ الْفُقَهَاءِ أَفْقَهُ الشَّيَاطِينِ، شَيْطَانُ الزُّهَادِ أَزْهَدُ الشَّيَاطِينِ.

اگر وظیفه ما خواندن درس دانشگاه باشد، رها کردن دانشگاه و رفتن به حوزه، خودش تبعیت از شیطان است، نه اطاعت از خدا و انجام وظیفه.

خودسازی با اطاعت فرمان خدا و بندگی خالصانه حاصل می‌شود، نه با تغییر محیط. به علاوه، اگر تو در محیط دیگری هستی که برای مبارزه با هوای نفس زحمت بیش‌تری را باید متحمل شوی، به همان نسبت رشد بیشتری هم می‌کنی و تلاش بیشتر ثمره فراوان‌تری برای تو دارد.

خدای شکور اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند و مقدار سعی تو را در مقایسه با کسی که در محیط پاک‌تری است می‌بیند و ارج می‌نهد. چه بسا کاسب یا پینه‌دوزی که از نظر درجات معنوی و رشد انسانی از مرجع تقلید و آیه الله العظمی جلوتر باشد. بندگی خدا به اسم، عنوان و شهرت نیست، بلکه به معرفت و اطاعت است که با عمل حاصل می‌شود.

این‌که می‌گویی به حوزه می‌روم تا خودسازی کنم، گرچه نشان از نگرانی بسیار مبارکی در وجود تو دارد و علامت زنده بودن فطرت خداجویی و حقیقت‌طلبی در نهاد تو است، اما باید این‌گونه تکمیل شود که وظیفه خودسازی فقط وظیفه حوزویان نیست. ما، قبل از آن‌که به حوزه بیاییم وظیفه خودسازی داشته‌ایم. حتی اگر حوزه هم نمی‌آمدیم و شغل دیگری می‌داشتیم، می‌توانستیم و می‌بایست که خودسازی کنیم. بسیاری از اصحاب

پیامبر اکرم ﷺ مشاغل ساده اجتماعی داشتند، ولی درجات بلند معرفت و معنویت را هم پیموده بودند. مگر ابوذر غفاری جز یک روستایی ساده بود؟ مگر میثم تمار خرمافروش نبود؟ در عصر خودمان، پیر پالان‌دوز، شیخ رجبعلی خیاط، مرحوم حدّاد و دیگران، مگر جزو اولیای خدا نبودند؟ پس وظیفه تہذیب نفس مربوط به بُعد انسانی ماست، نه بُعد صنفی، گرچه تأیید می‌کنم که زمینه‌های رشد معنوی در حوزه فراهم‌تر است، تذکر مستمر، فراغت بال، ارتباط با شخصیت‌های وارسته، انس با منابع مهم معرفت و... در این زمینه‌سازی مؤثر هستند».

اما با این همه، او را به ورود به حوزه تشویق کردم. علی‌رغم این که از نیاز دانشگاه به نیروهای متدین و متخصص آگاه هستم، علی‌رغم این که اهمیت رشته تحصیلی او را هم به‌خوبی می‌دانم؛ می‌دانی چرا؟ چون اولاً نیاز حوزه را به داشتن نیروی کارآمد، بسیار بیشتر از دانشگاه می‌دانم. ثانیاً موانع ورود به حوزه آن‌قدر زیاد است که با این همه نیاز، در جذب علاقه‌مندان ناکام است. دانشگاه بالاخره نیروی خود را جذب می‌کند، اما حوزه، بسیاری از موجودی خود را هم از دست می‌دهد، اگر روزی به پزشک یا مهندس نیاز داشته باشیم، از سایر کشورها هم می‌توانیم تأمین کنیم؛ مثل آن که در زمان جنگ پزشک پاکستانی و تایلندی در کشور ما، فراوان بود. اما برای تأمین نیاز به روحانی به کجا باید رو بیاوریم؟

علاوه بر این نیروی متعهدی که باید به دانشگاه راه یابد و متخصص بسیجی گردد، به همّت عالمان وارسته تربیت می‌شود. به او گفتم: «تو اگر به دانشگاه بروی تنها یک نیرو برای دفاع از اسلام هستی، ولی اگر در حوزه موفقیت پیدا کنی، می‌توانی ده‌ها نیرو برای حمایت از مکتب اهل بیت ﷺ تربیت کنی».

سخنم خیلی طولانی شد. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** حوصله‌ات سر نرفته باشد. راستش علاقه تو به این مباحث، مرا وادار به پرگویی می‌کند. امیدوارم به زودی تو را ببینم و از نزدیک با هم گفت و گو کنیم. کتاب ارزشمند **حوزه** اثر استاد مصباح و نیز کتاب **حوزه و روحانیت** اثر مقام معظم رهبری را برایت ارسال می‌کنم. در اوقات فراغت آن را مطالعه کن و نظرات را برایم بنویس. به همه بستگان هم سلام برسان.

برادرت، محمد

---

## دفتر دوم: هویت صنفی طلبه و معنای طلبگی

### مقدمه

طلاب علوم دینی که به هدف سربازی امام عصر (عج) و پاسداری از آیین حیات‌آفرین الهی متاع اندک دنیا را رها کرده و از برخورداری‌ها و نعمت‌های آن چشم پوشیده و در یک معامله بزرگ با خدا، به سوی حوزه‌های

علمیه رو کرده‌اند، طی سال‌های متمادی و در یک فرایند پر پیچ و خم و دشوار گوهر وجود خود را در کانون آموزش و پرورش حوزوی جلا بخشیده و به مرور زمان مشعل‌داران هدایت و سفیران دین آسمانی خواهند شد. این فرایند طولانی مدت در میانه راه با مشکلات و آسیب‌های فراوانی روبرو است و جز به صبر و بصر و معرفت و استقامت کامل نخواهد شد.

وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ<sup>۱۱</sup>

هر مسلمانی باید پیش از اقدام به هر کاری بصیرت و معرفت لازم را در آن کسب کند. امام صادق (ع) فرمودند:

الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا<sup>۱۲</sup>

کسی که بدون بصیرت عمل کند، مانند کسی است که در بی‌راهه می‌رود. هرچه سریع‌تر حرکت کند دورتر می‌گردد.

امام علی (ع) نیز به کمال فرمودند: یا کمیل ما من حركة إلا و أنت محتاج فيها إلى معرفة

کمیل! هیچ حرکت و رفتاری نیست مگر آن که تو در آن نیاز به معرفت داری

در کنار بصیرت در دین، بصیرت اجتماعی و سیاسی، بصیرت در زندگی فردی، و بصیرت صنفی یعنی بصیرت در ایفای نقش اجتماعی از لوازم حرکت یک طلبه در این مسیر دشوار است.

اللَّهُمَّ اجْعَلِ النُّورَ فِي بَصَرِي وَ الْبَصِيرَةَ فِي دِينِي<sup>۱۳</sup>

الامامُ الصَّادِقُ (ع): كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذُ الْبَصِيرَةِ، صَلِّبُ الْإِيمَانِ<sup>۱۴</sup>.

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي<sup>۱۵</sup>

برای تبیین نیاز به بصیرت راه طولانی در پیش نداریم. به دلیل عقلانی و تجربی نیز می‌توان نیاز به بصیرت را نشان داد. همه ما وقتی وارد محیط جدیدی می‌شویم تلاش می‌کنیم که دید کامل و اطلاعات جامعی از آن بدست آوریم که در استفاده بهینه از آن محیط موفق‌تر باشیم. احتمالاً همه ما زمانی که برای اول بار به مدرسه علمیه وارد شدیم در جستجوی امکانات مدرسه، مراکز اداری، جهت قبله، محل کتابخانه، نمازخانه، پارکینگ، حمام و ...، زمانی را صرف کرده‌ایم و اکنون از صرف آن زمان نیز خرسندیم. با این که نهایت استقرار ما در آن مدرسه بیش از چند سال نیست.

طلبه‌ای که به حوزه علمیه آمده در فضای جدیدی پانواده که سال‌ها در آن استقرار خواهد داشت و آینده

<sup>۱۱</sup> نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

<sup>۱۲</sup> الکافی، ج ۱، ص ۴۳.

<sup>۱۳</sup> الکافی، ج ۲، ص ۵۲۹.

<sup>۱۴</sup> عمده الطالب، ص ۳۵۶.

<sup>۱۵</sup> یوسف ۱۲: ۱۰۸



شخصیتی خود بلکه آخرت و ابدیت خود را بدان رقم خواهد زد. بی شک طلبه برای حیات حوزوی خود نیاز به بصیرت دارد. یعنی همان دید کامل و اطلاعات جامع را نه تنها در مورد فضای مادی و داخلی مدرسه علمیه بلکه برای کل حوزه باید به دست آورد تا بهره او از حوزه کامل تر شود.

تفاوت شهید مطهری با برخی از دیگر علما، به همین **بصیرت** بازگشت دارد. به خوبی مشهود است که کارکرد اجتماعی شهید مطهری بسیار بیش از دیگران بوده و نقش موثری که وی در جامعه ایفا کرده با آنچه که از دیگران دیده می شود قابل مقایسه نیست.

بصیرت به معنای چشم باز داشتن، و از بالا نگاه کردن است. وقتی صحنه ای را از بالا نگاه می کنیم اشراف و احاطه ما بسیار بیش از زمانی است که از درون به آن می پردازیم. وقتی وارد شهری می شویم آسان ترین راه برای آشنایی با آن شهر تهیه نقشه آن شهر است، نه گشت و گذار لذت بخش در آن. تهیه نقشه شهر، نگاه به شهر از بالا، از چشم یک پرنده یا از داخل یک هواپیما، یعنی صرف نظر از جزئیات و پرداختن به روابط و نسب کلان. در مقابل، گشت و گذار در شهر عبارت است از دقت در جزئیات که انرژی و زمان فراوانی می طلبد و در نهایت نیز معلوم نیست ما را در جریان کامل کلیات و تجسم درست نقشه هوایی قرار دهد بلکه گاهی حیرت نیز می آفریند.

امام علی □ به حارث بن حوط فرمود:

يَا حَارِثُ إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتَكَ وَلَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحَرِّتَ<sup>۱۶</sup>

ای حارث تو به زیر پایت نگاه کرده ای و بالا را ندیده ای، لذا حیران و سرگردان شده ای.

برای ایمنی از این حیرت و سرگردانی نیاز به بصیرت داریم. کسی که با بصیرت پیش می رود از کار اندک خود بهره فراوان می گیرد اما کسی که بدون بصیرت حرکت می کند ممکن است مانند حیوان عصاره پس از ساعت ها بل سال ها حرکت و تلاش در جای اول خود مانده باشد!

بصیرت به معنای دائم به هدف نظر داشتن، اولویت ها را شناختن، راه ها را دیدن، نقشه کلان را پیش رو نهادن، و حرکت از روی شناخت است و تنها به معنای «به کار خوب مشغول بودن» نیست. زیرا چه بسا کارهای خوبی که ما را از کارهای خوب تر بازدارد و به سرانجام روشنی نرساند.

ایجاد **بصیرت صنفی**، انگیزه سازی برای حضور فعال، کارآمد و مستمر طلبه در این راه و توان افزایی برای برداشتن بار سنگین این مسوولیت، وظیفه دغدغه مندان و مربیانی است که قدر و سهم این نیروهای مخلص را در آینده تمدن اسلامی می دانند و چشم امید به حضور این گرامیان در صحنه رخدادهای خطیر پیش از ظهور دارند. آشنایی طلبه با تعریف و هویت صنفی خود، بی تردید مهم ترین مصداق بصیرت است و از حیرت در مقام عمل و بی راهه پیمایی جلوگیری می کند؛ در طلبه انگیزه اقدام و احساس ارزشمندی و افتخار و عزت می آفریند و

---

<sup>۱۶</sup> نهج البلاغه، خطبه ۲۶۲.

از سرشکستگی و واماندگی و احساس بیهودگی و بی‌مصرفی رهایی می‌بخشد و قطب‌نمای حرکت او در تصمیم‌ها و انتخاب‌های کوچک و بزرگ می‌شود.

شاید طلبه‌هایی را دیده باشیم که پس از سال‌ها تحصیل پرنشاط و تلاش فراوان علمی، به کارهایی مانند فعالیت‌های خدماتی، ویراستاری و کارمندی روی آورده‌اند. کارهایی که با رسالت اصیل حوزه‌های علمیه و با حجم تحصیل و تلاش طلبه در دوره رشد تناسب ندارد و امتداد آرمان این نهاد، به شمار نمی‌رود. این رخداد نامبارک، برخاسته از عدم بصیرت صنفی و فراموشی هویت یا غفلت از آن است. بحران تصمیم‌گیری و نازل بودن سطح انتخاب در میان طلاب، ناشی از همین کاستی و مولود عدم تثبیت هویت در ساختار روانی آنان است. این دغدغه که آیا طلبه بهره اجتماعی درخوری خواهد داشت و ثمره ممتازی بر وجود او مترتب خواهد شد و این شبهه که آیا این همه درس و بحث و تحصیل و تلاش با خدماتی که در آینده بر دوش طلبه نهاده می‌شود و از او انتظار می‌رود تناسب دارد یا نه و این اندیشه که در شرایط موجود جامعه بستر کدام خدمت بزرگ اجتماعی برای طلبه فراهم است و ... همه از مقوله نظر به هویت صنفی طلبه است.

طلاب علوم دینی باید روشمند و عالمانه با آینده صنفی خود آشنا گردند تا از این مشکلات فاحش رهایی یابند. مناسب‌تر آن است تا سرمایه فراوانی که حوزه، صرف تربیت نیروهای خود کرده و اندوخته فراوانی که طلبه در دوره رشد و تحصیل خود، فراهم آورده صرف آرمان و رسالت حوزه شود و به کارهای نازلی که از غیرطلبه نیز برمی‌آید صرف نگردد. یعنی لازم است طلبه در دوره طلبگی چنان مراقبت شود که از کارکردهای رسمی حوزه فاصله نگیرد.

این دفتر تلاشی ابتدایی برای ترسیم هویت صنفی طلبه و نقش اجتماعی او است و امید آن دارد که با حسن عنایت صاحب نظران تکمیل و ترمیم گردد.

### هویت

هویت هر کس یا هر چیز اوصاف ویژه او است که در کسان یا چیزهای دیگر دیده نمی‌شود. یعنی اموری که وجه تمایز او از سایرین است و موجب بازشناسی او از دیگران می‌شود. هویت بر چند قسم است: هویت فردی، هویت نوعی، و هویت صنفی. هویت فردی، یک فرد را از سایر افراد متمایز می‌سازد. هویت نوعی یک نوع کلی را از سایر انواع مشخص می‌کند اما نمی‌تواند تمایزات میان افراد را معلوم کند و هویت صنفی نیز تمایز یک صنف نسبت به سایر اصناف یک نوع ذکر می‌کند<sup>۱۷</sup>. هویت همان‌گونه که تمایزات یک چیز را از دیگران بیان

---

<sup>۱۷</sup> مراد از صنف در عنوان این کتاب عبارت از گروهی است که یک نقش اجتماعی ویژه و مشترک را بر عهده گرفته باشند. هر چه مدنیت افزوده گردد، در نظام تقسیم کار و توزیع نقش اجتماعی لاجرم اصناف بیشتری پدید می‌آیند. البته ممکن است افراد برخی از این اصناف ارتباط نظام‌مندی باهم نداشته باشند، مثلاً سازمان تعریف شده یا اتحادیه‌ای تشکیل نداده باشند اما به هر حال به جهت ایفای یک نقش و کارکرد مشترک و ارائه یک خدمت واحد، یک صنف ممتاز هستند. این واژه گاهی به جنبه شغلی (مشغولیت)، درآمدزایی و بهره اقتصادی انصراف پیدا می‌کند که در این کتاب ابداع مورد نظر نیست.

می‌کند اوصاف مشترک میان افراد یک نوع را نیز بیان می‌کند.

بنابراین هویت صنفی طلبه از طرفی مایه امتیاز طلبه از غیر طلبه است و از طرفی مایه اشتراک طلبه‌ها با یک‌دیگر. در بیان هویت طلبه باید امور و اوصافی ذکر شود که اختصاص به طلبه دارد و طلبه را از سایر اصناف اجتماعی ممتاز می‌گرداند و موجب می‌شود مصداق طلبه از غیر طلبه به خوبی بازشناخته شود.

طلبه دارای یک **هویت** و **خود** فردی و نیز دارای یک **هویت** و **خود** صنفی است، یعنی یک شخصیت حقیقی **فردی** و یک شخصیت حقوقی و **صنفی** دارد. به همین جهت همان‌گونه که موظف به خودشناسی، خودآگاهی و خودسازی فردی است موظف به خودشناسی، خودآگاهی و خودسازی صنفی است. همان‌گونه که به عنوان یک انسان باید از ظرفیت‌ها، دارایی‌ها، فرصت‌ها، نیازها، استعدادها، بایسته‌ها، وظایف و کاستی‌های خود اطلاع داشته باشد به عنوان یک طلبه - یعنی به عنوان یکی از اعضای این گروه همکار - باید تصورات خود را از ظرفیت‌ها، دارایی‌ها، فرصت‌ها، نیازها، استعدادها، بایسته‌ها، وظایف و کاستی‌های حوزه و روحانیت اصلاح کند و به خودسازی صنفی پردازد یعنی خود را برای انجام وظیفه در این صنف اجتماعی آماده سازد. همان‌گونه که به عنوان یک انسان به موفقیت و کمال انسانی خود می‌اندیشد به عنوان یک طلبه باید به موفقیت و کمال صنفی خود نیز توجه داشته باشد. بدین ترتیب باید دو آرمان را به موازات هم دنبال کند؛ آرمان فردی و آرمان صنفی.

برنامه‌ریزی برای یک شخص متوقف بر شناخت آن شخص است. برنامه‌ریزی برای یک صنف نیز در گرو شناخت آن صنف است. آشنایی با هویت یک گروه اجتماعی (راننده، کارمند، کاسب، طلبه) دورنمای وظایف الهی و بخش عمده‌ای از برنامه شبانه‌روزی او را روشن می‌گرداند. وقتی می‌گوییم «فلان کس راننده است.» دورنمای فعالیت‌های او را به نحو کلی می‌توان حدس زد. یک «کارمند» عمده‌زمان مفید و توان خود را به کار در اداره می‌پردازد. طلبه نیز عمده‌وقت مفید و توان خود را به «طلبگی» باید پردازد. اما پرسش اساسی این است که «طلبگی» چه معنایی دارد؟

اگر در هویت طلبه کاوشی عمیق‌تر نمایم، دستور کار و وظایف او را به روشنی درمی‌یابیم.

### طلبگی و روحانیت

برخی میان طلبگی و روحانیت تفکیک کرده‌اند. اما گویا نیازی به این تفکیک نباشد. زیرا **طلبگی** فصل اول حیات **روحانی** است، و **روحانیت** امتداد طبیعی **طلبگی**. طلبگی فصل آموختن و پرورده شدن است. آموختن و پرورده شدن به غایت خدمت اجتماعی خاصی که در فصل دوم حیات او ارائه می‌شود. بدین ترتیب روحانیت بدون طلبگی یعنی انجام خدمت بدون آمادگی و آموزش، و طلبگی بدون تعهد خدمت یعنی فراهم آوردن، بدون بهره!

هر کس که طلبه می‌شود به سازمان روحانیت شیعه وارد می‌شود و همه رسالت‌ها و وظایف آن را بر دوش

می‌گیرد؛ وظایفی که نمی‌تواند نسبت به آنها بی‌اعتنا باشد؛ اما در آغاز راه باید برای انجام آن وظایف، مدتی آموزش ببیند و آمادگی کسب کند. روحانی‌ای که به خدمات اجتماعی فرهنگی و دینی مشغول است نیز طلبه است از آن جهت که هر عنصر خدوم اجتماعی موظف است همواره و پیاپی بهره‌های خود را افزایش دهد، با تخصص و دانش و تجربه بیشتر در میدان خدمت حضور یابد و فرمان تاریخی پیامبر اکرم □ به دانش‌آموزی تا پای گور را اطاعت کند. بنابراین مراد از هویت صنفی **طلبه** همان هویت صنفی **روحانی** است و میان این دو تفاوتی جز به اعتبار وجود ندارد.

### فلسفه پیدایش و رسالت روحانیت

هریک از اصناف اجتماعی به‌هدف رفع یکی از نیازهای زندگی انسان پدید آمده‌است. بدون شک نیاز انسان منحصر در تأمین خوراک و پوشاک و آسایش مادی نیست. نیاز غیرمادی انسان به مراتب از نیاز مادی او فراوان‌تر و اساسی‌تر است. زیرا حقیقت انسان و انسانیت او در گرو عناصر غیرمادی است. از جمله این نیازها، نیاز به وحی، نیاز به دین، و نیاز به هدایت آسمانی است. پروردگار جهان برای رفع این نیاز مهم، شخصیت‌های برگزیده‌ای را به‌همراه پیام آسمانی به میان مردم فرستاده است. این چهره‌های ممتاز بشریت حامل سه مسئولیت بزرگ هستند.

۱. دریافت پیام خدا (نبوت، خبرگیری)

۲. انتقال این پیام به مردم (رسالت، ابلاغ)

۳. اجرا و تحقق بخشیدن به آن محتوا در سطح جامعه (امامت، ولایت)

پس از رحلت آخرین پیامبر و غیبت آخرین وصی او - امام عصر □ - این سه مسئولیت خطیر نیاز به متولی دارد. لازم است در کنار اصناف مختلف که به رفع نیازهای گوناگون اجتماعی می‌پردازند، صنف دیگری پدید آید که این وظایف سنگین را بر دوش گرفته و دنباله‌رو حرکت پیامبران گردد. این صنف، روحانیان و عالمان دین نام گرفته‌اند:

عالمان دین وارثان و جانشینان پیامبران هستند<sup>۱۸</sup> و متناظر با مسئولیت‌های سه‌گانه پیامبران سه تکلیف بزرگ بر عهده دارند. آیه ۱۲۲ سوره توبه به این سه تکلیف اشاره دارد.

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً، فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ

و شایسته نیست مؤمنان همگی کوچ کنند. پس چرا از هر فرقه‌ای از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا آگاهی عمیق در دین پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند - بیم دهند؟ باشد که آنان (از کیفر الهی) بترسند.

<sup>۱۸</sup> اِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْاَنْبِيَاءِ (کافی ج ۱ ص ۳۴)

در این آیه که پس از آیات جهاد نازل شده، گروه معینی از مؤمنان از حکم وجوب جهاد و حرکت به سوی جبهه جنگ استثنا شده‌اند تا این سه هدف را پی گیرند.

۱. فهم عمیق دین و دریافت پیام وحی از منابع دینی. (لیتفقوها)<sup>۱۹</sup>

۲. بازگشت به میان مردم، انذار و هشدار آن‌ها و ابلاغ پیام دین. (لینذروا)

۳. تلاش برای تحقق آرمان‌های دینی. (هدف‌مند بودن تبلیغ و امید اثرگذاری آن اشاره به این

وظیفه دارد؛ لعلهم یحذرون)<sup>۲۰</sup>

تحصیل ادبیات عربی که زبان منابع دین است، آشنایی با قواعد مفاهمه عرفی در علم اصول فقه، علوم قرآنی، علوم حدیث، تفسیر، بررسی منابع روایی، پژوهش به هدف کشف نظر دین در موضوعی خاص و... همه تلاش‌هایی است که در راستای فهم عمیق دین صورت می‌گیرد. ایجاد کتابخانه و نمایشگاه، تولید نرم‌افزارهای علوم اسلامی، کتابنامه‌ها، فهرست‌ها، معاجم و... گرچه گامی مستقیم در راه تفقه به‌شمار نمی‌رود اما به کاروان فهم دین کمک می‌کند و مسیر حرکت این کاروان را هموارتر یا کوتاه‌تر می‌سازد.

سخنرانی، تدریس، تألیف کتاب، ترجمه متون دینی، تولید نرم‌افزارهای کاربردی، تشکیل مراکز فرهنگی، و... تلاش‌هایی است که در جهت هدف دوم (تبلیغ دین) صورت می‌گیرد. سازمان روحانیت برای تبلیغ دین باید از هر گونه ابزار مفید و شیوه‌های کارساز و دانش‌هایی که از لوازم تحقق این اهداف است بهره‌گیرد. پاره‌ای از علوم و معارف نظیر فنون بلاغت و اصول نگارش در راستای همین هدف به سیستم آموزشی حوزه‌ها راه یافته است. این رویه در باره علوم و مهارت‌های دیگر نیز باید اعمال شود.

تلاش برای ایجاد حکومت اسلامی و اداره آن بر طبق اسلام و ولایت اجتماعی، قضاوت و دادرسی، رهبری و مدیریت جریان‌های علمی و فرهنگی و سیاسی در راستای اهداف دین، ایجاد زمینه‌های تحقق تمدن اسلامی، اجرای حدود شرعی، طراحی مدل‌های دینی در علوم انسانی، بسترسازی برای اجرای احکام الهی و تحقق اهداف

---

<sup>۱۹</sup> فقه با فهم سه تفاوت دارد؛ فقه، فهم همراه با تأمل و تعمق است. علاوه بر فکر با قلب نیز ارتباط دارد یعنی فهم همراه با دل است و نیز به سوی عمل تجهیز می‌کند یعنی فهم اگر به آستانه فقه برسد عمل‌زا است.

<sup>۲۰</sup> در نقش توصیه‌های قرآنی در انگیزش مسلمانان برای تحصیل معارف دینی و انتقال آن به بخش‌هایی از جهان اسلام که از حوزه نفوذ مستقیم نور هدایت الهی محروم بودند، نمی‌توان تردید داشت. همانگونه که تأثیر الزامات علمی، در انگیزه مزبور قابل شک نیست. مسلمانان اولیه، به موازات گسترش قلمرو اسلام، با سه پدیده سرنوشت‌ساز در حیات سیاسی خود روبرو شدند و در راه چاره‌سازی آن به تأسیس حوزه‌های علمیه دست یازیدند؛ از سویی با افواج تازه مسلمانانی روبرو گشتند که از تعالیم اسلامی کمترین آگاهی را داشتند و محتاج آموزش‌های گسترده بودند و از سوی دیگر به هم‌مرزی ادیان بزرگ و تمدن‌های پر شکوه و سابقه‌داری کشانده می‌شدند که با فرهنگ‌ها و عقاید گوناگون داعیه درگیری فرهنگی – اعتقادی با مسلمانان را در سر داشتند و دفاع فرهنگی از شریعت را برای مسلمانان ضروری می‌ساختند و در کنار این دو، پیدایش حوادث و موضوعات جدیدی که در آیات قرآنی و روایات مأثور، احکام آن به صراحت بیان نگشته بود، لزوم تأسیس سیستم استخراج احکام از متون اصلی را اجتناب‌ناپذیر گردانده بود. همه اینها به یاری هم‌خبر از تأسیس تشکیلاتی می‌دادند که به طور مستقل به پاسخ‌گویی نیازهای یاد شده بپردازد و اسلام را در دست‌یابی به اهداف خویش کمک کند. (تأملی در نظام آموزشی حوزه، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ص ۹۲)

مکتب و... تلاش‌هایی است که در دایره وظیفه سوم قرار دارد. مراد از اجرای دین تنها اجرای احکام دین توسط فرد نیست. زیرا پای‌بندی به احکام دین وظیفه همه مسلمانان است و اختصاصی به طلبه ندارد. بلکه مراد از آن برنامه‌سازی و تلاش منضبط برای اجرای دین در سطح کلان جامعه و تمهید مقدماتی (مانند تشکیل ساختارها، تدوین قوانین و قواعد و...) است که موجب تسهیل و گسترش رفتار دینی و انگیزه‌سازی برای دینی زیستن و اسلامی ماندن گردد.<sup>۲۱</sup>

### وظایف انبیا

#### رسالت‌های حوزه

۱- فهم دین	تفقه	نبوت
۲- تبلیغ دین <sup>۲۲</sup>	انذار	رسالت
۳- اجرای دین	حذر مردم	امامت <sup>۲۳</sup>

علاوه بر این‌ها دفاع از دین و مرزبانی اعتقادی، حراست از چارچوب و اصول و احکام دین، زدودن خرافه‌ها، انحرافات و پیرایه‌های موهوم از آن نیز وظیفه روحانیت است. پیامبر اسلام □ فرمودند:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ<sup>۲۴</sup>؛

هرگاه انحرافات و بدعت‌ها در میان امت من ظاهر شد، بر دانشمندان (دین) است که علم خود را آشکار کنند و هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.

حوزه‌های علمیه برای استمرار حیات خود باید به تربیت نیروهایی که این رسالت‌ها را بر دوش گیرند بپردازند و در یک نظام تعلیمی و تربیتی کارآمد این عناصر گران‌قدر را پرورش دهند.

<sup>۲۱</sup>. تلاش برای اجرای دین بسیار دامنه گسترده‌ای دارد و شامل هرگونه اقدامی که به نوعی بستر و زمینه تحقق اهداف دین را فراهم کند می‌شود. هر جا که انسان از اختیار و نفوذ خود در دیگران به گونه‌ای استفاده کند که راه دین‌داری هموارتر شود و انگیزه عمل تقویت گردد، به تحقق دین کمک کرده است. مثلاً اقدام رهبر انقلاب در تشویق جوانان به انس با قرآن با ایجاد رقابت و اهدای جوایز سنگین و... که موجب پیدایش جریان اقبال از قرآن و تشکیل جلسات قرآنی فراوان گردید و در نهایت به آشنایی نسل جوان با معارف قرآنی انجامید یا تأمین تسهیلات و امتیازات ویژه برای ازدواج جوانان یا اجرای حدود و قصاص و تعزیرات که در فقه اسلامی در نظر گرفته شده است، همگی به تحقق دین یا تحقق بخشی از آموزه‌های دینی منتهی می‌شود. این فعالیت‌ها از مقوله پیام‌رسانی و تبلیغ نیست، تصرف در اراده‌ها و ایجاد انگیزه است و در نهایت به مهندسی اجتماعی می‌انجامد.

<sup>۲۲</sup>. مراد از تبلیغ معنای عامی است که شامل مصادیق متنوعی می‌گردد. معرفت افزایی، خرافه زدایی، بدعت ستیزی، دشمن شناسی، بصیرت زایی، ایجاد محبت، ارشاد عملی، پاسخ‌گویی، امر به معروف و نهی از منکر، و تربیت نیرو همه در این معنای عام مندرج‌اند.

<sup>۲۳</sup> به تعبیر دقیق‌تر می‌توان گفت نظام روحانیت، بر خلاف تصور موجود وارث و جانشین انبیا نیست، بلکه جانشین امامت است؛ به همین جهت هم وظایفش سنگین‌تر از نبوت و رسالت است. وقتی نظام امامت، توسعه پیدا می‌کند، غیر از دریافت و تلقی وحی که وظیفه نبی است و ابلاغ که وظیفه رسول است، روحانیت وظیفه اجرا و اعمال را هم بر دوش دارد. با این تعریف، روحانیت باید به هر سه لایه ماموریت‌های امامت، توجه نماید. بنابراین روحانیت نهادی اجتماعی است که غایتش بسط و استمرار نظام امامت است و در دوره غیبت، باید راه امامت را در ابعاد وسیع‌تری دنبال کند.

<sup>۲۴</sup>. کافی ج ۱ ص ۵۴.

بر طبق تعالیم اسلام، روحانیت سِمَت و مقامی نیست که در سایه آن روحانیون امتیازات مادی کسب کنند یا حرفه‌ای که نظیر حرفه‌های دیگر یک دسته آن را پیشه و وسیله امرار معاش خود قرار دهند. روحانیت در اسلام به معنی آراسته بودن به فضیلت علم و تقوا و مجهز بودن برای انجام یک سلسله وظایف اجتماعی دینی و واجبات کفایی است. بی آن که علم و تقوا سرمایه دنیاطلبی گردد.<sup>۲۵</sup> شجره‌نامه صنفی روحانیت از مسیر عالمان ربانی دوره غیبت به امامان معصوم و از طریق آنها به پیامبران الهی می‌رسد. عالمان ربّانی و مردان خدا در شمار پدران صنفی طلاب علوم دینی هستند. طلبگی سلسله‌ای است متصل به عالمان بزرگ، امامان و پیامبران. نسب‌نامه طلاب به مردان بزرگ تاریخ منتهی می‌شود و صف طولانی روحانیت تاریخ، قافله‌سالاری مانند نوح □ و ابراهیم □ دارد.<sup>۲۶</sup>

طلبه از نظر صنفی و شغلی از تبار پیامبران است و سلاله نوح □، ابراهیم □، موسی □، عیسی □، محمد □ و وارث علی □ و فاطمه (س) و حسین □، و این بس افتخارآمیز و مسئولیت‌آفرین است. نیاکان صنفی طلبه، انبیا و اولیا هستند؛ یعنی وظایفی را که آن‌ها بر دوش داشته‌اند و خدمتی را که آن‌ها در جامعه انجام می‌داده‌اند، طلبه، در شرایط امروز، بر عهده گرفته است. پیامبران خدا به واسطه وحی با پیام خدا آشنا شدند، طلبه نیز در دوره تحصیل خود با سخن خدا آشنا می‌شود. پیامبران، مردم را به خدا و تقوی دعوت می‌کردند، و سخن خدا را به مردم انتقال می‌دادند، طلبه نیز همین خدمت اجتماعی را برگزیده است. پیامبران در راه دفاع از دین و تحقق ارزش‌های الهی کوشیدند، وظیفه طلبه نیز همین است. پیامبران به تعلیم و تربیت و هدایت مردم پرداختند. طلبه هم در همین مسیر گام برمی‌دارد، و البته پیامبران بدون توقع پاداش، در معرض آزار و توهین و تمسخر مردم قرار گرفتند، طلبه هم باید برای این امور آماده باشد. می‌توان گفت که طلبه، همکار و همیار امام زمان □ است و دغدغه‌های آن حضرت وجود او را نیز فرا گرفته است. دغدغه اسلام و کفر، دغدغه حق و باطل، دغدغه جهان اسلام، دغدغه تحقق جامعه ایدآل اسلامی و دغدغه تربیت انسان‌های صالح و مقرب. می‌توان گفت که طلبه سرباز امام زمان است و نیرویی برای تحقق آرمان‌های آن حضرت، یعنی در لشکر فرهنگی حضرت مهدی □ مسئولیت خاصی می‌پذیرد و سنگر خالی‌ای را پر می‌کند و به عنوان عضوی از یک مجموعه که امام زمان فرمانده و قافله‌سالار آن است انجام وظیفه می‌کند. می‌توان گفت که طلبه سهم امام است. یعنی نه تنها درآمد نقدی طلبه که تمام وجود او - و تمام دارایی‌های معنوی، توانایی‌ها، استعدادها، و ظرفیت‌های او - متعلق به امام عصر □ است و باید طبق فرمان آن حضرت خرج گردد.

طلبه از اینکه در زمره ذریه صنفی اولیای برگزیده خدا است، بر خود می‌بالد و با عنایت حق باید تلاش کند تا خلف صالحی برای آنان باشد. خدمتی که طلبه به جامعه عرضه می‌کند، رفع مهم‌ترین و حیاتی‌ترین نیاز انسان‌ها

<sup>۲۵</sup>. ولایت، رهبری، روحانیت، شهید سید محمد حسین بهشتی، ص ۱۳۹.

<sup>۲۶</sup>. ر.ک: هویت صنفی روحانی، محمدرضا حکیمی.

است. نیاز انسان به معنا، نیاز انسان به انسانیت، نیاز انسان به خدا، نیاز انسان به آسمان، و نیاز انسان به هدایت... و آشناسازی انسان‌ها با مهم‌ترین حقیقت هستی یعنی خدا.

به بیان دیگر طلبه امروز، عالم فردا است و عالم دین وارث انبیا و انبیای الهی مأمور تعلیم و تربیت جامعه بوده‌اند، مراد از تعلیم، تعلیم کتاب و حکمت (نه آموزش حساب و هندسه و جغرافیا) و مراد از تربیت نیز تربیت معنوی انسان‌ها (و نه تربیت بدنی، یا تربیت هنری) است. بنابراین طلبه یک نیروی فرهنگی و عنصر تعلیمی تربیتی در جامعه است که برای گسترش فرهنگ دینی آماده می‌شود و تلاش می‌کند.

روحانیت، تنها نهاد اجتماعی است که خداوند به تکمیل نیروی آن فرمان داده<sup>۲۷</sup> و مستقیماً برای تأمین کادر آن اقدام کرده است. خدای متعال برای نیاز جامعه، به کسب و تجارت یا پزشکی و مهندسی یا رانندگی و آهنگری، به صورت مستقیم نیرو نفرستاده است، اما برای رفع نیاز بشر به دین، اخلاق و معنویت ۱۲۴۰۰۰ انسان صالح، ارسال داشته و آن‌ها را به گونه‌های مختلف، تأیید و هدایت و حمایت کرده است. بعثت پیامبران در پی نیاز انسان‌ها به تعلیم و تزکیه بوده و این نیاز چندان اساسی و بزرگ است که از میان همه نعمت‌ها، خدای بزرگ تنها نعمت بعثت را به رخ انسان کشیده و بر او منت نهاده است.

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ<sup>۲۸</sup>

نهاد مقدس روحانیت، در نظام گسترده تقسیم کار اجتماعی، و در شبکه روابط انسانی، متکفل ارائه خدمات ویژه‌ای است. نقش ویژه این سازمان مهم در مناسبت با «دین اسلام» تعریف می‌شود. روحانیت، بالمآل عهده‌دار وظیفه تعلیم و تربیت دینی نسل‌ها و جوامع انسانی است. روحانی نیز مانند نیاکان صنفی خود - پیامبران و اولیا - یا معلم کتاب و حکمت خواهد بود، یا مربی و مزکی جان‌های آماده. يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ<sup>۲۹</sup> و از او انتظار می‌رود در راه افزایش شناخت، آگاهی و بصیرت دینی، تقویت انگیزه‌های الهی و گسترش رفتار اخلاقی تراز دین در میان مردم تلاش کند.

### کار طلبگی

طلبه می‌تواند از نیرو، استعداد، فرصت و امکان خود در زمینه‌های مختلف بهره گیرد و انواع خدمات ارزشمند اجتماعی را بر عهده گیرد. یک روحانی می‌تواند پزشک باشد و علاوه بر تبلیغ دین به معالجه و درمان مردم پردازد، روحانی می‌تواند با کودکان و نوجوانان انس گیرد و به آن‌ها خط و املا و ریاضی و زبان بیاموزد، روحانی می‌تواند در یک موسسه مالی - اعتباری سهمیم باشد و در بهبود اقتصاد کشور خویش نقشی ایفا کند.

<sup>۲۷</sup> در آیه ۱۲۲ سوره توبه.

<sup>۲۸</sup> جمعه ۶۲: ۲.

<sup>۲۹</sup> بقره ۲: ۱۲۹.



روحانی می‌تواند به تولید محصولات کشاورزی، دام یا فرآورده‌های صنعتی اقدام کند، روحانی می‌تواند خدمات فنی و حرفه‌ای ارائه دهد... اما هیچ یک از این فعالیت‌ها، فعالیت صنفی روحانی به شمار نمی‌رود و به طلبگی، روحانیت، لباس و نقش اجتماعی ویژه او مربوط نیست. هیچ کدام از این گزینه‌ها از روحانی - از آن جهت که روحانی است - انتظار نمی‌رود و روحانی به خاطر کاستی و کاهلی در آن هرگز مؤاخذه و ملامت نمی‌شود. کسی از روحانی توقع ندارد توان آموزش فن رایانه یا هنر خوش‌نویسی را داشته باشد. کسی توقع ندارد که روحانی پاسخ‌گوی پرسش‌های فیزیک و شیمی و جبر و حساب و هندسه باشد. هیچ کس از روحانی برای ساخت یک بنای مسکونی یا تعمیر وسیله نقلیه خود مشاوره فنی نمی‌طلبد. روحانی مسئول حل معضل ترافیک یا بهینه‌سازی تجهیزات آزمایشگاهی مدارس نیست.

اگر کسی چنین پندار یا انتظاری از روحانی دارد باید به سرعت آگاه شود که آدمی‌زاده در این جهان گسترده، با یک دست تنها یک هندوانه می‌تواند بردارد و توقعی بیش از این، از یک انسان معمولی، منطقی و معقول نیست.

اما در مقابل هر کسی حق دارد روحانی را پاسخ‌گوی پرسش‌های دینی خود بشناسد و از او توقع آمادگی برای ابلاغ پیام خدا را داشته باشد. هر کسی حق دارد روحانی را مسئول تربیت اخلاقی - دینی نسل نو و آموزش معارف قرآن و روایات بداند. هر کسی می‌تواند از روحانی انتظار گره‌گشایی و بن‌بست‌شکنی در تلاطم‌های روحی و بحران‌های فکری اعتقادی داشته باشد. روحانی مسئول دفاع از معارف دینی در مقابل تهاجم فکری و عقیدتی جبهه کفر است. روحانی باید آموزه‌های فقهی، اخلاقی و معرفتی اسلام را به خوبی دریافته باشد و نسبت میان آنها را بداند.

از روحانی انتظار نمی‌رود معلم جغرافیا و زبان انگلیسی باشد. اما به حق انتظار می‌رود که معلم خوبی برای قرآن و حدیث باشد. حل معضل ترافیک یا ترکیب آلیاژ قطعات صنعتی در حوزه مسئولیت روحانی نیست. اما تجزیه و تحلیل آثار تربیتی - اخلاقی مسائل دنیای جدید، از جمله همین مسئله ترافیک یا توسعه صنعتی بر عهده روحانیان است.

روحانیت اگر تکنیک فیلم‌سازی یا ترفندهای سینمایی را نداند عیب نیست و قصور از وظایف اجتماعی محسوب نمی‌شود، اما اگر هنر توسعه دین‌داری و عبودیت را نداشته باشد، کوتاهی کرده است. روحانی اگر این توانمندی‌های متفرقه را نداشته باشد حداکثر یک مکانیک یا پزشک یا آهنگر نیست، اما اگر نتواند جامعه را به سمت ارزش‌های اخلاقی و الهی دعوت کند، «روحانی» نیست.

روحانی حتی به دنبال کسب تخصص در نحو و صرف و فلسفه و تاریخ و روان‌شناسی و اقتصاد و علوم سیاسی نیست. این علوم گرچه در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و ساعت‌ها سرمایه انسانی حوزویان را در اختیار خود می‌گیرد، اما هدف اصلی یک حوزوی هیچ کدام از این‌ها نیست. روحانی عالم دین است. تمام

تعریف خود را از «مناسبت با دین» دریافت می‌کند و تمام تعهد خود را در این نسبت به کار می‌گیرد.

البته روحانیت وظیفه دارد در راه به‌فهمی دین خدا هر گونه تلاشی را به کار گیرد. انواع فعالیت‌های علمی (عقلانی، تجربی و...) به هدف کشف آفاق جدید دین خدا از وظایف روحانی است. هدف اصلی او به‌فهمی دین است و در این راه مقدمات لازم را باید کسب کند، ولی بسیار تفاوت است میان کسی که می‌خواهد عالم فلسفه و روان‌شناسی باشد با کسی که فلسفه را در خدمت فهم معارف دین می‌خواهد. و نیز میان کسی که عالم صرف و نحو است و کسی که صرف و نحو و ادب عربی را در خدمت فهم قرآن و حدیث می‌خواهد. دانشمند علوم تجربی جدید با دانشمند دین متفاوت است. عالم دین، در پی کشف نظر خدا و در صدد فهم سخن پیشوایان معصوم □ است و در صرف و نحو و فلسفه و عرفان و روان‌شناسی به دنبال دستیابی به قرائن و شواهدی است که حقایق و حیانی را بهتر و بیشتر معلوم گرداند، در حالی که عالم فلسفه یا روان‌شناسی فارغ از دغدغه شناخت وحی به دنبال شناخت حقایق از روش‌های خاص علوم است...

علاوه بر فهم دین، ابلاغ پیام دین و دفاع از دین، حوزه‌های علمیه متکفل تحقق دین در جامعه نیز هستند. حوزه پیش از انقلاب توان مهندسی کلان فرهنگی و بنیان‌گذاری فرهنگ اسلامی در سطح جامعه جهانی را نداشت و از مجاری قدرت اجتماعی و تأثیرگذاری بر کلان جامعه محروم بود، بدین جهت بیشتر به طراحی، توسعه، ترویج و دفاع از نظام معرفتی دین می‌پرداخت و در کنج ضعف و انزوا و محدودیت به همین مقدار بسنده کرده بود. اما با پیروزی انقلاب اسلامی و توسعه اختیار عالمان دین، مسئولیت‌های سنگین تری بر دوش حوزویان قرار گرفت. حوزه امروز باید در صدد ارائه الگوی همه‌جانبه اداره جامعه اسلامی - و غیر اسلامی - بر اساس آن نظام معرفتی و حرکت به سوی تمدن‌سازی اسلامی باشد. تمدن‌سازی اسلامی یعنی ایجاد یک تحول اجتماعی فراگیر و تلاش برای تشکیل جامعه آرمانی بر اساس نظام آموزه‌های اسلامی، جامعه‌ای که در آن کسب معرفت و اجرای احکام فقهی، حقوقی و اخلاقی اسلام، روان و پویا و مستمر باشد. این نسل بر خلاف نسل اول که وظیفه‌اش به هم زدن بنیان جامعه و فرهنگ کهن آن بوده وظیفه‌اش پی‌ریزی یک فرهنگ نو، جامعه نو و تمدن جدید است. بنابراین کارکردها و رسالت‌های حوزه، پیش و پس از انقلاب، بسیار متفاوت گشته و در پرتو آن نقش‌ها و کارکردهای طلبه نیز توسعه یافته است.

با این توضیحات، گویا شاخصی برای شناخت کار طلبگی از کارهای دیگر به دست آورده‌ایم. کار طلبگی کاری است که این رسالت‌ها را تأمین کند. فعالیتی که مستقیماً این رسالت‌ها را تأمین کند قطعاً کار طلبگی است. فعالیتی که با واسطه به تأمین این رسالت‌ها کمک کند نیز اگر هیچ نهاد دیگری نتواند از ایفای آن برآید یعنی قابل واگذاری به اصناف دیگر نباشد، کار طلبگی است. اما اگر در تأمین این اهداف نیاز به چند واسطه داشته باشد و نیز قابل واگذاری به سایر اصناف باشد کار طلبگی به شمار نمی‌رود مثلاً آشپز یا راننده‌ای که در اختیار سازمان روحانیت قرار دارد، در نهایت به رسالت‌های روحانیت کمک می‌کند، اما کار طلبگی نمی‌کند. اما ترجمه متون اسلامی که نیاز به تخصص ویژه

حوزوی دارد و ممکن است قابل واگذاری به دیگران نباشد کار طلبگی به شمار می‌رود، گرچه این فعالیت در تأمین آن غایات، به عنوان یک واسطه عمل می‌کند.

بینش جدیدی که اینک نسبت به هویت طلبه به دست آورده‌ایم، شالوده و شناژ برنامه ما را تأمین می‌کند. زیرا قبل از برنامه‌ریزی باید موضوع برنامه را بشناسیم. برنامه فعالیت کودک، جوان، معلم، کاسب، راننده و... زمانی به خوبی طراحی می‌شود که عنوان و وصف او به درستی شناخته شده باشد.

اکنون دریافته‌ایم طلبه نیرویی است که باید در خدمت رسالت‌های انبیا، امام زمان □ و حوزه‌های علمیه قرار گیرد. از میان این رسالت‌ها، فهم دین - در حدود ممکن - بر ابلاغ و اجرای دین تقدم دارد و قطعاً دوره زمانی مشخصی را باید به این مهم اختصاص داد. در این دوره، عمده توان و وقت طلبه باید صرف آموختن معارف دینی و به دست آوردن مقدمات آن گردد و هر فعالیت دیگری، به شرطی در زمره فعالیت‌های صنفی طلبه قرار می‌گیرد که در همین راستا باشد.

### نصاب طلبگی

در صفحات پیش با **کار طلبگی** آشنا شدیم. اکنون می‌توان فرض کرد که کار طلبگی از کسی غیر طلبه صادر شود. یعنی غیر طلبه به فعالیت‌های طلبگی و آخوندی مشغول باشد. همان‌گونه که می‌توان فرض کرد طلبه به غیر کار طلبگی اشتغال داشته باشد. بنابراین طلبه را صرفاً از فعالیت‌های طلبگی نمی‌توان باز شناخت. بدین ترتیب گویا هنوز یک سوال باقی است؛ این که: طلبه کیست؟ و چه ویژگی‌هایی در وجود یک شخص موجب صدق حقیقی عنوان طلبه بر او می‌گردد؟

مراد از نصاب طلبگی حداقل برخورداری‌ها و ویژگی‌هایی است که یک طلبه باید دارا باشد تا طلبه نامیده شود، به صورتی که با کمتر از آن اطلاق عنوان طلبه بر او دروغ یا مجاز است. قدر متیقنی که هر طلبه با هر رویکرد و تخصصی باید داشته باشد که اگر آن را نداشته باشد طلبه به شمار نمی‌رود. و اگر آن را داشته باشد به هر تخصصی وارد شود مفید و روا است.

مراد از نصاب طلبگی، به عبارتی، جوهره طلبگی است. یعنی آنچه طلبه را طلبه می‌کند و کمتر از آن برای طلبه روا نیست. یعنی راهی که طلبه پیش از گرایش به هر رشته تخصصی به صورت عام باید پیماید یا دست کم حین تحصیل تخصص نباید از آن غافل شود. بنابراین سوال این است که کمترین دارایی یک طلبه که شرط لازم و کافی عنوان طلبگی و حد نصاب آن به شمار می‌رود چه عنصری است؟ گزینه‌های مختلفی را بررسی می‌کنیم؛ آیا برای صدق حقیقی عنوان طلبه، لباس روحانیت کافی است؟ بی‌تردید نه! نه هر کس این لباس را دارد به حقیقت روحانی است و نه هر کسی در این لباس نیست از وصف روحانیت محروم است.

آیا تقوا و معنویت و سلوک برای صدق عنوان طلبگی کافی است و هر مؤمن متقی اهل معنایی را می‌توان طلبه نامید؟ خیر! گرچه تقوا و معنویت شرط لازم طلبگی است، اما هرگز نمی‌توان ادعا کرد که این شرط برای

طلبه کافی است. مثلاً بزرگانی مانند پیر پالان دوز یا مرحوم دولابی که طلاب و اهل علم در امور معنوی از محضرشان بهره می‌گرفتند خود طلبه نبوده‌اند.

آیا تبلیغ آموزه‌های دینی برای این منظور کافی است و هر کس به کار انتقال پیام خدا مشغول باشد طلبه است؟ اگر چنین باشد کارمند رادیو معارف، نویسنده و کارگردان سریال‌های دینی، و آن راننده تاکسی که برای مسافران خود آیات و روایات را بیان می‌کند و اطلاعات دینی خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد نیز باید طلبه باشند. آیا چنین است؟ خیر! این کسان به نحو تخصصی به این موضوع نمی‌پردازند و هر یک از اعضای صنف دیگری هستند.

آیا خدمت به دین خدا یا عزم آن برای طلبگی کافی است؟ یعنی هر کس در مسیر خدمت به دین و پاسداری از وحی قرار دارد طلبه است؟ خیر! بسیاری از اعضای اصناف دیگر نیز به دین خدا یاری می‌رسانند و به نیت انجام وظیفه الهی و واجب کفایی در جامعه اسلامی خدمت می‌کنند، در حالی که هیچ یک طلبه نیستند. دست کم در خود حوزه‌های علمیه کارمندان ادارات، نگهبانان و آشپزها که خالصانه به نظام طلبگی خدمت می‌کنند و بالمآل در مسیر اهداف امام زمان (عج) قرار گرفته‌اند، عنوان طلبه ندارند و از صنف طلبگی به شمار نمی‌روند.

آیا تفقه و اجتهاد به معنی آشنایی با دانش‌های حوزوی و توان استنباط گزاره‌های شرعی از قرآن و حدیث برای طلبگی لازم و کافی است؟ یعنی طلبه حقیقی کسی است که مجتهد و فقیه باشد و هر کس این توان را به دست نیاورده باشد یا دست کم در مسیر تحصیل آن نباشد حقیقتاً طلبه نیست؟ مثلاً طلبه‌ای که مقداری درس خوانده و به هر دلیل از دست‌یابی به توان فقاقت و اجتهاد محروم مانده اما به کار تبلیغ در شهر خود مشغول است حقیقتاً طلبه به شمار نمی‌رود. آیا چنین است؟ بنا بر این گزینه، بیش از ۸۰ درصد طلاب علوم دینی که مجتهد نیستند اما در کسوت روحانیت به رسالت‌های این نهاد مقدس تلاش می‌کنند و افتخار می‌آفرینند باید از زمره طلاب خارج گردند و این البته فرض بعیدی است. از سوی دیگر هر مجتهدی را نیز نمی‌توان به حقیقت طلبه نامید. زیرا برای صدق حقیقی عنوان طلبگی شرایط دیگری نیز وجود دارد. اثبات این مطلب در ادامه خواهد آمد.

آیا مجموعه و پیوستاری از این صفات شرط لازم و کافی برای طلبگی به شمار می‌رود؟ با چه میزان و چه سبک ترکیبی؟

کمترین وابستگی به نظام روحانیت با ثبت نام در حوزه‌های علمیه و داشتن پرونده پرسنلی تحقق می‌یابد. یعنی طلبه با تشکیل پرونده در مدیریت حوزه از حیث قانونی و اعتباری طلبه شناخته می‌شود و مشمول آنچه که به طلبه تعلق می‌گیرد می‌گردد. هر چند درس نخواند و تقوا نداشته باشد.

در نظر توده مردم نیز کسی که به صورت غالبی لباس روحانی بپوشد طلبه است. هر چند کارمند دفتر یک

اداره یا کاسب باشد. به همین جهت در میان مردم انتظارات خاصی از او رقم می خورد<sup>۳۰</sup>. اما سخن ما در اطلاق حقیقی عنوان طلبه بود نه اطلاق پرتسامح عرفی یا شمول قانونی. به همین جهت لازم است ویژگی های طلبه را به دقت بیشتری بررسی کنیم.

به نظر می رسد که از نظر جامعه شناسختی انتساب حقیقی به این صنف - مانند همه اصناف دیگر - در صورتی است که شخص عمده زمان و توان خود را به کار کردها و رسالت های این صنف اختصاص دهد. هویت طلبه با دین خدا گره خورده و تعریف طلبه از مناسبت او با دین به دست می آید. طلبه در راه شناخت عمیق دین خدا و ابلاغ و دفاع و اجرای آن می کوشد و برنامه خدمت اجتماعی خود را در این رسالت متمرکز کرده است. یعنی برخلاف دیگر مردم که عمده زمان و توان خود را در برنامه های دیگر می گذرانند طلبه سرمایه توان و زمان خود را عمدتاً به ارتباط با منابع دینی و تلاش برای فهم و تبلیغ آن یا دفاع از آن یا گسترش زندگی دینی در سطح جامعه صرف می کند.

قابل ذکر این که ارتباط با منابع دینی و فهم و تبلیغ و پاسداری و اجرای آن وظیفه ای نیست که اختصاص به طلبه داشته باشد. همه انسان های مؤمن نسبت به پیام خدا احساس مسئولیت دارند و برای بندگی خدای متعال در فهم آموزه های دینی تلاش می کنند، تفاوت طلبه با دیگران در این است که طلبه این مسئولیت را به عنوان رسالت صنفی خود گرفته و کل خدمات صنفی خود را در آن متمرکز کرده و زمان و توان خود را بیشتر به آن اختصاص داده است در حالی که سایر مردم بیشتر به کارها و خدمات دیگر مشغول اند و تنها در حاشیه، به امر دین می پردازند. یعنی مأموریت محوری طلبه در حوزه معارف دینی تعریف شده و این گونه نیست که به صورت تفننی و در حاشیه به آن بپردازد. نظیر این که یک پزشک، عمده نیرو و زمان خود را به فهم و تجزیه و تحلیل و انتقال و استفاده از آموزه های بهداشتی درمانی اختصاص می دهد در حالی که نیاز توده مردم به آموزه های بهداشتی و پزشکی کاملاً در حاشیه فعالیت های روزمره تأمین می شود. یک مکانیک ممکن است آشپزی آموخته باشد و گاهی نیز آشپزی کند اما این مقدار برای آشپز بودن کافی نیست، زیرا مأموریت محوری او آشپزی نیست و می تواند به صورتی کاملاً حاشیه ای و تفننی به آن بپردازد، او عمده زمان و توان خود را به مکانیکی می گذراند نه به آشپزی و همین مسئله باعث می شود که در مکانیکی تخصص و مهارت بالاتری نسبت به آشپزی به دست آورد و خدمات بیشتری ارائه کند.

اکنون با هویت طلبه آشنا گشته ایم و می توانیم طلبه را از غیر طلبه بازشناسیم. طلبه کسی است که عمده زمان و توان خود را صرف رسالت های نهاد روحانیت گرداند. وابستگی چنین کسی به حوزه علمیه و صنف روحانی حقیقی است. در حالی که وابستگی کسی که درس حوزه خوانده و لباس روحانی پوشیده ولی به کسب و کار، ویرایش یا فعالیت اداری مشغول شده، به حوزه مجازی و به قول ادیبان به اعتبار ما کان است و وابستگی کسی

---

<sup>۳۰</sup> به نظر دقیق صرف داشتن لباس روحانیت تبلیغ دین است. این موضوع به صورت تفصیلی در کتاب **لباس روحانیت؛ چراها و بایدها** آمده است.

که هرگز درس حوزه نخوانده، ولی لباس روحانی به تن می‌کند کاملاً دروغین است.

اکنون این فرمول را کمی توسعه و تفصیل می‌بخشیم. این فرمول معیاری کمی و ظاهری است. کسی که عمده زمان و توان خود را به کار روحانیت یعنی فهم و تبلیغ و اجرا و دفاع از دین خدا اختصاص داده باشد از نظر جامعه‌شناختی حقیقتاً متعلق به این صنف به شمار می‌رود اما مانند همه اصناف دیگر معلوم نیست در کار خود کامیاب و کارآمد باشد. مثلاً کسی که عمده نیرو و زمان خود را به رانندگی یا پزشکی می‌گذراند الزاماً معلوم نیست راننده یا پزشک موفق باشد. همچنین معلوم نیست احساس هویت کند یعنی به رغم تغییرات درونی و بیرونی و تحولات فردی و محیطی خود را همواره متعلق به این صنف و ارزشمند بشمارد. اکنون به معیارهای کیفی طلبگی می‌پردازیم:

برای آن که فرد در اختصاص زمان و توان خود به رسالت‌های حوزوی کامیاب باشد و احساس تعلق مستمر نیز به این نهاد داشته باشد، لازم است سه وصف **تفقه، تزکیه و ایفای نقش اجتماعی** را به شرح ذیل داشته باشد؛

۱. تفقه یا دین‌شناسی: طلبه باید با دین خدا به صورتی کامل، موزون و متناسب آشنا باشد. اگر فرض کنیم طلبه شناخت متوازنی از دین خدا نداشته باشد نمی‌تواند در نهاد متولی امر دین به خوبی نقش ایفا کند. یعنی در صورتی که طلبه موضوع فعالیت‌های خود را نشناخته باشد نمی‌تواند بدان خدمت کند. این تفقه یا دین‌شناسی به معنای اجتهاد نیست. بلکه با اجتهاد نسبت عموم و خصوص من وجه دارد. یعنی برخی از دین‌شناسان، مجتهد و برخی از مجتهدان دین‌شناس نیستند. توضیح بیشتر این مطلب در بحث انتخاب گرایش تحصیلی آمده است.

۲. تزکیه: طلبه باید در راستای ایفای نقش اجتماعی سنگین خود به پالایش روحی پرداخته باشد و از ایمان سرشار و اخلاق فاضله برخوردار باشد. هر چه این صفت در وجود طلبه بیشتر باشد در هویت صنفی خود استوارتر خواهد بود. زیرا تقوا و تهذیب نفس هم در فهم معارف دینی شرط لازم است، هم در تبلیغ و انتقال آموزه‌های دینی به جامعه و دفاع از اندیشه دینی بسیار نقش‌آفرین است و هم خود مصداق تحقق عینی دین به شمار می‌رود.

۳. ایفای نقش اجتماعی: طلبه باید دغدغه خدمت به جامعه را داشته باشد و تلاش‌های خود را معطوف به نیازهای اجتماعی - یعنی چیزی علاوه بر بهره شخصی خود - رقم زند. اگر فرض کنیم که طلبه از دین‌شناسی و تقوا برخوردار باشد و عمده زمان و توان خود را صرف این امور کند اما اثری در جامعه نداشته باشد، انتساب او به صنف روحانیت کارآمد نیست. مانند کاسبی که تنها به اندازه نیاز روزمره خود جنس به مغازه می‌آورد. یا راننده تاکسی‌ای که تنها خانواده خود را جابجا می‌کند!

برای بررسی دقیق‌تر این ویژگی‌ها در وجود طلبه لازم است تمام احتمالات ممکن از ترکیب این سه صفت را

در وجود شخصی که عمده زمان و توان خود را به امر دین اختصاص داده، ترسیم کنیم و به صورت مقایسه‌ای نسبت به آنان داورى کنیم. این صور ممکن، جمعا هشت احتمال را تشکیل می‌دهند که برترین صورت آن کسی است که هر سه صفت تفقه، تقوا و نقش اجتماعی را دارد و پست‌ترین صورت آن کسی که تقوا و تفقه ندارد اما به ایفای نقش اجتماعی می‌پردازد.

### آینده کاری طلبه

شاید هر طلبه‌ای در امتداد نگاه به آینده با این پرسش‌ها روبرو شده باشد که یک طلبه سرانجام چه جایگاه اجتماعی‌ای پیدا خواهد کرد و چه سرانجامی خواهد داشت؟ چه نقش‌ها و شؤون اجتماعی در انتظار او است؟ کارکردهای طلبه، و خدمات تخصصی‌ای که می‌تواند ارائه دهد، آینده کاری او و مأموریتی که باید بر عهده گیرد، غایات و مقاصدی که بر طلبگی مترتب است، اهداف کاری، و آفاق طلبگی یعنی افق‌های دوردستی که شایسته است یک طلبه برای انتهای مسیر خود در نظر گیرد چیست؟ و به دیگر زبان شؤون تخصصی حوزویان و تیپ‌های تخصصی در عالم طلبگی کدام‌اند و چگونه طبقه‌بندی می‌شود؟

برای پاسخ به این سوال از دو راه می‌توان پیش رفت؛ راه اول مسیر استقرایی - از جزئی به کلی - است. یعنی با نظر به عملکرد شخصیت‌های روحانی موفق و خدمات تخصصی‌ای که طلاب در جامعه امروز بر عهده گرفته‌اند، فهرستی تفصیلی و جامع از نقش‌های اجتماعی حوزویان پدید آوریم و به صورتی پس‌آرا آن‌ها را طبقه‌بندی و بسامان کنیم. راه دوم این است که به صورت پیش‌آرا و قیاسی - از کلی به جزئی - حرکت کنیم. یعنی نظام جامع رسالت‌های حوزه را به دست آوریم و در امکانات محیطی و شرایط روز ضرب کنیم. این حرکت به یک آرایش پیشین منطقی از انواع فعالیت‌های حوزه خواهد رسید که تکرار و تداخل در آن وجود ندارد و قابل تطبیق بر انواع فعالیت‌های موجود می‌باشد. گویا بهترین روش این است که این دو حرکت را به صورت تلفیقی و مکمل دنبال کنیم. یعنی یک بار از آرمان‌ها و غایات طلبگی آغاز کنیم و برای آن که تمام آن مقاصد محقق گردد وظایف، نقش‌ها و تخصص‌هایی برای طلاب تعریف کنیم و یک بار نظر به انواع عملکردهای موفق موجود کنیم و از میان آن نقش‌های تخصصی طلاب را تعریف کنیم. سپس حاصل این دو را با هم تلفیق نماییم. در پاسخ به موضوع آینده کاری طلبه پیش از پرداختن به فروع و جزئیات، و ارائه بحث‌های عمیق و طولانی، لازم است یک جواب کوتاه و رسا و گویا داده شود تا طلبه، گرفتار کثرت‌ها و فروع نگردد و تکلیف خود را در یک جمله دریابد. این یک جمله پاسخ فوری و اجمالی به آن نیاز است که همواره در ذهن می‌ماند و سنگ محکی برای آزمودن جزئیات خواهد شد.<sup>۳۱</sup>

---

<sup>۳۱</sup> یکی از نیازهای بزرگ امروز حوزه، داشتن کتاب‌های مرجع و متون تفصیلی غنی در پاسخ به سئوالات کوچک طلبه است. متون و منابعی که به صورت کاملاً جامع، اطراف و اکناف مساله را کاویده و شقوق و فروع و احتمالات و آرا را طرح کرده باشد و در یک بررسی عالمانه به داورى نهایی نیز

اگر بخواهیم به این سوال یک جواب فوری و کوتاه دهیم و در یک جمله آینده کاری طلبه را معلوم گردانیم، باید همان گونه که در صفحات قبل نیز گفتیم این دو گزاره را به هم پیوند دهیم.

الف. اِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْاَنْبِيَاءِ<sup>۳۲</sup>؛

ب. هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ<sup>۳۳</sup>

اگر علمای دین وارثان پیامبران هستند و پیامبران مأموریت تعلیم و تربیت را برعهده داشته‌اند، طلبه در آینده کاری خود یا معلم است و یا مربی. طلبه یک عنصر فرهنگی است که به کار تعلیم و تربیت انسان‌ها اشتغال دارد. این پاسخ فشرده را به صورتی کاملاً استقرایی می‌توان تفصیل داد و تیپ‌های تخصصی حوزویان را این گونه ترسیم کرد:

محققان علوم دینی که به صورت تخصصی در زمینه‌های زیر به تولید علم و پژوهش مشغول‌اند؛

استنباط و تبیین عقاید اسلامی و نگرش‌های کلان دین: فلسفه، کلام، و ... .

کشف و تبیین نظام‌های کلان دینی (سیاسی، اقتصادی، قضایی، مدیریتی، تربیتی، حقوقی، و ...)

کشف و تبیین فرهنگ و ارزش‌های دینی: معنویت، اخلاق، آداب، سبک زندگی، و ... .

کشف و تبیین قانون دینی و احکام فقهی.

مروجان و مبلغان آموزه‌های دینی به صورت:

استاد اخلاق؛ مبلغ و گوینده مذهبی (برای عموم مردم)؛ مبلغان تخصصی (برای کودکان، نوجوانان،

جوانان، دانشجویان، سربازان، ورزشکاران، کارگران، زندانیان، کشورهای خارجی، کاروان‌های

زیارتی، و...)؛ نویسنده و مؤلف؛ مدرّس (حوزه، دانشگاه، مدارس)؛ مربی (کودکان، نوجوانان، جوانان،

---

منتهی شده باشد. نوع آثاری که تاکنون در باره مسائل طلاب نوشته شده تنها از یک زاویه به مسأله پرداخته و نسبت به رویکردهای مخالف کاملاً خاموش است. به همین جهت طلبه با مطالعه آنان توان مقابله با ادله مخالف را ندارد. اخیراً در یک اقدام رو به جلو، برخی از نشریات حوزوی با مصاحبه‌های متنوع رویکردهای مختلف در یک مسئله را طرح و استدلال‌های هر یک را ذکر کرده‌اند. اما داوری نهایی را بر عهده خود طلبه نهاده و نبرد میان استدلال‌ها را مدیریت نکرده‌اند. قدم کامل‌تر این است که این استدلال‌ها در یک متن تفصیلی مرجع عرضه و کالبدشکافی شود و به قضاوت نهایی نیز بینجامد که طلبه از سرگردانی و حیرت نجات یابد و از آوار نظرات متعارض رها گردد. علی‌رغم این نیاز مبرم و در عرض آن باید توجه کرد که نمی‌توان طلبه را برای دریافت پاسخ هر سؤال کوچک، به متون قطور و حجیم ارجاع داد و راه‌یابی او را منوط به مطالعه صدها صفحه کتاب دانست. لازم است که پاسخ‌های مختصر و گویا - از مقوله فست فود - نیز وجود داشته باشد که کار امروز طلبه را به سرعت راه بیندازد. متون کاربردی مختصر و مفیدی که در کمترین زمان به القای بیشترین محتوا بینجامد. این توصیه ابتدا به معنای جویده جویده طرح کردن مطلب و فرار از استدلال عمیق نیست. آن متون مختصر، طرح‌های اجمالی و پاسخ‌های فوری، حتماً باید به پشتوانه آن متون تفصیلی و بررسی‌های جامع باشد و اعتبار خود را از تحقیقات سنگین و روشمند یافته باشد. اما در مقام عرضه به صورت بسیار فشرده در یک کپسول کوچک رنگین ارائه شود. در همان حال به طلبه سفارش می‌شود که متناسب با اهمیت موضوع برای کشف پاسخ تفصیلی و جوانب آن به متون مفصل نیز مراجعه کند.

<sup>۳۲</sup>. کافی ج ۱، ص ۳۲.

<sup>۳۳</sup> جمعه: ۲



و...؛ محققان میانی؛ امام جماعت و مدیر مساجد، حسینیه‌ها و هیأت‌های مذهبی؛ مشاورین تخصصی مانند مشاور امور خانواده (روحانی خانواده)، تربیت فرزند، مشاور اصناف، مشاور تولیدکنندگان آثار هنری مذهبی، و ...

متصدیان مناصب اجرایی مختصّ حوزویان مانند:

ولایت فقیه (مرجعیت دینی، سیاسی، اجتماعی)؛ مقام افتا و مرجعیت دینی (به معنای رایج کنونی)؛ مدیران فرهنگی اجتماعی مانند نمایندگان ولی فقیه در دانشگاه و نیروهای انتظامی؛ قضاوت؛ مدیریت مدرسه یا حوزه علمیه

### ویژگی‌های کنونی حوزه

قبل از آن که به ترسیم طرح کلان فعالیت طلبه بپردازیم بسیار مناسب است با موقعیت طلبه در واقعیت‌های موجود آشنا شویم. آشنایی با شرایط کنونی حوزه و روحانیت، در حکم شناسایی موقعیت جوی و جغرافیایی منطقه است که در طراحی نقشه نهایی برنامه زندگی طلبه تأثیر مهمی دارد.

#### بحران منابع انسانی

در میان مردم عادی - خصوصاً در مجاورت مراکز حوزوی - گاهی تصور می‌شود «فراوانی طلاب علوم دینی به اندازه کافی پاسخ‌گوی نیاز جامعه هست و امروزه استقبال از سایر رشته‌های علمی یا حرفه‌ها و صنایع، اهمیت بیشتری دارد.» این تصور، نزد اهل اطلاع، قضاوتی نابهنگام و تصویری به‌شدت مخدوش است زیرا:

۱. همه‌ساله بیش از یک‌میلیون نفر از جوانان کشور، متقاضی ورود به دانشگاه‌ها هستند و در رقابتی سنگین صدها هزار نفر جذب رشته‌های دانشگاهی می‌شوند. این در حالی است که متقاضی علوم حوزوی در هر سال تنها چند هزار نفر و مجموع پذیرفته‌شدگان فقط کسری از این گروه است. جذابیت‌های متمرکمی که تحصیل دانشگاهی را در نظر جوان خوش رنگ و نما می‌گرداند به ضمیمه مخالفت برخی از خانواده‌ها با تحصیل فرزندان خود در حوزه و منع شدید آنان، به توزیع نابرابر نیروی انسانی دامن می‌زند.

۲. تخصص‌های دانشگاهی عمدتاً درصدد رفع نیازهای جسمی و مادی بشر، و تخصص‌های حوزوی عمدتاً ناظر به ابعاد تربیتی و معنوی انسان است. بُعد ناپیدای وجود آدمی که فصل مقوم ماهیت انسان و حقیقت وجودی اوست به همان نسبت که «اهمیت» افزون‌تری در مقابل جانب خاکی و مادی او دارد، دارای پیچیدگی بیشتری است. طبعاً «شناخت» آن هم بسیار دشوارتر و «مشکلات» آن فراوان‌تر و صعب‌العلاج‌تر است. با این وصف (اهمیت بیشتر، شناخت دشوارتر و مشکلات فراوان‌تر) نیاز به کارشناسان و متخصصان ورزیده‌ای که در سایه آموزه‌های آسمانی به شناخت ابعاد روحی و معنوی انسان دست یازند و در حل و رفع این دسته از مشکلات به کار آیند، نیازی اساسی است و نیروی انسانی شایسته و فراوانی می‌طلبد.

۳. بخش عمده‌ای از نیازهای جامعه ما که اینک توسط متخصصان دانشگاهی مرتفع می‌گردد، در شرایط اضطراری از سایر کشورها نیز قابل تأمین و تدارک است. در ایام دفاع مقدس، شمار قابل توجهی از پزشکان و

متخصصان دیگر مناطق دنیا در کشور ما به ارائه خدمات اشتغال داشتند. این درحالی است که نیاز ما به صاحب‌نظران دینی، جز از طریق حوزه‌های علمی شیعی قابل حل نیست. اکنون حوزه، باید پاسخ‌گوی نیاز فراوان همه دنیا به علوم اهل بیت باشند. امروزه دست نیاز مجامع علمی معتبر دنیا به آخرین دست‌آوردهای حوزوی ما دراز است. کرسی‌های خالی اسلام‌شناسی و شیعه‌شناسی دانشگاه‌های مهم جهان متقاضی حضور روحانیان شایسته و تواناست. مراکز فرهنگی مسلمانان در نقاط مختلف پنج قاره دنیا در تکاپو برای دعوت از اندیش‌مندان و مبلغان، در ارتباط دائم با حوزه‌های علمی ما هستند، و خلاصه پس از انقلاب اسلامی در ایران، همه انسان‌های حق‌جو در سراسر جهان در عطش فهم پیام آخرین پیامبر، رو به سوی ما دارند. ادعای بزرگ انقلاب اسلامی این بود که اسلام پاسخ‌گوی تمام نیازهای فردی و اجتماعی انسان از گهواره تا گور می‌باشد و این نیازها را تا دامنه قیامت تأمین می‌کند. ارائه دستورالعمل جامع حیات بشر براساس وحی محتاج پژوهش‌های عظیم و تلاش فراوان است که نیروی کارآمد حوزوی باید به آن بپردازد.

۴. فرهنگ و تربیت جامعه به متوکی نیاز دارد. در محیط کوچک خانواده، خدای متعال یک عنصر فرهنگی و تربیتی که «مادر» نام دارد را در کنار یک عنصر اقتصادی که «پدر» نام گرفته، قرار داده و پدر را مأمور کرده که نگرانی اقتصادی خانواده را برطرف سازد تا مادر فارغ‌البال و بدون دغدغه معیشت در یک محیط آرام، به وظیفه تربیت بپردازد. در محیط بزرگ جامعه، آیا به یک نهاد فرهنگی و تربیتی نیاز نیست؟<sup>۳۴</sup>

۵. برای ساختن یک ساختمان معمولی، به ده‌ها نیروی کاری متخصص نیاز داریم؛ مهندس، معمار، کارگر، لوله‌کش، آهنگر، برق‌کش، نقاش، کابینت ساز و... یقیناً برای ساختن یک جامعه اسلامی و بنای یک تمدن تاریخی بزرگ بر اساس اسلام، به ده‌ها هزار نیروی دین‌باورِ زمان آگاه و ارسته احتیاج داریم. و این نیروها در محیط حوزه علمیه پرورش می‌یابند.

۶. فقدان چهره‌های ممتاز و استوانه‌های علمی و معنوی حوزه در مبارزات قبل از انقلاب و حوادث پس از پیروزی و نیز عزم راسخ دشمنان بر از بین بردن شخص یا شخصیت بزرگان دین در شرایطی که اندیشه دینی در میان نسل جوان دستخوش طوفان شدید فتنه‌ها و امواج متلاطم شبهات گشته این نیاز را افزون‌تر نموده است.<sup>۳۵</sup>

---

<sup>۳۴</sup> مشخص است که برای برپا ماندن این نهاد فرهنگی- تربیتی بودجه ثابتی باید در نظر گرفته شود، همانطور که تأمین نیازهای مادی به صرف هزینه‌ای وابسته است. آنچه که به عنوان شهریه و کمک هزینه تحصیلی به طلبه‌ها داده می‌شود پاسخ به همین نیاز است. امروزه در همه جای دنیا برای آموزش و بهینه‌سازی منابع انسانی در قالب بورس تحصیلی و فرصت مطالعاتی بودجه‌های میلیونی و میلیاردی خرج می‌شود و البته در مقابل، نیروهای توانا و کارآمدی که به دست می‌آیند در توسعه مطلوب آن مراکز بسیار مؤثرند. به واقع بودجه‌ای که برای تحصیل طلبه‌ها از محل وجوهات شرعی قرار داده شده است بودجه‌ای است که خدای متعال و امام زمان □ برای بورسیه دانشجویان علوم دینی قرار داده‌اند تا از رهگذر آن، نیروهای کارآمد و توانمندی تربیت شوند و در نشر دین اسلام و ترویج فرهنگ محمدی □ نقش ایفا کنند.

<sup>۳۵</sup> توطئه قدرت‌های بزرگ برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان، تحریف اعتقادات اصیل، تغییر فرهنگ ناب اسلامی و تضعیف روحانیت - به عنوان سردمدار مبارزه با استکبار جهانی - بیش از آن است که در این مختصر به آن اشاره شود. مطالعه کتاب «خاطرات مستر همفر» جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی برای آشنایی با نوع فعالیت‌های آنان بسیار مفید است.

۷. درگیری با انبوهی از شبهات تاریخی که از فضای فکری غرب یک‌باره به زبان بومی ما ترجمه و به جامعه ما سرازیر شد بخش قابل ملاحظه‌ای از نیروهای نخبه حوزه را مشغول به فعالیت‌های حاشیه‌ای نموده و از رسالت اصلی خود منحرف گردانده‌است. گرچه همین مبارزه، برکات فراوانی در پی داشته است.

۸. تحقیقات جدیدی که پس از انقلاب در دستور کار حوزه قرار گرفته و موج موضوعات نوینی که بررسی آن‌ها از منابع دینی، تازه آغاز گشته یا پس از این باید آغاز گردد، تولید و تدوین دانش‌های جدید دینی که غالباً ناظر به ابعاد اجتماعی اسلام می‌باشد، و نیز؛

۹. مسئولیت‌های سترگ اجرایی که قانون اساسی جمهوری اسلامی بر دوش حوزویان نهاده است از عواملی است که نیاز به نیروی انسانی را در این شاخه از فعالیت‌ها روشن تر می‌نماید.

۱۰. آشنایی با دین الهی به عنوان پدیده‌ای بسیار عظیم، دارای معارفی عمیق و روابطی بسیار پیچیده، فرایندی دراز مدت است. به همین جهت مراحل پرورش نیروی کارآمد حوزوی در مقایسه با سایر مراکز علمی بیشتر و نیازمند زمانی درازتر است. تحصیل حوزوی ۱۵ تا ۲۰ سال استقامت و تلاش نیاز دارد. این واقعیت پیامدهای ناگواری بر جای می‌گذارد که شایسته بررسی و تأمل است:

- اضطراب و نگرانی ابتدایی و تزلزل همت متقاضیان ورود به حوزه بر اثر دوردست جلوه کردن هدف.
- خستگی و دلزدگی طلاب در اواسط مسیر و در نتیجه جدا شدن از خانواده حوزه.
- غفلت از هدف اصلی، ورود در حواشی و فرعیات و پرداختن به اموری که مستقیماً رسالت حوزه محسوب نمی‌شود.

طلبه به مراتب بیش از دانشجو به استقامت نیاز دارد. یکی از دلایل آن این است که دانشجو پس از یک دوره تحصیلی ۴ یا ۷ ساله خود را در پایان راه تلقی می‌کند. اما طلبه پس از سال‌ها تحصیل خود را همچنان در آغاز راه می‌نگرد.

۱۱. علاوه بر همه این عوامل نرخ ریزش همین تعداد اندک از طلاب که در چنین فضای سنگینی افتخار طلبگی یافته‌اند بسیار بالاست. پاره‌ای به جهت دلزدگی و بی‌انگیزگی و پاره‌ای به جهت دشوار بودن مواد درسی، گروهی بر اثر فشار اجتماعی و گروهی دیگر بر اثر مشکلات اقتصادی - خصوصاً پس از تشکیل خانواده - و گروهی به دنبال جذابیت مراکز دیگر یا فقدان برنامه متناسب با نیاز در حوزه یا.. از حوزه فاصله می‌گیرند.

با این وصف، هر یک از طلاب علوم دینی در بحران شدید نیروی انسانی، گوهر گران‌بهای کمیابی محسوب می‌شود و در موقعیت استثنایی و ممتازی قرار گرفته است که با تلاش مضاعف باید جای خالی دیگران را پر کند و به رفع کاستی‌ها همت گمارد. دشواری شرایط فرهنگی به ضمیمه ندرت نیروهای توانمند، مسئولیت بیشتری برای او آفریده است.

بدین ترتیب روشن است که نظام روحانیت و حوزه‌های علمیه، وظایف بسیار متنوعی بر دوش دارند که

هرگونه استعداد و توانایی را می‌توانند به خدمت بگیرند. با شرایطی که توصیف شد، هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید من استعداد طلبگی را ندارم. همه انواع روحیات و استعدادها می‌توانند به کار خدمت دین بیایند و در نظام روحانیت مورد استفاده قرار گیرند. گرچه مسئولان حوزه نیز موظف‌اند که امکانات محدود موجود را خرج بهترین‌ها کنند، و در مراحل گزینش و پذیرش دقت نظرهای فراوانی به کار گیرند.

#### حوزه، بهترین پایگاه آشنایی با دین

حوزه، بهترین پایگاه آشنایی با معارف اسلام است. هیچ مرکز دیگری در سراسر جهان وجود ندارد که در آن به صورت رسمی و با برنامه‌ای جامع، با فرهنگ دین و سخن پیشوایان معصوم، بتوان آشنا شد. از این نظر شرایطی که برای طلبه پدید می‌آید بسیار مغتنم و قابل استفاده است.

حوزه‌ها - مانند همه سازمان‌ها، ادارات و مراکز دیگر- تا رسیدن به نقطه مطلوب و رفع همه نقاط ضعف، فاصله‌ای طولانی در پیش دارند. اما همه کسانی که نقاط ضعف و کاستی‌های آن را گوشزد می‌نمایند، باید به این مسئله به‌خوبی توجه کنند و توجه دهند که هیچ سازمان و مرکز دیگری، رسالت عظیم حوزه و کارکرد آن را نمی‌تواند عهده‌دار شود. حوزه، علی‌رغم همه کاستی‌ها و بایسته‌ها، برای اسلام‌شناسی و درک عمیق فرهنگ دین، بهترین شرایط را فراهم می‌کند. البته در میان حوزه‌های مختلف، خوب و بهتر وجود دارد و هر کسی موظف است شرایط رشد و تحصیل بهتری برای خود ایجاد کند و از فرصت‌ها و امکانات بیشتری بهره‌برداری نماید. اما به هر حال محدودیت و کاستی در همه جا وجود دارد. هنر آن نیست که پس از تأمین همه شرایط و امکانات حرکت کنیم. هنر آن است که در تنگناها و محدودیت‌ها بهترین استفاده را نماییم. اگر بخواهیم منتظر اصلاح همه کاستی‌ها و **مطلوب** شدن همه **موجودها** باشیم تا پس از آن، اقدام را آغاز کنیم، باید بدانیم که هیچ‌وقت به چنین نقطه‌ای نخواهیم رسید. همیشه ایده‌آل‌های ما از واقعیت موجود بسیار فاصله دارد. پس عاقلانه‌تر آن است که به جای تقاضای **توسعه** امکانات، توجه به **بهره‌گیری** از امکانات موجود کنیم و با اراده و اختیار خود گره‌های بسته را باز نماییم.

نظام آموزشی و پرورشی امروز حوزه در کنار همه کاستی‌ها، امتیازات چشم‌گیری نیز دارد. در این مجموعه با همین امتیازات، شخصیت‌های برگزیده فراوانی رشد یافته و رسالت پیامبران الهی را بر دوش گرفته‌اند. نه وجود چنین برگزیدگانی بهانه موجهی برای عدم اصلاح کاستی‌های حوزه است و نه وجود آن کاستی‌ها، بهانه موجهی برای نفی کامل حوزه.

استاد شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «لازم است روحانیت را اصلاح کرد نه این که آن را از بین برد. ثابت نگاه‌داشتن سازمان روحانیت در وضع فعلی نیز به انقراض آن منتهی خواهد شد. این مطلب را حدود ۱۰ سال است که بارها و بارها تکرار کرده و گفته‌ام که روحانیت یک درخت آفت‌زده است و باید با آفت‌هایش مبارزه کرد. کسی که می‌گوید دست به ترکیب این درخت نزنید معنای سخنش این است که با آفت‌های آن هم مبارزه نکنید و این باعث

می‌شود که آفت‌ها، درخت را از بین ببرند. آن کسی نیز که می‌گوید اصلاً این درخت را باید از ریشه کند اشتباه بزرگی مرتکب می‌شود. زیرا اگر این درخت کنده شود دیگر هیچ کس قادر نخواهد بود تا نهال جدیدی به جای آن بکارد.<sup>۳۶</sup> امروزه هر یک از عناصر برنامه آموزشی حوزه، متولی سرسختی برای مخالفت، پیش رو دارد. اگر مجموع این مخالفت‌ها را گرد هم آوریم چیزی از نظام آموزشی حوزه باقی نخواهد ماند! درحالی که این گونه نیست. همین متون و همین کتاب‌ها، دست‌مایه دانشمندان دین در آشنایی با آموزه‌های مکتب انبیا بوده است. تکامل این نظام آموزشی و بهبود کیفیت آن همواره مد نظر مصلحان و دلسوزان قرار داشته، اما همان بزرگان بارها تأکید کرده‌اند که موجودی خود را نباید به جرم نداشتن پاره‌ای کمالات، یک‌باره از دست داد! بدترین اثری که این انتقادات و اعتراض‌ها بر بدنه جوان حوزه وارد آورده، از بین بردن ایمان و اعتقاد آن‌ها به استحکام این بنیان رفیع است. ایمان و اعتقاد به فعالیتی که انجام می‌دهیم، موتور حرکت و پویای ماست. «شبهه» این موتور را سرد و خاموش و ما را از حرکت متوقف می‌سازد و خود، توجیه فریبده‌ای برای سستی و کاهلی قرار می‌گیرد.

### بایسته‌های طلبگی

اکنون که با فلسفه پیدایش و رسالت روحانیت و فضای عمومی حوزه‌های علمیه آشنا شدیم، به بررسی مهم‌ترین هنجارها و بایسته‌های دنیای طلبگی می‌پردازیم.

#### شکلیابی و پایداری

مسیر طلبگی استمرار راه انبیا است و طلبه در راهی قدم نهاده که پیش از او سفیران الهی و بهترین بندگان او آن راه را طی کرده و پشت سر نهاده‌اند. راهی بس پرشکوه و پر حماسه، راهی سرشار از عظمت و افتخار، راهی سراسر افتخارآمیز و غرورآفرین، راهی هموار و در عین حال دشوار. پیامبران الهی در راه انجام وظیفه خود، مشکلات فراوانی تحمل کردند، ولی هیچ‌گاه تراکم این مشکلات آنان را از میدان بیرون نکرد. مشکلاتی مانند:

۱. انواع فحش‌ها و توهین‌ها: دیوانه، شاعر<sup>۳۷</sup>، جادوگر<sup>۳۸</sup>، کاهن<sup>۳۹</sup>، احمق<sup>۴۰</sup>، دروغ‌گو، متکبر، گستاخ<sup>۴۱</sup>، گمراه<sup>۴۲</sup>، حيله گر<sup>۴۳</sup>، مفسد، خرابکار<sup>۴۴</sup>، متکبر، برتری جو<sup>۴۵</sup> و...

<sup>۳۶</sup>. پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۸۴

<sup>۳۷</sup>. و يقولون أننا لتاركوا آلهتنا لشاعر مجنون. (صافات ۳۷: ۳۶)

<sup>۳۸</sup>. كذلك ما أتى الذين من قبلهم من رسول إلا قالوا ساحر أو مجنون (ذاریات ۵۱: ۵۲)

<sup>۳۹</sup>. فما أنت بنعمه ربك بكاهن (طور ۵۲: ۲۹)

<sup>۴۰</sup>. أنا لنراک فی سفاهه (اعراف ۷: ۶۶)

<sup>۴۱</sup>. بل هو کذاب أشر (قمر ۵۴: ۲۵)

<sup>۴۲</sup>. أنا لنراک فی ضلال مبين (اعراف ۷: ۶۰)

۲. گونه‌های مختلف تمسخر و بی‌اعتنایی.<sup>۴۶</sup>

۳. فال بد زدن و عامل بدبختی دانستن.<sup>۴۷</sup>

۴. تکذیب.<sup>۴۸</sup>

۵. تهدید به تبعید و اخراج.<sup>۴۹</sup>

۶. تهدید به شکنجه.<sup>۵۰</sup>

۷. تهدید به سنگسار.<sup>۵۱</sup>

۸. مخالفت صریح و لج‌بازی.<sup>۵۲</sup>

۹. آزار، ریختن زباله و خاکستر، سنگ‌باران و...

روحانیت که میراث‌دار رسالت انبیا است باید از ابتدا آماده همه این مشکلات باشد. درگیری میان پیامبران خدا و مخالفان آنان به درازای تاریخ خلقت انسان سابقه دارد، از ابتدای پیدایش بشر در دالان بلند و ممتد تاریخ، دو جبهه **حق و باطل** در تقابل مستمر بوده‌اند و همیشه حامیان ارزش‌ها، پاکی‌ها و فضیلت‌ها در معرض مخالفت و بدخواهی بوده‌اند.

تقابل هابیل و قابیل، موسی و فرعون، یا ابراهیم و نمرود، یک روز در صحنه نبرد بدر و احد میان محمد و ابوسفیان و روزی در صحرای کربلا میان امام حسین و یزید رخ داد و در پهنه زمان و مکان نیز همیشه و همه جا تکرار می‌شود. کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا. انسان باید در میان این دو رشته، جایگاه خود را

---

<sup>۴۳</sup>. ان هذا لمکر مکر تموه (اعراف ۷: ۱۲۳)

<sup>۴۴</sup>. أُنذِر موسى و قومه لیفسدوا فی الارض (اعراف ۱۲۷: ۷)

<sup>۴۵</sup>. فقال الملاء الذین کفروا من قومه ما هذا الا بشر مثکم یرید ان یتفضل علیکم (مؤمنون ۲۳: ۲۴)

<sup>۴۶</sup>. انهم اناس یتطهرون (اعراف ۷: ۸۲) لئن اتبعتم شعباً انکم اذاً لخاصرون (اعراف ۷: ۹۰) مانراک الا بشراً مثلنا و ما نراک اتبعک الا الذین هم اراذلنا بادی الرأی و مانری لکم علینا من فضل (هود ۱۱: ۲۶) قالوا یا نوح قد جادلتنا فأکثرت جدالنا (هود ۱۱: ۳۲) قالوا أنؤمن لک و اتبعک الارذلون (شعرا ۲۶: ۱۱۱) و انی کلما دعوتهم لتغفر لهم جعلوا أصابعهم فی آذانهم و استغشوا ثیابهم و أصروا و استکبروا استکباراً (نوح ۷: ۷۱) کلما مرّ علیه ملاً من قومه سخروا منه (هود ۱۱: ۳۸) قالوا یا صالح قد کنت فینا مرجوا قبل هذا (هود ۱۱: ۶۲) قالوا یا شعیب أصلاتک تأمرک أن تترک ما یعبد آبائنا أو أن نفعل فی أموالنا ما نشاء (هود ۱۱: ۸۷) قالوا یا شعیب ما نفقه کثیراً مما تقول (هود ۱۱: ۹۱) قالوا سواء علینا أو عظمت أم لم تکن من الواعظین (شعرا ۲۶: ۱۳۶)

<sup>۴۷</sup>. و ان تصبههم سیئه یتطهروا بموسی و من معه (اعراف ۷: ۱۳۱) انا تطیرنا بکم (یس ۳۶: ۱۸)

<sup>۴۸</sup>. کل ما جاء امه رسولها کذبوه (مؤمنون ۲۳: ۴۴)

<sup>۴۹</sup>. أخرجهم من قرینکم (اعراف ۷: ۸۲) لنخرجنک یا شعیب و الذین آمنوا معک من قرینتنا أو لتعودن فی ملتنا (اعراف ۷: ۸۸)

<sup>۵۰</sup>. لیمسکنکم منا عذاب أليم (یس ۳۶: ۱۸)

<sup>۵۱</sup>. انا لنراک فینا ضعیفاً و لولا رهطک لرجمناک (هود ۱۱: ۹۱) لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المرجومین (شعرا ۲۶: ۱۱۶)

<sup>۵۲</sup>. قالوا یا هود ما جئتنا ببینه و ما نحن بتارکی آلہتنا عن قولک و ما نحن لک بمؤمنین (هود ۱۱: ۵۳) انا بالذی آمنتم به کافرون (اعراف ۷: ۷۶)

به صراحت معین کند «نبوت قلمرو فکری تازه‌ای به وجود می‌آورد، اندیشه و راهی تازه و هدفی تازه را مطرح می‌کند، آن کسی مؤمن است که آن اندیشه را بپذیرد، آن هدف را بجوید و آن راه را پیماید. برای مخالف بودن مخالفت کردن لازم نیست، موافقت و همراهی نکردن کافی است. در جبهه‌بندی میان نبی و معارضانش هر که در میانه باشد هم با نبی و از او نیست و هر که «با او» نباشد «بر او» است. این حقیقت ضمن ده‌ها آیه قرآن به صورتی رسا و تردیدناپذیر اعلام شده است.»<sup>۵۳</sup>

لعن و سلام در زیارت عاشورا و نفی و اثبات در کلمه طیبه لاله‌الاله آموزش اعلام بیزاری و نفرت از جبهه باطل و اعلام وفاداری و حمایت از جبهه حق است. ذکر تاریخ پیامبران گذشته در قرآن همین حقیقت را اعلام و گوشزد می‌نماید که هر که پیرو آیین پاکان و صالحان است و خود را مانند حسین □ وارث آدم و ابراهیم و نوح و موسی و عیسی و محمد و علی □ می‌داند، باید در راه حمایت از حقیقت‌ها و ارزش‌ها آماده تحمل انواع بلاها و پرداخت همه دارایی‌ها و سرمایه‌های خویش باشد و البته این پایداری و شکیبایی سرانجام به پیروزی نهایی جبهه متقین خواهد انجامید.

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ<sup>۵۴</sup> فَاصْبِرْ إِنَّ  
الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ<sup>۵۵</sup> وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِإِِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ<sup>۵۶</sup> إِنَّا  
لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ<sup>۵۷</sup> فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفًا وَعْدَهُ رُسُلَهُ إِنَّ  
اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ<sup>۵۸</sup>

«بر خلاف نظرهای تنگ‌مایه و سطحی، حرکت انبیا حرکتی ناموفق نبوده و باطل که راه مخالف انبیا است بر تاریخ بشری و سیر آن حکومت نداشته است و این انبیای الهی بوده‌اند که از آغاز تا کنون توفیق یافته‌اند بشر را مجموعاً در همان سیری که خود می‌خواسته‌اند هدایت کنند و از این پس نیز تا پایان جهان بر همین قرار خواهد بود.»

هر یک از این پیام‌آوران حق در قطعه‌ای از این نوار ممتد تاریخ، بشر را به پیش رانده و سیر او را به سوی هدف خلقت انسان که تعالی و تکامل جامعه بشری است، تسهیل و تسریع کرده‌اند و هنگامی که پس از روزگاری تلاش و مبارزه بی‌امان از این جهان به هر وضع و بر اثر هر علتی رخت بسته‌اند در آخرین نقطه مأموریت و رسالت خود، بار امانت خدایی را به رسول و مأمور پس از خود سپرده، خود چشم بر هم نهاده‌اند... و چنین شده است که در این دوران تاریخ،

<sup>۵۳</sup>. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، فصل ۲۱.

<sup>۵۴</sup>. قصص ۲۸: ۸۳.

<sup>۵۵</sup>. هود ۱۱: ۴۹.

<sup>۵۶</sup>. صافات ۳۷: ۷۱ تا ۷۳.

<sup>۵۷</sup>. غافر ۴۰: ۵۱.

<sup>۵۸</sup>. ابراهیم ۱۴: ۴۷.

بشر از همیشه عمر خود، بر اثر هشیاری و آگاهی - که همان نیز آثار دعوت پیامبران است - به راه آنان خوشبین تر و به هدف آنان نزدیک تر است... بر همین منوال، این سیر طبیعی ادامه خواهد یافت تا روزی که به دست آخرین حجت الهی، آخرین گام در راه تربیت و ارشاد بشر برداشته شده و بشریت بی هیچ مانع و رادعی در بزرگراه تعالی و تکامل بی پایان خویش گام گذارد و با سرعتی بیش از همیشه به حرکت مبارک خویش ادامه دهد... و این فرجام واقعی نبوت و راه پیامبران است.

نکته بسیار مهم این است که موفقیت مرحله‌ای در گرو دو عامل بسیار تعیین کننده است؛ ایمان و صبر. شکست‌های اثنای راه بر اثر فقدان این دو عامل و پیروزی‌های درخشان بر اثر به کار گرفتن آن بوده است.<sup>۵۹</sup> روحانیت شیعه اگر در طول تاریخ با دشمنی‌ها و بدخواهی‌ها مواجه بوده، آن را پدیده‌ای تازه نمی‌دانسته و هیچ‌گاه دل‌سرد و محزون نگردیده است. انواع تهمت‌ها، دشنام‌ها، جسارت‌ها و مخالفت‌ها در راه تحقق آن هدف بزرگ کم‌ترین درسی است که کاروان روحانیت، از قافله سالاران خود انبیا و اولیا آموخته است. آنچه بر پیامبران گذشته آمده، امروز نیز کم و بیش در اجتماع ما دیده می‌شود و هر که در مسیر آنان است، در معرض آن همه قرار دارد.

و البته نمی‌توان انکار کرد که در کناره این دو رشته تاریخی «حق» و «باطل» همواره رشته نامرئی دیگری وجود داشته که ادعای پاکی و حقیقتش گوش فلک را کر کرده، اما باطن ناپاک او دائماً به تقویت جبهه پستی و تضعیف جبهه راستی پرداخته است.

تاریخ، بلغم باعورا، کعب الأحبار، کسروی، مهدی هاشمی و وعاظ السلاطین رنگارنگ، زیاد دیده است. حکم قتل امام حسین □ هم از نیش قلم شریح قاضی - در منصب روحانی - صادر شده است. قرآن کریم به صراحت خطر عالمان هواپرست را گوشزد می‌کند و جامعه مؤمن را از شر آن‌ها بر حذر می‌دارد؛

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيُصْذَوْنَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ<sup>۶۰</sup>

و آنها را به شدت محکوم می‌کند؛

مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا، بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ، وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.<sup>۶۱</sup>

مردم ما باید آگاه باشند که «عالم ناپارسا» پدیده جدیدی نیست و به درازای زمان سابقه دارد و این یک واقعیت تجربه شده تاریخی است که در کنار سایر حقایق باید به جامعه انتقال یابد. اما به هر حال وجود همین

<sup>۵۹</sup>. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، فصل ۱۹.

<sup>۶۰</sup>. توبه ۹: ۳۴.

<sup>۶۱</sup>. جمعه ۶۲: ۵.



طائفه ناپاک و بدسرشت موجب شده که دستاویز موجهی برای تضعیف و تخفیف سلسله عالمان دین و وارثان انبیا پدید آید و فشارها و دشواری‌ها افزون شود.

تحمل این مشکلات و شکیبایی در مقابل این ناملایمات، کمترین وظیفه‌ای است که در شرایطی چنین - که البته به درازای تاریخ انسان سابقه دارد - بر دوش عالمان راستین و پیروان جبهه حق و فضیلت است و این امر محکم الهی به پیامبر خدا و همه پیروان او است؛

فَاسْتَقِمْ کَمَا أَمَرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ.<sup>۶۲</sup>

#### کارآمدی و توانمندی

کودک انسان در مراحل نخست زندگی، برای ماندن و بهزیستن به خدمات دیگران سخت وابسته است؛ در خوردن، خوابیدن و آسودن نیز نیازمند «کار» دیگران است و از خود هیچ هنری ندارد... اندکی بعد همین کودک، بخشی از کارهای خود را با «همکاری» دیگران انجام می‌دهد. هر چه از مراحل رشد او می‌گذرد، در تأمین نیازهای خود مستقل‌تر می‌شود و نیاز او به «کار» یا «همکاری» دیگران کاهش می‌یابد، گرچه هیچ‌گاه به صورت کامل از جامعه بی‌نیاز نمی‌شود.

در سنین جوانی، شایسته است، آدمی تأمین بخشی از نیازهای دیگران را به عهده گیرد و همان‌گونه که خود تاکنون از حاصل کار و دست‌رنج دیگران بهره گرفته بود، از این پس به دیگران بهره برساند؛ اینک وظیفه دارد در قبال خدمات فراوانی که از دیگران دریافت کرده - به رسم قدرشناسی - از خود واکنشی نشان دهد و خدمتی برساند.<sup>۶۳</sup> این مرحله آغاز ورود انسان به جریان اجتماع و قرار گرفتن در یک صنف اجتماعی است. قرار گرفتن در یک صنف به معنای انتخاب یک مسئولیت و اعلام آمادگی برای انجام خدمات مشخص است. معلم، راننده، کاسب، کشاورز، آهنگر، کارمند و کارگر هر یک با انتخاب شغل خویش، در یک گروه اجتماعی قرار گرفته، خدمات ویژه‌ای را ارائه می‌دهند، البته در مقابل نیز خدمات دیگری دریافت می‌دارند...

این حکایت «چهره اجتماعی» حیات ما انسان‌ها است. زندگی ما آدمیان چهره دیگری نیز دارد؛ «چهره حیات فردی».

انسان، به اقتضای انسانیت خود - به عنوان یک فرد و فارغ از عضویت در اجتماع بشری - موظف است برای دست‌یابی به هدفی بلند، مسیری را طی کند؛ مرد و زن، پیر و جوان، شهری و روستایی، کاسب و کارمند و کارگر و معلم در اصل این وظیفه تفاوتی ندارند؛ زیرا همه در انسانیت مشترک‌اند. کسب معرفت، تهذیب نفس، تقوا و تعالی معنوی، ارزش‌های وجودی انسان در زندگی فردی او است. انسان حتی اگر دور از آبادی به سر برد و در جزیره تنهایی، زیست کند، به حکم انسانیت خویش، موظف به خودسازی و تحصیل عبودیت، قرب، و

<sup>۶۲</sup>. هود: ۱۱: ۱۱۲.

<sup>۶۳</sup>. هل جزاء الاحسان الا الاحسان؟ (الرحمن: ۵۵: ۶۰)

کمالات اخلاقی است.

همچنین موظف به «حضور اجتماعی» است. آدمی به مقتضای سرشت اجتماعی خویش، به عنوان یک فرد، وظیفه دارد در اجتماع زندگی کند. کمال مطلوب انسان نیز در گرو همین زندگی اجتماعی رقم خورده و با حضور در میدان اجتماع قابل دستیابی است.

همین انسان، آنگاه که با جامعه مرتبط می‌شود و به عنوان عضوی از پیکره اجتماع در می‌آید، تعریف تازه‌ای می‌یابد و وظایف جدیدی بر دوش می‌گیرد. اینک انسان نه به حکم انسانیت، بلکه به مقتضای حضور اجتماعی‌اش، وظایفی دارد. مثلاً موظف است که حقوق دیگران را رعایت کند، به نیازهای هم‌نوعان خویش توجه داشته باشد و در صدد ارائه خدماتی به آنها باشد.

#### ارزش انسان در حیات اجتماعی

در بعد حیات اجتماعی، ارزش انسان بر اساس خدماتی که ارائه می‌دهد، تعیین می‌شود هر چه این خدمات ارزنده‌تر و گسترده‌تر باشد، تأثیر وجود شخص در جامعه بالاتر و در بعد اجتماعی موفق‌تر است. بر این اساس، لازم است:

۱. هر فرد در فرایند انتخاب خود، دقت کافی کند تا مؤثرترین خدمات اجتماعی را شناسایی کند و متناسب با توان و استعداد خود در صنفی قرار گیرد که بهره بیشتری برساند.

۲. پس از انتخاب نیز توان خود را برای ارتقای سطح خدماتی که ارائه خواهد داد، بالاتر برد. از نگاه دین، هر چه توانمندی، کارآیی، لیاقت و قدرت انسان بیشتر و به قول معروف «با عرضه‌تر» باشد، و بتواند خدمت بیشتری ارائه کند شایسته‌تر است. بدین ترتیب، دو مطلوبیت و دو ارزش برای انسان مطرح است: ارزش «ایمان، اخلاق و تقوا» و ارزش «کارآمدی و کفایت».

إِنْ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوَى الْأَمِينِ<sup>۶۴</sup>.

ایمان و تقوا ارزش بُعد فردی وجود انسان است و کارآمدی و کفایت، ارزش بُعد اجتماعی او و بدین ترتیب الگوی انسان تراز دین «مؤمن خدوم» خواهد بود زیرا مؤمن خدوم با صفت ایمان، خود را به افق کمال نزدیک می‌گرداند و با صفت خدمت جامعه را به سوی کمال حرکت می‌دهد.<sup>۶۵</sup>

در میان کارگزاران دولت علوی □ سه شخصیت متفاوت دیده می‌شود: اول شخصیتی چون مالک اشتر نخعی است که از سویی توان مدیریت بسیار بالا و قدرت جسمی و فکری و روحی عظیمی دارد و از سوی دیگر، در

<sup>۶۴</sup>. قصص ۲۸: ۲۶.

<sup>۶۵</sup>. توصیه به قضاء حوائج مؤمنین در معنای گسترده خود، توجه به همین خدمت اجتماعی است. رسول اکرم □ فرمودند: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (وسائل الشیعه ج ۱۶، ص ۳۳۶) کسی که به امور جامعه اسلامی اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست. امام علی □ نیز فرموده‌اند: أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ (غرر الحکم: ۱۰۳۰۰) برترین مردم کسی است که فایده بیشتری برای دیگران داشته باشد. و این اشاره به برتری انسان در حیات اجتماعی است.

مراتب بالای ایمان و ولایت و معنویت قرار گرفته است؛ بدین جهت، هم در حیات فردی و هم در حیات اجتماعی مورد رضایت کامل امام زمان خویش است. امام علی □ از داشتن چنین نیرویی به شدت خوشحال و مبهتج است و در واگذاری امور حکومت به او دل آرام و آسوده خاطر؛

فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يَخَافُ وَهَنَهُ وَلَا سَقَطَتُهُ وَلَا بَطُوهُ عَمَّا الْأَسْرَاعِ إِلَيْهِ أَحْزَمَ وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطَاءُ عَنْهُ  
أَمْثَلُ؛<sup>۶۶</sup>

مالک را نه سستی است و نه لغزش، و نه کندی آنجا که شتاب باید و نه شتاب بگیرد آنجا که کندی شاید.

عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَلَا يَنْكُلُ عَنْ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ. أَشَدُّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحَجٍ... فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ لَا كَلِيلُ الظُّبَّةِ وَلَا نَابِي الضَّرِيَّةِ... فَإِنَّهُ لَا يَقْدَمُ وَلَا يَحْجَمُ وَلَا يُوَخَّرُ وَلَا يَقْدَمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي وَقَدْ آثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ وَشِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَيَّ عَدُوِّكُمْ؛<sup>۶۷</sup>

بنده‌ای است از بندگان خدا که در روزهای بیم خوابد و در ساعت‌های ترس از دشمن روی برنتابد، بر بدکاران از آتش سوزان تندتر است. او مالک پسر حارث مذحجی است... او شمشیری از شمشیرهای خداست که نه تیزی آن کند شود و نه ضربت آن بی‌اثر بود... نه بر کاری دلیری کند و نه باز ایستد و نه پس آید و نه پیش رود؛ جز که من او را امر نمایم. در فرستادن او من شما را بر خود برگزیدم؛ چه او را خیرخواه شما دیدم و سرسختی او را برابر دشمنانتان پسندیدم.

مَالِكُ وَمَا مَالِكُ! لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فَنَدًا وَلَوْ كَانَ حَجَرًا لَكَانَ صَلْدًا، لَا يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ وَلَا يُوْفَى عَلَيْهِ  
الطَّائِرُ؛<sup>۶۸</sup>

مالک! مالک چه بود؟ به خدا اگر کوه بود کوهی بود از دیگر کوه‌ها جدا افتاده و اگر سنگ بود سنگی بود خارا که سم هیچ ستور به ستیغ آن نرسد و هیچ پرنده بر فراز آن نپرد. هنگامی که خبر رحلت مالک به حضرتش رسید اندوهناک و متأثر گشت و آه می‌کشید و می‌فرمود:

عَلَى مِثْلِ مَالِكٍ فَلَتَبِكَ الْبَوَاكِي وَهَلْ مَرَجُوْ كَمَالِكٍ؟ وَهَلْ مَوْجُودُ كَمَالِكٍ؟<sup>۶۹</sup> وَهَلْ قَامَتِ النِّسَاءُ عَنْ مِثْلِ مَالِكٍ؟... لَا أَرَى مِثْلَهُ بَعْدَهُ أَبَدًا<sup>۷۰</sup>

گریه کنندگان بر مانند مالک باید گریه کنند و آیا امید بخشی مانند مالک هست؟ آیا کسی مانند او وجود یافته است؟ آیا زنان مانند او خواهند آورد؟... پس از او مانند او را نخواهم دید.

<sup>۶۶</sup>. نهج البلاغه، نامه ۱۳.

<sup>۶۷</sup>. نهج البلاغه، نامه ۳۸.

<sup>۶۸</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۳.

<sup>۶۹</sup>. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۵۶.

<sup>۷۰</sup>. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۹۱.

شخصیت دوم در میان کارگزاران امام □ شخصیتی عارف و خودساخته چون کمیل بن زیاد نخعی است که یار تنهایی امیرمومنان □ است و تاب تحمل معارف سنگین علوی را دارد. علی □ او را به صحرا می برد و با او راز می گوید:

ها إِن هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً؛<sup>۷۱</sup>

بدان که در سینه من دانشی است انباشته، کاش حاملانی برای آن می یافتم.

کمیل در جانب ایمان و فضایل انسانی اندوخته ای بس عظیم دارد و همراز و انیس حجت حق قرار گرفته است. همین کمیل آنگاه که از جانب امام به کارگزاری شهرکی - به نام هیت - گمارده می شود، در دفع سپاهیان دشمن که از حوزه مأموریت او گذشتند و به تاراج مسلمانان پرداختند، ناکام می ماند.

امام □ بر او چنین خرده می گیرند و این گونه گلایه می کنند:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ وَ تَكْلُفُهُ مَا كَفِيَ لَعَجْزُ حَاضِرٍ وَ رَأْيُ مُتَبَرٍّ . فَقَدْ صِرْتَ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ، غَيْرَ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ وَ لَا مُهَيَّبِ الْجَانِبِ، وَ لَا سَادٍّ ثَغْرَهُ وَ لَا كَاسِرٍ لِعُدُوِّ شَوْكَةٍ وَ لَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ وَ لَا مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ؛<sup>۷۲</sup>

اما بعد، واگذاردن آدمی آنچه را که بر عهده دارد و عهده دار شدن او کاری را که بر دوش دیگری است، ناتوانی ای است آشکار و اندیشه ای است تباه... تو پلی شده ای تا از دشمنانت هر که خواهد از آن بگذرد و بر دوستان غارت برد. نه قدرتی داری که با تو بستیزند، نه از تو ترسند و از پیشات گریزند، نه مرزی را توانی بست، نه شوکت دشمن را توانی شکست، نه نیاز مردم شهر را برآوردن توانی و نه توانی امیر خود را راضی گردانی.

در میان کارگزاران دولت علوی □ شخصی چون زیاد بن سمیه نیز حضور دارد. زیاد چون پدری شناخته شده نداشت و حرام زاده مسلم بود، زیاد بن ابیه (فرزند پدرش) یا ابن سمیه (فرزند سمیه، کنیز حارث بن کلدۀ ثقفی پزشک عرب) خوانده می شد؛ تا آنکه معاویه در حکومت خود او را برادر خویش و زیاد بن ابی سفیان خواند.<sup>۷۳</sup> زیاد جانشین ابن عباس در ولایت بصره و سرزمین های فارس بود و دایرة حکمرانی وی استان پهناوری را در بر می گرفت که شامل بصره کنونی، اهواز، کرمان، فارس و... می شد.

<sup>۷۱</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

<sup>۷۲</sup>. نهج البلاغه، نامه ۶۱.

<sup>۷۳</sup> در تاریخ آمده است که عمر در زمان حکمرانی خود، زیاد را برای اصلاح کار یمن فرستاد، چون بازگشت در مجلس وی خطابه ای بسیار زیبا ایراد کرد. امام علی □، ابوسفیان و عمروعاص در آن مجلس بودند. عمروعاص گفت: آفرین بر این جوان، اگر از قریش بود، عرب را اداره می کرد. ابوسفیان گفت: قریشی است و من می دانم از کیست. علی □ پرسید: از که؟ گفت از من، من در جاهلیت با مادرش زنا کرده ام و او را در رحم مادرش نهاده ام. معاویه در خلافت خود به پافشاری مغیره بن شعبه زیاد را فریب داد و نزد خود طلبید، مجلسی ترتیب داد و به گواهی کسانی، او را برادر خود دانست. معاویه او را انسانی صاحب نظر، پر همت و خوش فکر می دانست در نامه های ۴۴، ۲۱، ۲۰ و نیز حکمت ۴۷۶ نهج البلاغه از او سخن رفته است. احوال او در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ذیل نامه ۴۴ آمده است.

او گرچه در اداره امور مملکت بسیار کارآمد و توانا بود، اما بارها از سوی آن حضرت به جهت خیانت‌های فراوان و فسادهایی که از او سر زد، توبیخ و ملامت شد.

وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لِّئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظَّهْرِ، ضَّئِيلَ الْأَمْرِ؛<sup>۷۴</sup>

به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راستین که اگر مرا خبر رسد که در اموال مسلمانان کم یا زیاد خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک مال مانی و در مانده به هزینه عیال، و خوار و پریشان احوال.

اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ احْذَرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ، فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفُ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ؛<sup>۷۵</sup>  
به عدالت عمل کن و از ظلم و ستم بپرهیز که ستم مردم را به آوارگی وادارد و بیدادگری شمشیر را در میان آورد.

بررسی این شخصیت‌ها نشان می‌دهد برخی کسان ایمان، تقوا، اخلاص، اخلاق و معنویت در ابعاد فردی را دارند، اما توان انجام امور اجتماعی و صلاحیت و واگذاری مسئولیت‌های سنگین در آنها وجود ندارد. در مقابل، گروهی قدرت لازم برای انجام خدمات اجتماعی را دارند، اما تعهد و تقوای لازم را ندارند.

هیچ یک از این دو گروه بازوی قابل اعتمادی برای امام امت (کسی که مسئول هدایت اجتماع و اصلاح امور آن است) نیست. امروزه همه کسانی که اندکی با مفاهیم اولیه مدیریت آشنا هستند، به خوبی می‌دانند که مهم‌ترین عنصر پیش برنده یک سازمان، «منابع انسانی آن» است؛ یعنی نیروهایی که واجد این دو ویژگی هستند؛ تخصص و تعهد، قدرت و امانت، تقوا و کفایت، غرضه و سلامت، نداشتن هر یک از این دو بال، برای پرواز به سوی هدف یک کاستی آشکار است و اعتماد و حرکت را غیر ممکن می‌سازد.

کسانی که اخلاق و اخلاص و سلامت نفس را در حد مطلوب دارا هستند، ولی عرضه سکان‌داری یک حرکت اجتماعی را ندارند و نمی‌توانند از خود اثر و خدمت مناسبی ارائه کنند، نیروهای شایسته‌ای برای پیشبرد اهداف اسلام نیستند. از سوی دیگر، کسانی که واجد همت‌های بزرگ هستند و با سخت‌کوشی و تلاش، دانش و مهارت و کارآیی خود را بالا برده، لیاقت پذیرفتن مسئولیت‌های سنگین اجتماعی را کسب کرده‌اند، ولی در اسارت هواها و هوس‌های پست حیوانی به سر می‌برند و از ایمان و اخلاق و انسانیت کم بهره‌اند نیز هرگز رضایت امام عصر □ را تأمین نمی‌کنند؛ گرچه در مواردی می‌توان لیاقت آنان را به خدمت اهداف دین گرفت و البته با نظارت شدید بر آنان، از مفاسدشان در امان بود.

به یقین مقایسه این دو گروه و کنار هم نهادن آنان اشتباهی بزرگ است و این هم‌عرضی، نباید موجب توهم نوعی هم‌ارزی میان آنها شود. منظور از این بیان، برابر دانستن ارزش «انسانیت» و ارزش «کارآمدی» با یکدیگر

<sup>۷۴</sup>. نهج البلاغه، نامه ۲۰.

<sup>۷۵</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۶.

نیست و مقایسه میان کمیل بن زیاد نخعی با زیاد بن ابیه هرگز عاقلانه شمرده نمی‌شود.

انسانیت انسان ارزش اساسی وجود اوست و در امتداد حیات انسان تا ابد به کار می‌آید، در حالی که کارآیی و توانمندی، ارزشی درجه دو است و به زندگی اجتماعی انسان، آن هم تا مرز انتقال به عالم ابدی مربوط است و پس از آن به کار نمی‌آید. ایمان و انسانیت، بدون توانمندی و کارآیی هم ارزشمند است و سعادت او را تأمین می‌کند، در حالی که کارآیی و توانمندی، بدون ایمان و انسانیت ارزش انسانی ندارد و بر لوح سعادت او نقشی نمی‌زند. بهره‌ایمان و بندگی از ابتدا به خود شخص باز می‌گردد، در حالی که بهره‌ای کارآیی و توانمندی ناظر به نیاز دیگران است.

بر این اساس در دوران امر میان این دو ویژگی، جایی که تنها انتخاب یکی از این دو گزینه امکان‌پذیر باشد، بدون تردید انسان باید ارزش‌های والای فردی را برگزیند و از هیچ ملامتی واهمه نکند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ<sup>۷۶</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان بپردازید، هرگاه شما هدایت یافتید آن‌کس که گمراه شده است به شما زیان نمی‌رساند.

امام علی □ نیز فرمودند: وَ إِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يَصْلِحُكُمْ وَ يَقِيمُ أَوْدَكُمْ، وَ لَكِنِّي لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِافْسَادِ نَفْسِي<sup>۷۷</sup>

من نیک می‌دانم که چگونه می‌توان شما را اصلاح کرد و از کجی به راستی آورد. اما هرگز اصلاح شما را با تباه کردن خود (روا) نمی‌بینم.

اما تأکید این نوشتار بر آن است که در شرایط عادی که امکان تحصیل هر دو ارزش وجود دارد، نباید سستی، کوتاهی و کاهلی کرد و به بهانه اخلاق و تقوا و معنویت از تحصیل کارآیی، توانمندی و کفایت دست کشید.

توجه به مسئولیت اجتماعی و پرداختن بدان، آنقدر اهمیت دارد که عبادات فردی نیز جایگزین آن نمی‌شود و نمی‌توان به بهانه اشتغال به عبادت پروردگار از آن سرباز زد. امام کاظم □ آن هنگام که در سیاه‌چال مخوف هارون قرار گرفتند و از هرگونه ارتباط اجتماعی محروم و ممنوع گشتند چنین مناجات فرمودند:

اللَّهُمَّ أَنْكَ تَعَلَّمُ أَنِّي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَفْرِغَنِي لِعِبَادَتِكَ، اللَّهُمَّ وَ قَدْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ<sup>۷۸</sup>

پروردگارا از تو درخواست کرده بودم که مرا برای عبادت خود فارغ گردانی، تو را شکر می‌گویم که چنین نعمتی نصیبم کردی

از این بیان معلوم می‌گردد که انسان در میانه اجتماع حق ندارد زمان و توان خود را تنها صرف امور عبادی

<sup>۷۶</sup>. مانده ۵: ۱۰۵.

<sup>۷۷</sup>. نهج البلاغه، خطبه ۶۹.

<sup>۷۸</sup>. الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰.

کند. و تا آن هنگام که اختیار عمل اجتماعی و تأثیرگذاری بر محیط پیرامون خود را دارد وظیفه‌ای مهم بر دوش دارد که او را از عبادت فردی فارغ البال و خلوت محض با پروردگار مانع می‌شود.<sup>۷۹</sup>

انسان مؤمن همان گونه که در پی تحقق «انسان ایدآل اسلامی» در وجود خود است، به هدف تحقق «جامعه ایدآل اسلامی» نیز در پیرامون خود تلاش می‌کند و برای این منظور لازم است مهارت‌ها و توانایی‌های لازم را به دست آورد. به دست آوردن توان افزون‌تر برای انجام کارهای بزرگ و نیز آمادگی برای ایجاد تحولی عظیم یا ارائه خدمتی سترگ، هرگز به معنی خودنمایی مذموم و رفتار متظاهرانه نیست، بلکه به خودی خود مورد توصیه آموزه‌های دینی است.

شیعه علی □ می‌کوشد در فرایند انتظار فرج که افضل اعمال است، خود را برای کارگزاری دولت مهدوی □ آماده سازد تا در روزگار حضور و ظهور معصوم، سکان‌داری شایسته و بازویی توانا برای اجرای عدالت و بسط توحید باشد. چنین کسی متناسب با ابعاد تأثیر اجتماعی و حجم خدمتی که ارائه می‌دهد، مورد توجه ویژه و رضایت خاص امام عصر □ است.

حضرت فاطمه زهرا □ فرموده‌اند:

سَمِعْتُ عَنْ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ □، إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يَحْشَرُونَ فَيَخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلَعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثَرَةِ عُلُومِهِمْ وَ جِدَّتِهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ؛<sup>۸۰</sup>

از پدرم پیامبر خدا □ شنیدم که فرمود: عالمان شیعه ما (فردای قیامت) محشور می‌شوند در حالی که به قدر فراوانی دانش و به میزان تلاششان در ارشاد بندگان خدا، از خلعت‌های کرامت بر آنها پوشانده شده است.

برای توضیح بیشتر مثالی در ابعاد ملموس‌تر، از حکومت غیرمعصوم ذکر می‌کنیم. امام خمینی □ در آستانه انقلاب اسلامی از آحاد ملت ایران خشنود بود و به داشتن چنین توده‌ای بر جهانیان مباهات می‌کرد. اما رضایت امام از کسی مانند بهشتی و مطهری با رضایت او از توده عوام قابل مقایسه نیست. شهادت بهشتی و مطهری، برای او همسنگ فقدان یک امت، غمبار و جان‌فرسا بود؛ چه بسا حادثه‌ای طبیعی که پیامد مرگ هزاران شهروند معمولی را به همراه داشته، ولی به اندازه شهادت یک بهشتی به بدنه انقلاب آسیب و به دل امام امت درد وارد نکرده باشد.

توصیه به تجهیز امت اسلامی و کسب آمادگی بیشتر در مقابل کفار در آیه شریفه وَ أَعِدُّوا لَهُمْ ما اسْتَطَعْتُمْ مِنْ

---

<sup>۷۹</sup>. نباید میان رشد فردی و تکالیف اجتماعی تزاخمی تصور شود. زیرا رشد فردی انسان به بندگی است و بندگی خدا در گرو انجام وظیفه تحقق می‌یابد. اگر انسان دو وظیفه فردی و اجتماعی را به موازات یکدیگر داشته باشد رشد او در انجام وظیفه در هر دو حوزه است و نباید یکی از آنها مانع انجام دیگری شود. إِنَّا سَلَقْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا، إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْناً وَأَقْوَمُ قِيلاً، إِنَّكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (مزمّل ۷۳: ۵-۷) اگر برنامه زندگی انسان به گونه‌ای تنظیم شود که جلوی کارآمدی و کمال اجتماعی گرفته شود یا با انجام وظیفه در اجتماع سازگار نباشد مطلوب نظر دین نیست.

<sup>۸۰</sup>. بحارالانوار، ج ۲، ص ۳.

قُوّه<sup>۸۱</sup> علاوه بر کسب قدرت نظامی و تهیه انواع ساز و برگ و جنگ افزار، شامل همه مؤلفه های قدرت، از قدرت علمی، مدیریتی و توان فرهنگی تا انواع مهارت ها، مانند قدرت بیان و سخنوری، نویسندگی و تأثیرگذاری، پیش بینی حوادث و تصمیم گیری و... می شود و این همه جز با تلاش و سخت کوشی و بذل آسایش و راحت، حاصل نخواهد شد.

کلید واژه «مجاهدت» که غالباً با پسوند فی سبیل الله و قید اموال و انفس در آیات مبارکه قرآن بارها به کار رفته است، بر این سخت کوشی و بذل آسایش تصریح دارد.

این نکته نیز گفتنی است که در نظام ارزشی اسلام، ارزش والای «شهادت» که به معنای معامله جان با رضای جانان و دست کشیدن از همه سرمایه ها و دارایی ها، به امید لقای محبوب و کسب خرسندی اوست، هم در پرتو خدمت اجتماعی قرار دارد. شهادت هرگز به معنی نفله شدن و جان باختن نیست؛ خون شهید عهده دار انجام کار بزرگی در جامعه اسلامی است و بهره های فراوانی می رساند. خون شهید پاسدار ارزش های الهی و حامی بقای دین خداست. راه بسته ای را که جز با خون باز نمی شود، می گشاید و در نهایت بر شمشیر غلبه می کند.

از این رو هرگاه بهره ای یا ثمری - شایسته ارزش آن - بر دادن خون مترتب نباشد و از این کشته شدن، جز هدر رفتن کاری نباید (مانند شرایطی که امام حسن مجتبی □ در آن قرار داشت) شهادت طلبی مطلوب نیست. از سوی دیگر، هرگاه که شهادت طلبی مطلوب است، مجاهد در راه خدا باید پیش از بذل جان، به گونه ای طراحی و تدبیر کند که ثمرات و برکات افزون تری از این فداکاری به چنگ آید؛ مانند صحنه ای که سیدالشهدا □ با بردن خانواده و کودکان و تقدیم شش ماهه تشنه لب، برای تاریخ به یادگار نهاد.

\*\*\*

طلبه با ورود به طلبگی، از میان خدمات مختلف اجتماعی، «خدمات فرهنگی (آموزشی - پرورشی) مربوط به حوزه دین» را برگزیده است؛ ثبت نام در حوزه علمیه به معنی اعلام آمادگی برای حضور در صف مقدم حرکت های تعلیمی و تربیتی در گستره آموزه های اسلامی است. طلبة به عنوان یک عنصر فرهنگی، از فهرست طولانی نیازهای انسان، مهم ترین نیاز، یعنی نیاز به وحی و معنویت را برگزیده است تا با همّت، مجاهدت و پایداری، این نیاز توده انسان ها را تأمین کند. طلبة در امتداد حرکت پیامبران، آن آموزگاران کتاب و حکمت و مریبان سلوک توحیدی و معنویت قرار دارد و با قدم نهادن در مدرسه علمیه، رسالتی آن چنان خطیر و مسئولیتی این چنین سترگ را بر دوش گرفته است:

انّ العلماء ورثة الأنبياء<sup>۸۲</sup>؛

دانشمندان دین وارثان حرکت پیامبران هستند.

<sup>۸۱</sup>. انفال ۸: ۶۰.

<sup>۸۲</sup>. کافی ج ۱، ص ۳۲.



نبی مکرم اسلام ﷺ عالمان دین را جانشینان خود خوانده و برای آنان دعا کرده است:

رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي... الَّذِينَ يَحْيُونَ سُنَّتِي وَيَعْلَمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ<sup>۸۳</sup>؛

خداوند جانشینان مرا رحمت کند؛ آنان که سنت مرا زنده نگاه می‌دارند و آن را به بندگان خدا می‌آموزند.

بدین ترتیب، طلبه هرگز نمی‌تواند فارغ از خلأها و آسیب‌های اجتماعی و بدون توجه به انحرافات فکری و احتیاجات فرهنگی، روزگار بگذراند. طلبه براساس هویت تعریف شده صنفی خود، باید در قبال خدمات فراوانی که از دستان پر مهر اجتماع دریافت می‌دارد، صادقانه و پر تلاش به آنان خدمت کند؛ آیات خدا را تلاوت کند. دین، کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد و در تهذیب و تزکیه نفوس بکوشد؛

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ<sup>۸۴</sup>؛

و هر چه توان طلبه در ارائه خدماتی بیشتر باشد، ارزش اجتماعی او بیشتر است.

پیش از این گفتیم که هر انسان، در قبال مسئولیتی که در اجتماع بر دوش دارد، باید دو گام بزرگ بردارد: نخست انتخاب یک خدمت مؤثر اجتماعی، متناسب با توان خود که بهره‌افراوانی به جامعه بشری ارزانی دارد. دوم ارتقای سطح کیفیت این خدمات، تا اندازه ممکن.

طلبه در انتخاب مسیر اصلی و ترجیح حوائج معنوی و فرهنگی بر حوائج مادی، بسیار خوش سلیقه عمل کرده و شاهراه حرکت خود را به درستی برگزیده؛ از این رو در گام نخست، موفق بوده است؛ اکنون وظیفه دارد تا در گام دوم، کارآمدی خود را افزایش و حوزه تأثیر خود را در موضوعی که برگزیده گسترش بخشد.

شخصیت‌های بزرگ - حوزوی یا غیر حوزوی - که در سلوک روحانی و خودسازی معنوی موفق بوده‌اند، ولی گوشه عزلت گزیده و به جهت ناتوانی، از انجام خدمات فرهنگی و اجتماعی طفره رفته‌اند، گنجینه‌های پنهان و ذخایر خاموشی هستند که تنها نیمی از راه را پیموده‌اند؛ آنان محیط اطراف خود را روشن نمی‌کنند، گرهی از کار مردم نمی‌گشایند و باری از دوش جامعه بر نمی‌دارند. اینها گرچه ارزش‌های فردی فراوانی اندوخته، اما نخست اینکه در تأمین رضای خدا و امام عصر ﷺ موفق نبوده‌اند و سپس الگوی کاملی برای طراحی سیمای آینده طلبه نیستند. الگوی کامل طلبه باید هر سه ویژگی «عالم»، «ربانی»، و «کارآمد» را با هم داشته باشد و به گونه‌ای باشد که اگر از میان امت اسلامی برود ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر بر پیکر اجتماع وارد آید. یعنی وجود او چنان برای جامعه پر فایده و ارزشمند باشد که جای خالی او را هیچ چیز دیگر پر نکند.

مَا قَبِضَ اللَّهُ تَعَالَى عَالِمًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا كَانَ ثَغْرَةً فِي الْإِسْلَامِ، لَا تَسُدُّ ثُلُمَتُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>۸۵</sup>

<sup>۸۳</sup>. منیه المرید ص ۱۰.

<sup>۸۴</sup>. بقره ۲: ۱۲۹.

<sup>۸۵</sup>. کنز العمال: ۲۸۸۱۲.

خدای تعالی جان عالمی از این امت را نمی‌گیرد مگر آنکه شکافی در اسلام پدید آید که تا روز قیامت پر نمی‌گردد.

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: الْعِلْمُ حَيَاةُ الْإِسْلَامِ وَعِمَادُ الدِّينِ.<sup>۸۶</sup>

دانش مایه حیات اسلام و نگه دارنده ایمان است.

همچنین فرمودند:

مَنْ طَلَبَ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ لِيُحْيِيَ بِهِ الْإِسْلَامَ كَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةً فِي الْجَنَّةِ.<sup>۸۷</sup>

هرکس باب علمی جستجو کند تا اسلام را به آن زنده گرداند، میان او و پیامبران در بهشت تنها یک درجه فاصله باشد.

از امام صادق ﷺ نیز نقل شده است: عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالتَّنْغِرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَغَفَارَتُهُ يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ.<sup>۸۸</sup>

دانشمندان شیعه پاسداران مرزی هستند که ابلیس و شیاطین به آن نزدیک می‌شوند و آنها را از حمله و تسلط بر شیعیان ضعیف باز می‌دارند.

زکریا بن آدم که از اصحاب خاص ائمه اطهار است طی نامه‌ای به امام رضا (ع) می‌نویسد که من اراده کرده‌ام از شهر خارج شوم، زیرا اهل سفاهت و نادانان در آن فراوان شده‌اند. حضرت او را از این تصمیم بازداشتند و فرمودند:

لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ أَهْلَ قُمْ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِكَ كَمَا يُدْفَعُ عَنْ أَهْلِ بَغْدَادَ بِأَبِي الْحَسَنِ (ع).<sup>۸۹</sup>

این کار را نکن، زیرا بلا از اهل قم به واسطه تو دفع می‌گردد؛ همان گونه که بلا از اهل بغداد به واسطه پدرم امام کاظم (ع) دفع می‌شد.

بنابراین وجود عالمان دین باید موجب سرزندگی اسلام و حفاظت ایمان باشد و اگر این فایده بر وجود آنان مترتب نشود علم مورد رضای پیامبر ﷺ را نیاموخته‌اند.

#### طلبه کارآمد

این پرسش، اینکه به صورتی طبیعی پیش روی ماست که طلبه برای انجام مسئولیت صنفی خود چه توانایی‌هایی باید کسب کند و در چه موضوعاتی باید کارآمد باشد؟ حوزه تأثیر طلبه چگونه گسترش می‌یابد و طلبگی طلبه چگونه پر ثمرتر می‌شود؟ بی‌شک به دست آوردن مهارت‌هایی که مربوط به تعریف طلبه و هویت صنفی اوست، برای طلبه لازم است اما سایر توانایی‌ها و مهارت‌ها برای طلبه تنها یک فضیلت به شمار می‌رود و

<sup>۸۶</sup>. کثر العمال: ۲۸۶۶۱ و ۲۸۹۴۴.

<sup>۸۷</sup>. کثر العمال: ۲۸۸۳۳.

<sup>۸۸</sup>. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳.

<sup>۸۹</sup> الاختصاص، ص ۸۷.

ضروری نیست.

#### ۱. کارآمدی در فهم دین و تشخیص بدعت از سنت

یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی که یک طلبه باید به دست آورد، هنر فهم آموزه‌های دینی است. «تفقه» مقوم هویت روحانی و از ذاتیات شخصیت صنفی اوست و اگر حد نصاب دین‌شناسی و آگاهی از معارف اسلام در کسی نباشد، اطلاق «روحانی» بر او مجاز یا دروغ است!

این ویژگی، هم چهره اثباتی و هم چهره سلبی دارد؛ یعنی طلبه هم باید با آموزه‌های اصیل دین آشنا باشد و هم آموزه‌های تقلبی مشابه را بشناسد و هنر تشخیص بدعت‌ها و تحریف‌ها را داشته باشد و عقربه‌های حساسیت علمی او، نسبت به کجی‌ها، انحرافات، تأویل‌ها و استنادات ناروا واکنش نشان دهد.

سرمایه‌های حوزه علمیه باید برای انتقال این مهارت به طلبه اختصاص یابد و طلبه نیز موظف است همه نعمات الهی از زمان، توان، انرژی، عمر، نشاط و استعدادی که در اختیار دارد، را صرف همین هدف کند تا تجهیزات لازم برای پاسداری از پیکره دین و جلوگیری از ورود هرگونه آسیب اجتماعی به آن را داشته باشد.

بدین ترتیب، هر چه طلبه در تشخیص انحرافات دقیق‌تر باشد و قدرت حدس لوازم و فروع مخفی گزاره‌ها را پیش از بروز آسیب، بیشتر داشته باشد، کارآمدتر و ارزنده‌تر است. امام صادق علیه السلام از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

يَحْمِلُ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ عُذُولٌ يَنْفُونَ عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْجَاهِلِينَ<sup>۹۰</sup>؛  
رادمردانی، در هر عصر بار دین را به دوش می‌کشند و تأویل اهل باطل و تحریف اهل غلو و استناد ناروای اهل جهالت را از دین نفی می‌کنند.

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ بِسَبْعِينَ دَرَجَةً بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ خُضْرُ الْفَرَسِ سَبْعِينَ عَامًا وَ ذَلِكَ أَنَّ الشَّيْطَانَ يَضَعُ الْبِدْعَةَ لِلنَّاسِ فَيَبْصُرُهَا الْعَالِمُ فَيَنْهَى عَنْهَا وَ الْعَابِدُ مُقْبِلٌ عَلَى عِبَادَتِهِ لَا يَتَوَجَّهُ لَهَا وَ لَا يَعْرِفُهَا<sup>۹۱</sup>؛

فضیلت عالم نسبت به عابد، هفتاد درجه است که میان هر دو درجه، معادل هفتاد سال مسیر یک اسب تیز رو فاصله است و این بدان جهت است که شیطان میان مردم بدعت می‌گزارد که عالم آن را می‌شناسد و از آن نهی می‌کند، در حالی که عابد به عبادت خویش مشغول است و به آن بدعت توجهی ندارد (و اگر توجهی کند) آن را نمی‌شناسد.

#### ۲. کارآمدی در انتقال معارف و ابلاغ دین

پس از «تفقه»، هنر «پیام‌رسانی» و قدرت «انتقال آموزه‌ها»، مهم‌ترین مهارت لازم برای طلبه است. روحانی باید

<sup>۹۰</sup> رجال کشی ص ۴، و نیز کافی ج ۱ ص ۳۲.

<sup>۹۱</sup> روضه الواعظین ص ۱۲.

بتواند دانش خود را به جریان اندازد و از آنجا که در خطوط انتقال وحی قرار می‌گیرد، تجهیزات لازم برای توزیع با سلیقهٔ تعالیم دینی را بدون هرگونه افتادگی و ضایعه، در میان توده‌ها داشته باشد. هر عنصری که به این هدف کمک کند، در راستای اهداف طلبگی است و طلبه را کارآمدتر و مؤثرتر می‌گرداند.

مهم‌ترین این مهارت‌ها قدرت نوشتن و هنر سخن‌وری است، زیرا بیشترین حجم اطلاعات از طریق گفتار و نوشتار منتقل می‌شود.

امروزه ارزش صنایع بسته‌بندی در توزیع فراورده‌های صنعتی و جلب اقبال مشتریان، برای همه آشکار است؛ چه بسیار اجناس مرغوبی که به خاطر بسته‌بندی نامناسب، بر روی دست تولیدکننده باقی می‌ماند و چه بسیار اجناس نامرغوبی که به جهت استفاده از بسته‌بندی جذاب و زیبا، به سرعت به دست مصرف‌کنندگان بداقبال رسیده است.

مهارت‌هایی که موجب جلب توجه مخاطب، تحریک عواطف و تأثیرگذاری بیشتر پیام می‌شود؛ از صنایع ادبی و آرایه‌های لفظی و معنوی، آهنگ جذاب، نوسان صدا، شور و حرارت بیان، مثال‌ها و تمثیل‌های گویا و گیرا و سلیقه در انتخاب بهترین قالب برای عرضهٔ فراورده‌های فرهنگی، هم‌سنگ آشنایی با صنایع بسته‌بندی است و عرضهٔ کالای دین به مخاطب را موفق‌تر می‌سازد.

اگر بخواهیم میان این مهارت‌ها و مهارت اول (شناخت عمیق دین)، مقایسه کنیم، باید به صراحت بگوییم که دستهٔ دوم از نظر ارزش، در رتبهٔ دوم و درجهٔ نازل‌تری قرار دارد، زیرا دین‌شناسی، محتوا و درون‌مایهٔ پیام را تشکیل می‌دهد و مهارت‌های تبلیغی، قالب و شکل آن را؛ یعنی اگر امر تبلیغ میان «محتوای اصیل در قالب ضعیف» و «محتوای ضعیف در قالب جذاب» دائر باشد، بدون تردید گزینهٔ اول مقدم است.

جنس مرغوب حتی اگر بسته‌بندی مناسب نداشته باشد، آرام آرام حقیقت خود را آشکار و اعتماد مخاطب را جلب می‌کند. به همین دلیل، بیشتر توجه طلاب علوم دینی باید به اصالت، استناد و استحکام محتوای پیام باشد و بهترین توان و استعداد خود را برای آن به کار گیرند، اما برای کارآمدی و تأثیرگذاری بیشتر، هرگز نباید از این ویژگی‌های درجه دوم غفلت کرد؛ چنان که اعجاز بلاغی قرآن کریم، عامل انتشار اعجاب‌آور پیام آسمانی اسلام و نفوذ سریع آن در اعماق جان مخاطبان بود. از این رو، آنچه در دانش بلاغت و نیز صنعت خطابه در دانش منطق آموخته می‌شود باید با تلاش و تمرین مستمر به ملکه و مهارت تبدیل گردد.

ذکر این نکته لازم است که تکنیک‌های امروزی بلاغت، بسیار بیش از آن است که در کتب گذشتگان گرد آمده است؛ بلاغت به معنای «رسایی پیام» است و امروزه در تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه محدود نیست. طرح‌ها، نمودارها، جداول، تقسیم‌بندی‌های درختی، خلاصه بحث، برجسته کردن واژه‌ها و جملات مهم، ویرایش دقیق متن، تصویر، ابزارهای کمک آموزشی و استفاده از روش‌ها و ابزارهای جدید انتقال پیام مانند رایانه و اینترنت نیز در بلاغت کلام مؤثراند. طلبه همان گونه که رسالت فهم دین دارد و باید در آن، کار آزموده و چالاک باشد، رسالت ابلاغ سخن دین را نیز دارد و باید بتواند تمام ظرفیت‌های موجود را برای ابلاغ بهتر و کامل‌تر دعوت الهی به خدمت بگیرد.

پیامبر اسلام □ فرمودند:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ<sup>۹۲</sup>؛

هرگاه انحرافات و بدعت‌ها در میان امت من ظاهر شد، بر دانشمندان (دین) است که علم خود را آشکار کنند و هر کس چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.

### ۳. کارآمدی در تربیت

از جمله وظایف مهم در آینده صنفی طلبه، وظیفه تلاش برای تزکیه نفوس و پرورش اخلاقی و معنوی جامعه است. اگر مسئولیت صنفی روحانی را تعلیم و تربیت بدانیم، تربیت نیمی از وظایف او را پوشش می‌دهد و اگر تعلیم را هم در راستای تربیت و به عنایت رشد انسان در نظر بگیریم، وظیفه روحانی در تربیت منحصر خواهد شد و تبلیغ و تعلیم به عنوان مقدمه لازم برای رشد و تربیت انسان، مطلوب است.

تربیت دینی، مراتب و سطوح مختلفی دارد و هر طلبه متناسب با سطح مخاطبان خود، باید آمادگی انجام این وظیفه را داشته باشد. مقصد تربیت و الگوی رشد دینی را نیک بشناسد؛ اصول و قواعد تربیت را بداند و بر مهارت‌های تربیتی مسلط باشد. البته این همه بدون تجربه عملی، سلوک و تزکیه نفس امکان‌پذیر نیست.

### ۴. مهارت‌های عمومی

علاوه بر این سه مهارت اصلی، توانمندی‌های فرعی دیگری وجود دارد که به طلبگی اختصاص ندارد، ولی در زندگی عمومی او به کار می‌آید؛ توانایی‌هایی چون خوش‌نویسی، طراحی، رانندگی، انواع ورزش‌ها، توانمندی‌های نظامی، اطلاعات عمومی غیر مرتبط با حوزه دین و ...

این مهارت‌ها در هویت صنفی طلبه تأثیر چندانی ندارد؛ یعنی می‌توان عالمی ربانی و کارآمد تصور کرد که از این توانایی‌ها بی‌بهره باشد. این توانمندی‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کنیم.

دسته اول گروهی که با صرف زمان اندک، می‌توان بر آن تسلط یافت و بهره فراوانی از آن دریافت؛ مثل رانندگی، تایپ (حروف چینی و ماشین نویسی)، مهارت‌های عمومی امداد و کمک‌های اولیه؛ این دسته مهارت‌ها تجهیزات ارزنده‌ای هستند که با صرف زحمت و مؤونه اندک، فایده و معاونت فراوانی می‌دهند و به حکم عقل، پی‌گیری و تحصیل آنها مقرون به صرفه است.

دسته دوم مهارت‌هایی است که برای کسب آنها به زمان طولانی و توان بسیار نیاز است. علوم غیرحوزوی مانند پزشکی، مهندسی و تخصص‌های مربوط به سایر مشاغل، همچون آهنگری و نجاری و ... از این دسته‌اند. پی‌جویی این مهارت‌ها وظیفه طلبه نیست، بلکه با ایجاد مشغولیت مزاحم، نرخ کارآمدی او را در هویت

---

<sup>۹۲</sup>. کافی ج ۱ ص ۵۴.

صنفي اش پايين مي آورد، به همين جهت مانع انجام وظيفه محسوب مي شود.

#### فرآيند تحصيل كارآمدي

نظام آموزشي حوزه هاي علميه، مقدمات لازم براي دين شناسي را در اختيار طلبه قرار مي دهد. اين مقدمات، شامل آشنائي با زبان عربي، آشنائي با پيكره علوم اسلامي و جغرافياي مباحث و نيز آشنائي با متد استنباط از منابع دين است. برخي مهارت هاي تبليغي نيز به صورت كاملاً نظري در علم بلاغت و صنايعات خمس منطق معرفي شده است، اما تمرين اين مهارت ها و نيز مهارت هاي نوع سوم و چهارم بر عهده خود طلبه است؛ گرچه برخي مراكز و مؤسسات وابسته به حوزه، امكان تحصيل بخشي از اين توانمندي ها را فراهم آورده اند.

به هر حال لازم است هر طلبه از آغاز ورود به حوزه، در اندیشه کسب مهارت های مورد نیاز آینده خود باشد و در روزگار تحصيل، دست کم يك بار به تجربه عيني مسؤليت هاي صنفي خود اقدام كند و مهارت خود را نسبت به اموري كه در آينده بدان نياز دارد يا در معرض آن قرار مي گيرد، بيازمايد. اين آزمائش طبعاً در مقياس كوچك و فضاي كنترل شده اي صورت مي گيرد، ولي در مهارت افزايي و كارآمدي طلبه، نقشي بسيار مؤثر ايفا خواهد كرد.

كسي كه در پي كسب مهارت وزنه برداري است، بايد به عنوان تمرين، وزنه هايي مشابه آنچه در مسابقه نهايي بلند مي كنند، بلند كرده باشد؛ بلند كردن گوني برنج و كننده درخت، تمرين مناسبی برای ورزش وزنه برداری نیست؛ اين عمل گرچه موجب تقويت بازوي وزنه بردار مي شود، اما دقت هاي ويژه و تكنيك خاص وزنه برداري را به او منتقل نمي كند.

به همين ترتيب، لازم است طلبه در خلال تحصيل علوم حوزوي، حداقل يك مورد تدريس، يك دهه سخنراني، يك سفر تبليغي، تأليف مقاله يا كتاب، پژوهش، تحقيق كتاب و مقابله با نسخ، مديريت فعاليت هاي فرهنگي، حضور در اردوي فرهنگي و... را تجربه كرده باشد و با فضاي متنوع هر يك از اين امور، از نزديك انس داشته باشد.

اين تجربه شخصي موجب مي شود كه فراز و نشيب هر يك و مزايا و كاستي هاي آنها را به خوبي دريابد و داوري روشني نسبت به ظرفيت هاي هر مقوله و نيز توانمندي هاي خود داشته باشد. اين تجربه هرگز نبايد به آسيب تعويق، تأخير و تسويف گرفتار آيد. پايان تحصيلات حوزوي كه طلبه در سنين ۳۵ تا ۴۰ سالگي قرار دارد، آغاز خوبي براي پرداختن به اين امور نيست. دغدغه مهارت افزايي و كارآمدي، بايد از آغاز طلبگي در طلبه وجود داشته باشد و او را به حركت و جوشش بيشتر وادار كند.

در سنين بالا علاوه بر آنكه استعداد فراگيري انسان كم مي شود، توقع اجتماع از او بالا مي رود و نارسايي و اشتباه كه لازمه طبيعي هر فراگيري است، براي او موجه شمرده نمي شود. غالباً كساني كه توان افزايي خود را به سنين بالا به تعويق مي اندازند، در آن موقعيت، به سبب بروز همين مشكلات، از اقدام براي كسب مهارت دوري

می‌کنند.

در پایان ذکر این نکته لازم است که این تجربه‌های نخستین که در ابعاد کوچکی صورت می‌گیرد - هر چند زرین و موفق - هرگز نباید موجب غرور و خودبسندگی شود، زیرا به فرموده امیر مؤمنان □:

الاعجابُ يمنعُ الازدياد<sup>۹۳</sup>؛

خود پسندی مانع پیشرفت انسان می‌شود.

نقطه مقابل این آفت، کوچک شمردن این تجارب و دریغ از اهتمام شایسته برای آن است. این مسئله نیز موجب از دست رفتن یک فرصت ارزشمند می‌شود که همیشه تکرارپذیر نیست. طلبه باید سقف خلاقیت و توانایی‌های فردی خود را با حوصله کامل در انجام این تجارب به کارگیرد و فراورده‌ای درخشان، ممتاز و مثال زدنی عرضه کند تا هم از فرصت حاصل آمده به خوبی بهره گرفته باشد، هم در پیشگاه امام حاضر □ سرفراز و سربلند باشد.

### سامان فعالیت‌های فرهنگی در برنامه کاری طلبه

در این نوشتار مراد از «فعالیت فرهنگی» هر کاری است که با استفاده از نیروی موجود و توانمندی بالفعل فرد، به هدف رشد دیگران و ارائه خدمات فرهنگی صورت گیرد.

در صفحات گذشته ضمن بررسی طرح کلان فعالیت‌های طلبه به این نتیجه رسیدیم که بر اساس هویت طلبه، عمده توان و زمان او باید صرف تحصیل و بالا بردن توانمندی‌های خود گردد و جز در حاشیه این وظیفه اصلی، انتظار نمی‌رود طلبه به فعالیت‌های دیگر پردازد (نسبت متن و حاشیه، نسبت ۴ به ۱). اینک ضمن پافشاری مجدد بر این فرمول تأکید می‌کنیم، گرچه پرداختن به این فعالیت‌ها در حاشیه برنامه طلبه قرار دارد، اما به هیچ وجه متن کار او بدون حاشیه، مفید واقع نمی‌شود. خصوصاً طلابی که چند سال در حوزه، تحصیل کرده و بنیه علمی و شخصیتی نسبتاً استواری یافته‌اند، وظیفه ویژه‌ای در این مورد دارند. این گونه فعالیت‌ها علاوه بر **تأمین نیاز جامعه و ادای رسالت اسلامی<sup>۹۴</sup> و زنده نگاه داشتن روح حساسیت نسبت به نیازهای جامعه و تقویت بینش اجتماعی، به رشد و تکامل توانمندی‌های مورد نیاز طلبه هم می‌انجامد.** به بیان دیگر این گونه فعالیت‌ها در مراحل نخست، نوعی تحصیل هم محسوب می‌شود. تحصیل توان سخن‌وری، نویسندگی، پژوهش، کلاس‌داری، مواجهه با جمع، مدیریت، طراحی فرهنگی، ارتباط اجتماعی، کار متشکل گروهی و... که هر یک به مرور زمان و به برکت «تجربه و تمرین» در وجود شخص، شکل می‌گیرد.

<sup>۹۳</sup>. نهج البلاغه، حکمت ۱۶۷.

<sup>۹۴</sup>. گرچه «تربیت امروز» ما برای «خدمت فردا» است. اما همین امروز به تناسب وسعمان، وظیفه خدمت داریم. امر به معروف و نهی از منکر وظیفه اجتماعی هر مسلمانی است که متناسب با توان و دانش و منزلت خویش باید آن را به جای آورد و امر به معروف و نهی از منکر در اشکال پیشرفته خود شامل همه انواع فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی می‌گردد.

تحصیل علوم حوزوی، درون‌مایه این توانمندی‌ها را تأمین می‌کند و این توانایی‌ها قالبی برای ارائه آن محتوا خواهد شد. به خوبی روشن است که محتوای بدون قالب همچون قالب بدون محتوا، مفید واقع نمی‌شود.

### انواع فعالیت‌های فرهنگی

### مراکز فرهنگی

سخنرانی	مساجد
تدریس و کلاس‌داری	حوزه‌های علمیه
تألیف	دانشگاه‌ها
تحقیق	مدارس
مشاوره و راهنمایی	کانون‌ها
مقاله	فضای مجازی (سایت، کلپ، چت، وبلاگ و...)
ترجمه	مطبوعات و نشریات
شعر	ادارات و نهادها
داستان	هیأت
گفتگو	نمایشگاه‌ها
موعظه	پادگان‌ها
نقاشی، طراحی، گرافیک	جلسات انس دوستانه
نامه	محیط خانواده
دعا، مرثیه، مداحی	زندان‌ها
پاسخ به سؤالات	رادیو و تلویزیون
پشتیبانی فکری	...
...	

پاره‌ای از دانش‌آموزان مدارس و دبیرستان‌ها در کنار برنامه‌های آموزشی و تحصیلی خود در فعالیت‌های فوق‌برنامه، حضوری پرنشاط دارند. روزنامه دیواری تهیه می‌کنند، مقاله می‌نویسند و در مراسم صبحگاه ارائه می‌دهند، در کتابخانه یا واحدهای دیگر فعالیت می‌کنند، در اجرای مراسم نماز جماعت، دعا، قرآن، جشن یا سوگواری، راهپیمایی و برنامه‌های هنری - دکلمه، مسابقه، سرود، تئاتر - سهم می‌گردند، با بسیج مدرسه همکاری می‌کنند، بریده جراید را در تابلوی مخصوص نصب می‌کنند، کلاس‌های تقویتی برای دوستان خود تشکیل می‌دهند، از ذوق و هنر خود به صورت شعر، طراحی، کاریکاتور و... استفاده می‌کنند، آزمایش‌های توصیه شده در کتاب‌های درسی را به خوبی انجام می‌دهند، با بهره‌گیری از دانش و مهارت خود کارهای دستی



و وسایل خاص تولید می کنند و خلاصه آن که جوش و خروش ویژه ای از خود نشان می دهند. این دانش آموزان با استفاده شایسته از وقت و توان خود،

- بهره ای به دیگران می رسانند.

- تنوع برنامه خود را حفظ و نشاط خود را استمرار می بخشند.

- آموخته های خود را محک می زنند و مباحث نظری خشک را بهتر درک می کنند.

- خلاقیت و توان علمی خود را بالا می برند.

- فایده و کاربرد معلومات خود را لمس می کنند و به ادامه جدی تحصیل، ایمان و امید بیشتری پیدا می کنند.

- روح تعاون و همکاری را در خود تقویت می کنند.

- قدرت برخورد اجتماعی و تعامل گروهی را در خود می افزایند و صحنه جدی فعالیت های اجتماعی را در

دایره ای کوچک تجربه می کنند و

- همیشه مورد تقدیر و تشویق اولیا و مربیان هستند؛ ...

اگر و تنها اگر این فعالیت ها در «حاشیه» فعالیت آموزشی آنها قرار گیرد و آسیب جدی به روند تحصیل آنها وارد نسازد. شخصیت این دانش آموزان پرشور از رهگذر این تلاش و تجربه، مجموعاً بهتر و مفیدتر و جامع تر از دانش آموز درس خوانی است که دائماً دفتر و قلم به دست گرفته و در گوشه انزوا سر در مباحث درسی فروبرده است.

پدران و مادران و مربیان، معمولاً دو توصیه موازی به فرزندان خود می کنند؛

یکی حضور فعال در این برنامه ها، به جهت فواید فراوان آن.

دوم توجه به ضریب اهمیت درس، و رعایت اعتدال در این حضور.

همین دو توصیه موازی را در حرکت حوزوی نیز باید رعایت کرد. فعالیت های جانبی در کنار برنامه تحصیل، برای طلبه ضروری است و مشابه این آثار و برکات را در پی دارد. البته اگر در انجام این فعالیت ها رعایت اعتدال و تناسب فراموش نشود.

روشن است که به دست آوردن هر توانمندی در ابتدای امر دشوار است و با ناکامی ها و شکست هایی مواجه می شود و احتمالاً ضایعاتی خواهد داشت. اما در مقابل توانمندی و ورزیدگی حاصل از آن، قابل تحمل و مجموعاً مقرون به صرفه است.

### ویژگی های فعالیت فرهنگی

برای آنکه دیدگاه کامل تری نسبت به این برنامه ها ارائه شود، از مثال دیگری استفاده می کنیم. واحدهای تولیدی فراوان دست اندر کار تهیه و تولید پوشاک هستند. با عبور سریعی از بازار لباس، این فراورده های متنوع به چشم می آید.

بر حسب سن و جنس افراد: لباس نوزاد، بچه گانه، پسرانه، دخترانه، مردانه، زنانه،...  
بر حسب نوع یا محیط استفاده: لباس روحانیت، لباس کار، لباس رزم، لباس احرام، لباس ورزش، کت و شلوار، لباس عروس، لباس عزا،... .

بر اساس جنس لباس: لباس نخی، پشمی، چرمی، توری، ابریشمی،... .  
و برای کارکردهای ویژه قطعات خاصی مثل چفیه، دستکش، قنداق، ناف بند، پیش بند، شال گردن، عمامه، جوراب،...

۱. این تنوع عجیب که در رنگ، جنس، مدل و اندازه لباس ها مشاهده می شود، پس از شناسایی انواع نیازها به صورت طبیعی پدید آمده است. اگر نیاز شدید انسان در سنین و طبقات مختلف به محصولات فکری و معنوی هم به خوبی درک شود، تنوع فراورده های فرهنگی بسیار افزایش می یابد. بنابر این قدم اول در ارائه یک اثر، شناخت نیازها است.

۲. تأمین این نیازها در عرض یک دیگر صورت می گیرد و معمولاً تولید یکی از این محصولات، متوقف بر تولید دیگری نمی شود. هزاران واحد صنعتی کوچک و بزرگ بدون اطلاع از هم، به تولید این قبیل محصولات همت گماشته اند. از واحد کوچکی دارای یک عضو، که در گوشه اطاق با یک چرخ خیاطی ساده مشغول رفع نیاز خانه و همسایه ها است، تا واحدهای صنعتی عظیمی که صدها نیروی انسانی در آن مشغول فعالیت اند. هر کس به فراخور توان و امکانات خود به تأمین یکی از نیازها که بیشتر برای او اهمیت داشته، پرداخته است. در نیازهای فکری و معنوی هم همیشه لازم نیست مؤسسات عظیم، با طول و عرض و ارتفاع کلان مشغول به کار شوند. هر کس می تواند بخشی از نیازهایی را که مشاهده کرده و تشخیص داده است، با ایجاد یک واحد فرهنگی کوچک - حتی یک نفره - مرتفع سازد.

۳. گر چه ابعاد اهمیت این مراکز صنعتی، مساوی نیست ولی هیچ کدام نباید به بهانه اهمیت فوق العاده دیگری تعطیل یا تحقیر شود. تولید کننده کت و شلوار حق ندارد بر تولید کننده لباس نوزاد یا لباس زیر فخر فروشد. زیرا تولید لباس نوزاد نیز ضروری است. به همین صورت فعالیت استاد دانشگاه و مربی کودکان هر دو ضروری و محترم است و یکی بدون دیگری نتیجه بخش نیست. گاهی هم اثر و ارزش نهایی فعالیت مربی کودک از فعالیت استاد دانشگاه بیشتر است.

۴. تأمین این همه نیاز از توان یک فرد و یا یک مجموعه، بسیار بزرگ تر است. هزاران مجموعه بزرگ و کوچک، نامدار و گمنام، در نقاط مختلف شهرها و روستاها در تلاش برای ارائه خدمات تولیدی و توزیعی هستند. نیازهای فرهنگی انسان ها هم هزاران متولی پر کار می خواهد. مادری که با فرزند خود گفتگو می کند، کسی که برای تذکر به دوستان خود ساعتی مطالعه، مشاوره یا گفتگو می نماید، شخصیتی که برای اهل محل یا خانواده و فامیل خود جلسه و کلاس تشکیل می دهد، امام جماعت مسجد، طلبه ای که در اردوی دانش آموزی

شرکت می‌کند، محققى که کتاب می‌نویسد و... همه دست اندر کار تولیدات فرهنگی هستند. به این ترتیب ما می‌توانیم بسیاری از فرصت‌های خود را با نگاه تربیتی، به تولیدات فرهنگی اختصاص دهیم، حتی مدت زمان کوتاهی که در اتوبوس کنار کودک نشسته‌ایم.

۵. گرچه ممکن است محدودیت‌های مالی، علمی و مهارتی موجب شود یک واحد تولید پوشاک با یک چرخ خیاطی ساده و در گوشه اطاق منزل آغاز به کار کند، ولی تنها در صورتی می‌توان این واحد کوچک را موفق دانست که در طی زمان، متناسب با افزایش دانش، مهارت و امکانات، دایره خدمات خود را گسترش داده باشد. آگاهی از آخرین دست‌آوردهای فن‌آوری روز و دانش فنی و استفاده از آن موجب می‌شود اولین سال تأسیس این واحد با سال‌های بعد، تفاوت چشمگیری داشته باشد. در تولیدات فرهنگی هم همین گونه است. اثری که از طلبه در سال‌های نخست طلبگی صادر می‌شود، با اثری که در سال‌های بعد عرضه می‌کند باید متفاوت باشد. احساس استغنا و قناعت به سطح موجود، موجب رکود برنامه می‌شود. تدریس و تبلیغ طلبه باید روز به روز «اصیل‌تر»، «عمیق‌تر» و «گسترده‌تر» گردد و در آن «دانش»، «تجربه»، «تدبیر» و «هنر» بیشتری تزریق شود.

۶. تولیدات فرهنگی، هرچه عمق (کیفیت)، اصالت (صحت) و گستره (کمیت) بیشتری داشته باشد، مفیدتر است. لذا باید روز به روز با تحصیل توانمندی‌ها به این سه ویژگی بیافزاییم. برای افزایش عمق و اصالت این تولیدات، باید دانش‌های حوزوی را به بهترین کیفیت آموخت. برای افزایش گستره آن نیز بهره‌گیری از هنر ضروری است. «هر پیامی، هر دعوتی، هر انقلابی، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود، شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار نخواهد بود و فرقی هم بین پیام‌های حق و باطل نیست... هنر یک شیوه بیان است، منتها این شیوه بیان از هر تبیین دیگر رساتر، دقیق‌تر، نافذتر و ماندگارتر است.»<sup>۹۵</sup>

۷. برای تولید یک اثر حوصله و زمان و توان فراوان خرج می‌شود، اما برای مصرف آن گاهی یک لحظه کافی است. مصرف‌کننده تا هنگامی که مراحل تولید را از نزدیک مشاهده نکرده، قدر زحمت تولیدکننده را نمی‌شناسد. فرشی که زیر پای ماست، محصول زحمت طاقت‌فرسای چندین هنرمند کوشا است. نهایت تقدیر ما از آن همه تلاش این است: «فرش زیبایی است!»، برای تهیه هر صحنه از فیلمی که در عرض ۲ ساعت به سرعت از پیش دیدگان ما می‌گذرد و تنها با جمله «چه فیلم خوبی!» مورد ارزیابی و قدرشناسی ما قرار می‌گیرد، ساعت‌ها مطالعه شده، هزینه هنگفتی به کار رفته و چندین کارشناس هنرمند در زمان قابل توجهی کوشیده‌اند. بنابراین نباید به خاطر قدرناشناسی مخاطبان، از «دقت»، «استحکام»، و «ظرافت» اثر بکاهیم و از حوصله لازم در تولید آن مضایقه کنیم. یک سخنران باید برای سخنرانی خود ساعت‌ها مطالعه و فکر کرده باشد. برای نوشتن یک مقاله چند صفحه‌ای باید توان فراوانی صرف نمود، هر چند مخاطب ما به روشنی در جریان تولید آن قرار

---

<sup>۹۵</sup> هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری، حضرت آیه الله خامنه‌ای، صفحه ۹.

نگیرد و به اندازه انتظار ما قدرشناسی نکند.

این مسئله ابداً نباید موجب ناامیدی ما از ادامه کار گردد. چنین واکنشی کاملاً طبیعی است و در همه تولیدها سابقه و نمونه دارد. لذا هرچه استحکام یک فراورده بیشتر باشد و در آن، وجدان کاری محسوس تر باشد، استفاده و مطلوبیت بیشتری دارد. یک ده آباد، به از صد شهر خراب.

غالباً تولیدکننده یک اثر به جهت معاشرت طولانی با آن و نیز تحمل زحمت فراوان در مراحل آماده سازی آن، نوعی تعلق خاطر و رضایت نسبت به آن اثر دارد. اما دیگران، بر دو گروه اند؛ گروه اول کسانی که به خاطر بهره و ویژه ای که از آن اثر دریافت می کنند، به تعریف و تمجید و ابراز احساسات نسبت به آن می پردازند و گروه دوم کسانی که به خاطر تفاوت سلیقه - و نه از سر مخالفت و لجاج - واکنش رضایت آمیزی نسبت به آن از خود نشان نمی دهند. تولیدکننده باید مناسبتی با اثر خود برقرار کند که نه وجود گروه اول، باعث غرور و تکبر او گردد، و نه گروه دوم او را از ادامه و تکمیل کار مأیوس و نگران سازد، بلکه تنها در صدد انجام وظیفه خود به نحو مطلوب باشد.

۸ امکانات اولیه ما برای آغاز حرکت متفاوت است. قدرت مالی، معلومات و سطح توانمندی ها، آگاهی های محیطی، تجربه های فردی، روحیه ها، علاقه ها، باورها، فضای زندگی و... همه از امکانات ما هستند. اگر شخصیت یک سخنران موفق، یک مدیر موفق و یک فیلم ساز موفق را با یک دیگر مقایسه کنیم، متوجه می شویم که لااقل بخشی از تفاوت های آن ها به تفاوت امکانات اولیه برمی گردد. اما علی رغم این تفاوت ها، هر سه در این مسئله شریک اند که از امکانات اولیه خود به خوبی بهره گرفته اند. به همین جهت لازم و بلکه ممکن نیست که ما شخصیت یک فرد خاص را الگوی تمام عیار خود بگیریم و بخواهیم مو به مو مطابق او عمل کنیم. چه بسا امکانات ما از او کمتر و یا بیشتر باشد.

۹. گاهی گفته می شود: «چون "خودسازی مقدم بر خدمت به دیگران و دیگرسازی است" باید توجه به نیازهای اجتماعی را به پس از فراغت از تحصیل حوزوی و تهذیب نفس موکول کرد.» سرآغاز این گفته، سخن پذیرفته و اصل معقولی است؛ کسب بر خورداری های شخصی بی تردید و از نظر عقلی مقدم بر توجه به دیگران است و به همین جهت هویت طلبه، هویت «رشد و فراگیری» است، نه «بازدهی و ثمربخشی». یعنی بدون رشد و فراگیری امکان بازدهی و ثمربخشی وجود ندارد. اما این سخن نیز به جای خود ثابت است که تعلیم و تربیت و ساختن - چه موضوع آن خود انسان باشد و چه دیگری - سطوح و مراتب مختلف دارد. طلبه به اندازه ای که در حوزه رشد می کند، قابلیت بهره دهی پیدا می کند و به پایه های پایین تر اشراف می یابد. دانش آموز دبیرستانی می تواند، دروس ابتدایی را تدریس کند. دانشجو هم قابلیت تدریس دروس دبیرستان را دارد. هر کس در هر سطح علمی یا معنوی قرار گرفته باشد، می تواند دست گیر سطوح پایین تر باشد. به این ترتیب یک خوشه تعلیمی یا تربیتی تشکیل می شود، که هر کس باید جای خود را در این خوشه بشناسد. مثلاً در فضای علمی، محققان اندیشمند در رأس خوشه قرار می گیرند و اساتید دانشگاه از آن ها بهره می گیرند، در سطوح پایین تر این خوشه

به ترتیب دانشجویان، دبیرستانی‌ها و دانش‌آموزان ابتدایی قرار دارند.

به دو جهت نمی‌توان از اندیش‌مندان تراز اول برای آموزش مستقیم کودکان ابتدایی استفاده کرد؛ یکی این که وجود آن شخصیت‌ها برای مباحث تخصصی لازم است و مقرون به صرفه نیست که وقت و توان آن‌ها صرف آموزش نوآموزان شود.

دوم این که به سبب فاصله علمی بسیار زیادی که میان او و کودک مبتدی وجود دارد، ارتباط و تفهیم مطالب، بسیار دشوار است. در حالی که جوان دبیرستانی به خاطر تصور روشنی که از اندوخته‌های کودک و سیر انتقال او به معلومات تازه دارد، و همچنین به خاطر تسلط بیشتر بر زبان کودک، می‌تواند در انتقال سریع مطالب علمی به او موفق‌تر باشد. اگر این خوشه تعلیمی به خوبی تکمیل گردد، روش عاقلانه و عادلانه‌ای در پیش گرفته شده، که در آن هم معلم و هم متعلم رشد می‌کنند.

در فضای تربیتی و اخلاقی نیز نباید توقع داشت نیرو و تلاش اساتید بزرگ عرفان و اخلاق، صرف تربیت مبتدیان و نوپایان گردد. زیرا تربیت کسانی که تا نیمه‌های راه رفته‌اند تنها به دست آن بزرگان امکان دارد. اما برای تربیت سطوح بعد، از شاگردان و شاگردان شاگردان آن‌ها هم می‌توان بهره گرفت. این طرح خوشه‌ای یک تقسیم کار حکیمانه است که با آن از سرمایه‌های تربیتی بهتر می‌توان بهره گرفت.

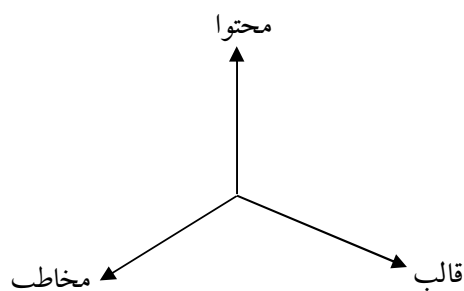
طلبه برای فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی باید «اقدامی»، «متناسب» و «متکامل» داشته باشد. اقدام، یعنی «از انجام وظیفه شانه خالی نکند، جای خود را در خوشه خالی نگذارد و عناصر سطوح بالا را با فرار خود به فعالیت‌های نازل، مشغول ننماید». متناسب، یعنی «پا از گلیم خود فراتر نهد، جایگاه خود را خوب بشناسد، و فقط در محدوده توان خود فعالیت کند». متکامل، یعنی «با تحصیل و تهذیب مستمر جایگاه خود را در این خوشه بالاتر برد و روز به روز به بهره‌های وجودیش افزوده گردد».

۱۰. طلبه باید در انتخاب نوع فعالیت، توان محدود خود را در بهترین و مؤثرترین برنامه‌ای که آمادگی آن را دارد صرف کند و به روحیه تنوع‌جوی خود اجازه پرداختن به امور کم‌فایده - هرچند پر سر و صدا و چشم‌گیر - را ندهد. مثال خربزه و گردو که پیش از این در بحث تحصیلات حوزوی بیان شد پیام‌گویی در این زمینه دارد. تشخیص این موارد علاوه بر تأمل، مطالعه و مشاوره گاهی نیاز به تجربه مستقیم فضاهای مختلف و درگیری با انواع فعالیت‌ها دارد.

۱۱. هر اثر فرهنگی دارای سه بُعد است و برای تعیین مختصات آن باید این سه بُعد را در نظر گرفت. این سه بُعد عبارت‌اند از محتوا، مخاطب و قالب. به بیان دیگر هر اثر فرهنگی به هدف انتقال محتوای خاصی در قالبی معین به مخاطبی ویژه پدید آمده است.

مخاطب اثر فرهنگی بر اساس معیارهای مختلف به زن، مرد، کودک، نوجوان، جوان، بزرگسال، شهری، روستایی، بی‌سواد، باسواد، فرهیخته، و... تقسیم می‌شود. محتوا نیز ممکن است معرفتی، انگیزشی یا مهارتی

باشد و به هدف رشد علمی، اخلاقی - معنوی، هنری، حرفه‌ای، جسمی، یا اجتماعی در نظر گرفته شده باشد. معرفت نیز ممکن است از نوع عقاید، اخلاق، احکام یا آداب دینی یا اساساً غیردینی (مثلاً بهداشتی یا صنعتی) باشد. قالب ارائه اثر نیز بسیار متنوع است. از کتاب و جزوه و تراکت و فیلم و نرم‌افزار تا سخنرانی، نشریه، دیدار، نماز جماعت، دعا، عزاء، مرثیه، نمایشگاه، مسابقه، شعر، داستان، کاریکاتور و... همه را در بر می‌گیرد. هر اثر فرهنگی به منزله یک نقطه در فضای نمودار زیر است که محتوا و قالب و مخاطب دارد و از هر سه زاویه باید بررسی شود.



۱۲. مدیریت فرهنگی به منزله سر در پیکره فرهنگی عمل می‌کند. یعنی می‌بیند، می‌شنود، می‌بویید و نیازها و خطرات را درک می‌کند، آنگاه حکم لازم را برای اقدام مقتضی صادر می‌نماید. فعالان فرهنگی به منزله دست‌هایی هستند که این حکم را اجرا می‌کنند و تحقق می‌بخشند.

## عناوین و سرفصل‌های مجموعه متون و اسناد روحانیت

یکی از بزرگ‌ترین اقداماتی که در بررسی و بازپژوهی مسائل حوزه انجام گرفته، مأخذشناسی تخصصی روحانیت است که با عنوان **مجموعه متون و اسناد روحانیت** توسط مؤسسه دین پژوهی بشری در ۹۲ جلد رحلی در تعداد محدودی منتشر شده است. این مجموعه - با همه کاستی‌ها و نیازهایش - برای همه کسانی که در زمینه مسائل حوزه دغدغه و اهتمام دارند یک بشارت بزرگ به شمار می‌رود و آفاق امید را بر آنان می‌گشاید. به جهت اهمیت این موسوعه، فهرست آن را ذکر می‌کنیم.

**مجموعه متون و اسناد روحانیت**، به سفارش مؤسسه فرهنگی دین پژوهی بشری، مدیر علمی: محمد نوری، با نظارت مهدی مهریزی و عبدالوهاب فراتی، ۹۲ مجلد رحلی.

### دفتر ۱. تاریخ روحانیت

#### تاریخ عمومی

تاریخ روحانیت شیعه (بررسی کلی، سده اول تا دهم، سده دهم تا سیزدهم، سده سیزدهم تا پانزدهم)

### دفتر ۲. کلیات

کتاب‌شناسی‌های منتشره روحانیت

مأخذشناسی موضوعات مرتبط به روحانیت

مأخذشناسی پایان‌نامه‌ها

آثار علمی موجود در سایت پارسا

رخدادهای فرهنگی مشتمل بر بررسی و معرفی کتاب، شبکه جهانی

اینترنت، سایت‌ها، همایش‌ها، آمار و کارنامه‌نگاری

### دفتر ۳. بررسی‌های عمومی

تحلیل‌های عمومی (مسائل مختلف روحانیت، سیمای حوزه در مطبوعات، دیدگاه‌های خاورشناسان) خاطرات

مصاحبه‌ها

دیدگاه‌های امام خمینی

دیدگاه‌های دیگران

دفتر ۴. نظام آموزشی

کلیات (دیدگاه‌ها، اصلاح، مراکز و نهادها، مقررات و آداب)  
بررسی عمومی (تاریخ تعلیم و تربیت، طرح و برنامه‌ریزی، مشرب‌ها و دیدگاه‌ها)  
متون آموزشی (کتاب‌های درسی، اصلاح متون)

علوم حوزوی

رشته‌های درسی

تدریس و تحصیل

دفتر ۵. نظام اداری روحانیت

تشکیلات مدیریتی

بودجه روحانیت و وجوه شرعی

دفتر ۶. نهادها و مراکز (بررسی‌های عمومی، مراکز آموزشی و پژوهشی)

دفتر ۷. ردیه و دفاعیه

دفتر ۸. مناسبات جهانی روحانیت

دفتر ۹. آسیب‌شناسی روحانیت

دفتر ۱۰. هنر

دفتر ۱۱. پژوهش‌های تطبیقی (تحلیل‌های عمومی و مقایسه‌ای، روحانیت

مسیحیت، نقد روحانیت مسیحیت، روحانیت دیگر مکاتب و ادیان)

دفتر ۱۲. هویت جامعه روحانیت



بررسی‌های عمومی

اخلاق روحانیت

زندگی عمومی مشتمل بر فعالیت‌های روزانه، لباس، استقلال اقتصادی و

اجتماعی، و نظم

شان و منزلت و جایگاه اجتماعی

جایگاه حقوقی و دینی

اصلاح و بازسازی (اندیشه‌های اصلاحی، ساماندهی و بهینه‌سازی)

قشرها و جریان‌ها (طبقه‌بندی، جریان‌های مذهبی، جریان‌های سیاسی،

جریان‌های فرهنگی و فکری)

دفتر ۱۳. پراکندگی جغرافیایی حوزه‌ها و روحانیت

قم

تهران

اصفهان

قزوین

دیگر حوزه‌های ایران (حوزه‌های شیعه، حوزه‌های اهل سنت)

عراق (نجف، حله، کربلا، سامرا، بغداد، کاظمین)

کشورهای خاورمیانه و جنوب آسیا (لبنان و سوریه، عربستان سعودی،

کشورهای خلیج فارس، پاکستان و افغانستان)

روسیه و ازبکستان

آفریقا

اروپا (آلبانی، بلژیک، بلغارستان)

کانادا و آمریکا

دفتر ۱۴. مبارزات سیاسی

نبردهای داخلی (بررسی‌های کلی، نبرد با استبداد، سایر نبردها)

نبرد با استعمار

#### دفتر ۱۵. سیاست

اندیشه سیاسی (تفکرات سیاسی، فقه سیاسی، اندیشه دین و سیاست،

فرهنگ سیاسی)

کارکرد سیاسی روحانیت (نقش سیاسی، فعالیت سیاسی)

شؤون و مناصب (رهبری، قدرت، دوره صفویه، قانون‌گذاری)

مشارکت سیاسی (حضور سیاسی، دفاع از حقوق مدنی مردم، رسالت

سیاسی)

تشکل‌ها و احزاب سیاسی (طبقه‌بندی گروه‌ها و جریان‌ها، فدائیان اسلام،

گرایش‌ها، روحانیت مبارز، مشرب‌ها، دیگر گروه‌ها و جریان‌ها)

#### دفتر ۱۶. فعالیت‌ها و خدمات اجتماعی

کارکرد اجتماعی (خدمت به جامعه، عملکرد اجتماعی، کارویژه‌ها)

جامعه‌سازی (مبارزه با مفاسد، تأسیس جامعه مطلوب، گسترش عدالت)

تبلیغ و دعوت

مترتلت اجتماعی (نفوذ مردمی، کارهای اجتماعی، رابطه با اقشار)

رسالت و وظایف

شعائر دینی و عزاداری

تربیت اخلاقی (اصلاح جامعه، ترویج اخلاق، هدایت، نقادی کارنامه روحانیت)

#### دفتر ۱۷. فعالیت فرهنگی

فرهنگ‌سازی (نقش و جایگاه فرهنگ، تمدن‌سازی، رویکردها)

کتابخانه و کتابداری (بررسی کلی، تاریخ، نقش و کارکرد، انواع

کتابخانه‌ها)

نگارش و پژوهش (نویسندگی، تحقیق، ترجمه، تولید اندیشه و علم،  
کارنامه علمی روحانیت)  
روزنامه نگاری و خدمات مطبوعاتی (تاریخ، روزنامه نگاری، روزنامه نگاران  
روحانی، نشریات حوزوی)  
چاپ و نشر (انتشارات، کتاب)  
روابط فرهنگی (کامپیوتر و اینترنت، روابط با مراکز و جریان‌ها)  
دفتر ۱۸. انطباق اسلام با مقتضیات جدید  
تحولات تاریخی اجتهاد  
نقش زمان و مکان در پویایی فقه  
واقعیت‌ها و اجتهاد مطلوب  
کارایی و نقش اجتهاد  
تجدد و نوسازی  
دفتر ۱۹. مرجعیت  
تاریخ (تاریخ عمومی، دوره پهلوی و جمهوری اسلامی، خاورمیانه)  
ساختار تشکیلاتی (سازمان و نظام، تعیین و انتخاب، نقش و جایگاه  
اجتماعی، روابط بین مراجع)  
شرایط (شرایط عمومی، اخلاق، هدایت فکری و شرعی)  
عملکرد (فعالیت سیاسی اجتماعی، مبارزات، فعالیت علمی، فعالیت برون مرزی)  
شخصیت شناسی  
سازوکار و خدمات (ابعاد، کارکرد، آسیب شناسی، خدمات)  
دفتر ۲۰. نخبگان روحانیت  
دفتر ۲۱. مناسبات و روابط  
رابطه با جریان‌ات و گروه‌ها (روشن فکران، صوفیان، احزاب و گرایش‌ها)

رابطه با جامعه (ارتباط با مردم، تکفیر، مبارزه با فرقه‌های انحرافی)

رابطه با اقشار جامعه (جوانان، زنان، اقشار فرهنگی)

دفتر ۲۲. رهبری جنبش‌ها و نهضت‌ها

بررسی کلی

نهضت ننگو

مشروطیت (شالوده‌های فکری، گرایش‌ها و جریان‌ها، عملکرد و کارنامه)

روحانیت، آسیب‌شناسی)

نهضت ملی نفت

انقلاب اسلامی ایران (بررسی عمومی و تاریخی، نقش روحانیت در

پیدایش و تداوم)

نهضت‌ها و جنبش‌های خاورمیانه (عراق، ترکیه، لبنان)

شبه قاره هند

پاکستان

افغانستان

دفتر ۲۳. مناسبات روحانیت و حکومت‌ها

بررسی عمومی (رابطه با دولت‌ها، رابطه با سلطنت، رابطه با روحانیت و

دولت‌ها در غیر ایران)

صفویه

دوره قاجاریه

دوره پهلوی

دوره جمهوری اسلامی

دفتر ۲۴. هویت جامعه روحانیت

روابط درون سازمانی (روابط حوزه‌ها با یکدیگر، تعامل روحانیون و

جریان‌های روحانی)

جریان‌های مذهبی

جریان‌های سیاسی

جریان‌های فرهنگی و فکری



### برای مطالعه بیشتر

برای آشنایی بیشتر طلاب با هویت روحانی، و دستیابی به خودآگاهی صنفی کتاب‌های زیر معرفی می‌شود. بی‌شک مطالعه این کتاب‌ها امکان بهره‌برداری بیشتر از سرمایه‌ها و فرصت‌های موجود را فراهم آورده و سرگردانی و تردید را در موارد فراوانی مرتفع می‌سازد.

- **آخوند باید روحانی باشد؛** توصیه‌های رهبر انقلاب برای حوزه‌های

علمیه، تدوین محمدرضا حدادی، تهران: فراندیش، ۱۳۸۵.

- **آداب الطلاب،** شاکر برخوردار فرید، تهران: لاهوت، ۱۳۸۵.

- **آفات الطلاب،** شاکر برخوردار فرید، تهران: لاهوت، ۱۳۸۵.

- **استاد و درس،** علی صفایی حایری، قم: هجرت، ۱۳۶۱.

- **پژوهشی در نظام طلبگی،** مهدی ضوابطی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب،

۱۳۵۹.

- **پیرامون انقلاب اسلامی،** شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.

- **پیرامون جمهوری اسلامی،** شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا،

۱۳۷۳.

- **تبیان، دفتر دهم، روحانیت و حوزه‌های علمیه،** روح الله الموسوی

الخمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.

- **حوزه علمیه؛ هست‌ها و باید‌ها،** سید احمد خاتمی، مشهد: بنیاد

پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۵.

- **حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری،**  
تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
- **حوزه،** محمدتقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی،  
۱۳۷۵.
- **حوزه‌های علمیه،** طرحی نو بر پایه ارزش‌ها، محمدتقی مدرسی، ترجمه  
حمیدرضا آذیر، نشر بقیع، ۱۳۷۴.
- **خشت اول،** نشریه علمی فرهنگی اجتماعی، معاونت پژوهشی حوزه علمیه  
قم.
- **درآمدی بر زی طلبگی،** هنجارشناسی جلوه‌های رفتاری  
**حوزویان،** محمد عالم‌زاده نوری، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،  
۱۳۸۷.
- **درآمدی بر شناخت حوزه و روحانیت،** منصور علم‌الهدی، قم:  
مرکز مدیریت حوزه علمیه خاوران، ۱۳۸۵.
- **ده گفتار،** شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۶.
- **رسالت روحانیت در دنیای جدید،** سید محمد مهدی میرباقری، قم:  
مؤسسه فرهنگی فجر ولایت، ۱۳۸۵.
- **روحانیت،** شهید مرتضی مطهری، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی،  
۱۳۷۰.
- **شکل‌گیری سازمان روحانیت شیعه،** محمدعلی اخلاقی، تهران:  
مؤسسه شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.



- **شیوه‌های تحصیل و تدریس در حوزه‌های علمیه، محمدعلی رضایی اصفهانی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.**
- **صراط، هدایت تحصیلی طلاب و دانش‌پژوهان، ابوالقاسم علی‌دوست، قم: دارالفکر، ۱۳۸۴.**
- **علم دیگر، محمد عالم زاده نوری، قم: وثوق، ۱۳۸۵.**
- **گذشته، حال و آینده حوزه در نگاه رهبری، جمعی از نویسندگان مجله حوزه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶.**
- **لباس روحانیت؛ چراها و بایدها، محمد عالم زاده نوری، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵.**
- **مانیفست روحانیت، رضا غلامی، تهران: آفتاب توسعه، ۱۳۸۴.**
- **مکتب، علی شریعتی، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.**
- **میقات سبز، مهدی هادوی تهرانی، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد، کتاب همد، ۱۳۸۰.**
- **نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۰.**
- **والله تا حالا نترسیده‌ام (حوزه و روحانیت از دیدگاه امام خمینی)، محمد اسماعیلی، قم: انتشارات سپهر آذین، ۱۳۸۵.**
- **ولایت، رهبری، روحانیت، شهید سید محمد حسین بهشتی، بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله دکتر بهشتی، تهران: بقعه، ۱۳۸۳.**
- **هویت صنفی روحانی، محمدرضا حکیمی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.**

## کتابنامه

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. احتجاج، احمد بن علی طبرسی، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۴. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید با تحقیق مؤسسه آل البيت، قم: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق.
۵. بحار الانوار لدرر اخبار الائمه الاطهار، علامه محمدباقر مجلسی، تهران: المکتبه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۶. به کجا و چگونه؟ نیم نگاهي به آرمان کمال و راه رسیدن به آن، عالم زاده نوری، محمد؛ قم: مرکز انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۸۵.
۷. پیرامون انقلاب اسلامی، شهید مرتضی مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
۸. تأملی در نظام آموزشی حوزه، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۹. رجال، محمد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
۱۰. روضه الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، قم: انتشارات رضی.
۱۱. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن کریم، سید علی حسینی خامنه‌ای، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۱۳. طلبه و انتخاب رشته تحصیلی؛ محمد عالم زاده نوری، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.
۱۴. علم دیگر، محمد عالم زاده نوری، قم: وثوق، ۱۳۸۵.
۱۵. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی رازی، با تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ق.
۱۶. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی بن حسام الدین متقی الهمدی، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق.

۱۷. **لباس روحانیت؛ چراها و بایدها**، محمد عالم‌زاده نوری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
۱۸. **مجموعه آثار**، مرتضی مطهری، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.
۱۹. **محاسن**، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۲۰. **مکارم الاخلاق**، حسن بن فضل طبرسی، قم: انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۲۱. **منیه المرید فی آداب المفید و المستفید**، زین الدین بن علی جبعی عاملی معروف به شهید ثانی، تحقیق رضا مختاری، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۲. **میزان الحکمه**، محمد محمدی ری‌شهری، قم: دارالحديث، ۱۳۷۷.
۲۳. **وسائل الشیعه**، شیخ حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۲۴. **هویت صنفی روحانی**، محمدرضا حکیمی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰.